

تحمیدیه در ادب فارسی

تألیف

محمد باقر نجف زاده بارفروش

دکتر غلامرضا ستوده



عنوان: تحمیدیه در ادب فارسی

تالیف: دکتر غلامرضا ستوده- محمد نجف زاده بار فروش

ناشر: واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی

چاپ: اول

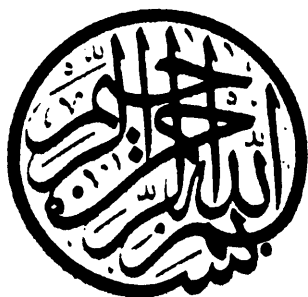
تاریخ: سال ۱۳۸۹

تیراژ: ۱۵۰۰۰

حروفچینی: «محمد»

لبنوگرافی: طوس- تلفن: ۸۲۹۱۶۳

چاپ: سعید نو



فهرست مطالب

صفحه

موضوع

يك ودو

پیش گفتار

سه تا بیست

حمد خدا و نعت پیامبر

کتابهای قرن هشتم

۱

تحمیدیه فرهنگ قواس

۲

» تاریخ و خری

۴

» روضه الکتاب

۸

» طوطی نامه

۱۱

» شیراز نامه

۱۳

» انشای ماهرو

۱۵

» خلاصه شرح تعرف

۱۸

» رساله حق الیقین

۲۰

» ترجمه و شرح تبصره علامه

۲۲

» مصباح الهدایه

۲۵

» تاریخ اولجایتو

صفحه	موضوع
۲۷	تحمیدیه تاریخ اسمعیلیه
۳۰	» سخط العلّی
۳۳	» مسامرة الاخبار
۳۶	» مناقب العارفين
۴۰	» تجارب السلف
۴۲	» نسائج الاسجار
۴۵	» روضه خلد
۴۷	» تحفة الاخوان
۴۹	» دستور الافاضل
۵۰	» کلیات عہد زاکنی
۵۲	» تاریخ رویان
۵۵	» ذخيرة المملوك
۵۷	» مجموعه رسائل حروفیه
۵۹	» مشارب الاذواق
۶۱	» ترجمه و تفسیر تہذیب المنطق
۶۲	» رشف الایحاط
۶۳	» قدسیه
۶۵	» تحفه در اخلاق و سیاست
۶۷	» شرح کتاب الناسخ والمنسوخ

کتابهای قرن نهم

۶۹	تحمیدیه مقدمه ابن خلدون
۷۱	» مطلع سعدین
۷۵	» تاریخ یزد
۷۷	» ینبوع الاسرار

موضوع	صفحه
تحمیدیه کتاب الفتوحات الربانیه	۸۱
» رسالات فارسی صابن الدین علی ترکیه	۸۳
» اشعۃ اللمعات	۸۹
» حدیثہ حدیث	۹۱
» لوائح	۹۳
» آثار الوزراء	۹۶
» مفاتیح الاعجاز	۹۸
» تاریخ جدید یزد	۱۰۱
» تذکرۃ مجالس النفاث	۱۰۳
» تاریخ طبرستان ورویان ومازندران	۱۰۷
» تاریخ گیلان و دیلمستان	۱۱۰
» رسالۃ فلیکیه	۱۱۳
» مقدمۃ جامع دیوان حافظ	۱۱۴
» تذکرۃ الشعراء دولتشاه	۱۱۷
» تاریخ روضۃ الصفا	۱۲۰
» ظفر نامه	۱۳۶
» دیار بکریه	۱۴۱

کتابهای قرن دهم

تحمیدیه منهج الصادقین	۱۴۵
» خلاصۃ التواریخ	۱۴۷
» رندوزاهد	۱۵۱
» ارشاد الزراعه	۱۵۳
» تذکرۃ تحفه سامی	۱۶۲
» شاه اسماعیل صفوی	۱۶۴

موضوع

صفحة

١٦٨	تحميديه تذكرة روضة السلاطين
١٧١	» محبوب القلوب
١٨٣	» دستور الوزراء
١٨٧	» بدايع الوقايع
١٨٩	» گلستان هنر
١٩٢	» کلیات بهارستان جامی
١٩٤	» مقدمه نئی بر کلیات سعدی
١٩٥	» شرح وترجمه احتجاج طبرسی
٢٥٥	» دیوان اسیری لاهیجی
٢٥٢	» تفسیر گازر
٢٥٤	» تاریخ حبیب السیر
٢١٥	» مهمان نامه بخارا
٢١٣	» تاریخ جهان آرا
٢١٦	» حدیقة الشیعه
٢١٧	» مقدمه بیستون بر کلیات سعدی
٢١٩	» تاریخ خاندان مرعشی مازندران
٢٢١	» مدار الافاضل
٢٢٣	» سلوک الملوك
٢٢٦	» خطای نامه
٢٢٩	» رساله الحشر
٢٣٢	» ملخص اللغات
٢٣٤	» احسن التواریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار

سپاس از دیکتارا که توفیق اتمام جلد دوم کتاب «تحمیدیه در ادب فارسی» را به ما ارزانی داشت.

همچنان که در مقدمه جلد نخست اشارت رفته بود متن تحمیدیه‌ها از مقدمه کتابهای نشر فارسی از نخستین آثار تازمان حاضر از حدود پانصد کتاب بیرون نویسی و جمع‌آوری شده است و در سه مجلد طبع و تقدیم خواهد شد. مجلد اول، تحمیدیه‌ها را تا آخر قرن هفتم دربردارد. و اینک این مجلد (مجلد دوم) حاوی تحمیدیه‌های قرن هشتم تا پایان قرن دهم است.

در مقدمه مجلد اول نمونه‌هایی از تحمیدیه‌ها تا آخر قرن دهم داده شد. انشاءاله به عنایت پروردگار پس از طبع جلد سوم که تحمیدیه‌های قرن یازدهم تا دوران معاصر را دربرخواهد داشت به استخراج تحمیدیه‌ها از متون نظم فارسی نیز خواهیم پرداخت.

البته شایسته‌چنان بود که متن تحمیدیه‌ها از حیث نکات دستوری و بلاغی، سبک‌شناسی، صنایع لفظی و معنوی و تأثیر قرآن و حدیث نیز نقد و بررسی شود. ولی از آنجاکه عرضه‌متن تحمیدیه‌ها قدم نخست تلقی شد همت بر همین مصروف گشت که مجموعه‌ئی به ترتیب دورانهای پی‌درپی ادبی از تحمیدیه‌ها در اختیار علاقه‌مندان و پژوهندگان مسائل ادبی قرار گیرد. بنابراین فقط

به نقل متن و عبارات تحمیدیه فعلاً^۱ بسنده کرده و از آوردن توضیحات اضافی و پاورقی‌ها جزیه ندرت خودداری نموده‌ایم.

امید این است که اهل فضل این نقص بزرگ را در کنار سایر نقایص این مجموعه نادیده بگیرند و به امید آنکه خداوند توفیق تکمیل این کار را بر ما ارزانی دارد. منابعی که برای معرفی کتابهایی که تحمیدیه از آنها نقل شده در این مجلد مورد استفاده بوده همانهاست که در مجلد اول توضیح داده شده است. و چون در اکثر موارد تاریخ ادبیات دکتراً صرفاً مأخذ بوده آن را با شماره و اعداد مشخص نموده‌ایم. مثلاً (۳/۱۲۲۶) یعنی جلد سوم کتاب تاریخ ادبیات دکتراً صرفاً صفحه ۱۲۲۶. به عبارت دیگر عدد سمت چپ نشانه جلد و عدد سمت راست، بعد از ممیز، نشانه شماره صفحه آن کتاب است. (نگاه کنید به صفحه ۱۹۶ مجلد اول تحمیدیه در ادب فارسی)

محمد باقر نجف زاده

غلامرضا ستوده

حمد خدا

و

نعت پیامبر

در ادب فارسی

از نخستین آثار نظم و نثر پارسی تا زمان حاضر، رسم و روش بسیاری از شاعران و نویسندگان و دانشمندان این بوده است که در صدر دیوان و در مقدمه کتاب منشور و یا اثر علمی خویش، شکر و سپاس ایزد متعال را بجای آورده و سخنانی پزورده و شیوا در حمد و تسبیح خدا، به رشته نظم و یا در سلك عبارت کشیده اند.

سپس به ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته و با همان کلام متین و مزین به صنایع لفظی، بر بنیان آیات قرآن و مضمون احادیث، در شأن و مقام و منزلت پیامبر داد سخن داده اند.

و این حمد گفتن از برای خدا و ادای احترام به پیامبر اسلام، محمد مصطفی (ص)، را در صدر نامه ها و خطبه ها، «تحمیدیه» گفته اند. و نویسندگان و شاعران در نگارش یا سرودن متن تحمیدیه ها کمال هنر خویش را در بلاغت و

فصاحت به منصفه ظهور رسانیده اند .

سیر و تحول ادبی در دورانهای مختلف در متن تحمیدیه‌ها نیز آشکار است . مثلاً در نخستین آثار نشر فارسی ، تحمیدیه‌ها با عبارات کوتاه و اغلب با واژه‌های فارسی آمده است .

نخستین آثار

اگر مقدمه شاهنامه ابومنصوری را قدیمیترین آثار تاریخ دار نشر پارسی بدانیم سادگی نگارش و شباهت سبک نشر آن با آثار زبان پهلوی نمونه بارزی است بر اینکه در نخستین تحمیدیه‌ها کلمات عربی کم و جمله‌ها کوتاه بوده است . و اینک عباراتی از متن تحمیدیه مقدمه شاهنامه ابومنصوری به عنوان شاهد :

«سپاس و آفرین خدای را که این جهان و آن جهان را آفرید
و ما بندگان را اندر جهان پدیدار کرد . و نیک اندیشان و بدکرداران را
پاداش و پادافرا را برادر داشت . و درود... خاصه بر بهترین خلق خدا محمد
مصطفی صلی الله علیه و سلم و بر اهل بیت و فرزندان او باد »

تاریخ بلعمی

نیز یکی از نخستین آثار نشر فارسی است که ترجمه‌ئی است از کتاب «تاریخ الرسل والملوک» تالیف محمد بن جریر طبری ، بهایمردی ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی وزیر منصور بن نوح سامانی .

چهار

تحمیدیه این ترجمه همچون مقدمه شاعرانه ابو منصور به طری
ساده نگارش یافته و لغت عربی در آن اندک است. عبارت‌های زیر نمونه‌ای از
آن است:

سپاس و آفرین بر خدای کمران و کامکار و آفریننده زمین و
آسمان را آن کش نه‌ممتاونه انباز ونه دستور ونه زن ونه فرزند ... و چون
بخرد نگاه کنی بدانی که آفرینش او برهستی او گواست ... و نعمت‌های
او بر بندگان وی گستریده است ... و درود بر محمد پیغمبر، بهترین جهان
و گزین پیغمبران و نازنین همه فرزندان آدم و شفاعت خواه بندگان به‌روز
بزرگ ...»

همچنین است مقدمه کتاب **هدایة المتعلمین فی الطب** که همه
مختصات انشاء دوره سامانی را دارا و متضمن اصطلاحات و تعبیرات
کهن فارسی است: ۱

«سپاس مرا یزد را که آفریدگار زمین و آسمان است و آفریدگار هر چه
اندرین دو میان است ... و از جمله حیوانات آدمی را برگزید و شایسته گردانید
مر خدمت خویش را ... و از میان آدمیان پیغمبران آفرید و گرامی گردانیدشان
به وحی که برایشان فرستاد تا خلق را آگاه کنند از هستی وی و کمال قدرت و
حکمت وی ...» تحمیدیه کتاب **حدود العالم من المشرق الى المغرب**
که کتابی است در صفت زمین و انتسابات آن و نواحی و بلاد و اقوام
مختلف و نظایر این امور و جزء نخستین آثار نشر پارسی است نیز به اختصار
بسیار و همه باواژگان فارسی ترکیب یافته است:

«سپاس خدای توانای جاوید را، آفریننده جهان و گشاینده کارها و
راه‌نماینده بندگان خویش را به دانش‌های گوناگون و درود بسیار به محمد و
همه پیغمبران.»

قرن پنجم

تا اواخر قرن پنجم همچنان سادگی عبارتهای فارسی و قناعات عربی در تحمیدها ملاحظه می‌شود.

مانند تحمیدیۀ کتاب. **الابنيه عن حقایق الادویه** که موضوع آن مفردات ادویه یعنی داروهای غیر ترکیبی است.

«سپاس بادیزدان دانا و توانا را که آفریدگار جهان است و داننده آشکار و نهان است و راننده چرخ و زمان است و دارنده جانوران است و آورنده بهار و خزان است و درود بر محمد مصطفی که خاتم پیغامبران است...»

و مانند تحمیدیۀ کتاب **شمارنامه** از محمد بن ایوب حاسب طبری که در سال ۴۵۳ هجری تالیف شده است:

«مارا نخستین واجب آن است که سپاس داری و شکر گزاری کنیم ایزد را جل جلاله از بسیاری نعمت‌های او و از نیکوئی دانش‌ها که داد ما را...»
از دیگر نمونه‌های مربوط به قرن پنجم که سادگی و اختصار در تحمیدیۀ آن آشکار است مقدمۀ رسالۀ **رگ شناسی** (نبضیه) ابن سیناست.

این رسالۀ شامل بحث در کیفیت آفرینش عناصر و مزجه و طبایع و تحقیق در دوران دم و نبض و انواع و چگونگی شناخت آن است و از جمله نخستین کتبی است که توسط ابن سینا در فن طب نگاشته شده و حاوی اصطلاحات علمی متعدد به پارسی است.^۲

«سپاس مر آفریدگار را و ستایش مرا و را، و درود بر پیغام‌باز گزیده محمد و اهل بیت و یاران او صلوات الله علیهم اجمعین»

وبهمن سادگی و اختصار است تحمیدیه رساله منطق دانشنامه علانی
از ابن سینا. این رساله شامل یک دوره کامل از حکمت مشاء است که اولین بار
به زبان فارسی نگارش یافته و شامل بسیاری از اصطلاحات منطقی و فلسفی به
فارسی است: ۲

«سپاس و ستایش مرخداوند آفریدگار بخشاینده خردرا و درود بر پیامبر
گزیده وی محمد مصطفی و بر اهل بیت و یاران وی»

ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱) نیز در آثار منشور بر همین شیوه است. در
مقدمه کتاب زادالمسافرین که از جمله مهمترین کتب کلامی اسمعیلیه شمرده
می شود چنین آورده است:

«سپاس مرخدای را که آفریدگار جواهر پنهان و پیداست و بدآنچه
دارنده مکان و زمان است و برتر از که و کجاست... رواست اگر گوئیم که شنوا
و بیناست. فرمان مرا و راست و طاعت و انقیاد بر ماست و درود بر پیغمبر حق که
سید الانبیاست و خداوند خردنیک و قول راست...»

و از آثار مربوط به او آخر قرن پنجم هجری کتاب کیمیای سعادت است
از امام محمد غزالی با چنین عباراتی در تحمیدیه:

«شکرو سپاس فراوان، به عدد ستاره آسمان، و قطره باران، و برگ درختان
و ریگ بیابان، مر آن خدای را که یگانگی صفت اوست... هیچ کس مبادا که
در عظمت ذات وی اندیشه کند تا چگونه و چیست؛ و هیچ دل مبادا که یک لحظه
از عجایب صنع وی غافل ماند تا هستی وی به چیست و به کیست... و درود
بر مصطفی (ص) که سید پیامبران است و راهنمای و راهبر مومنان است...»

و سرانجام مقدمه کتاب گیهان شناخت را که در حدود سال ۵۰۰ هجری
توسط ابوعلی حسن بن علی قطان تألیف شده به عنوان نمونه ئی از سیر سبک
ساده نویسی تا اوائل قرن ششم هجری می آوریم:

«سپاس آن آفریدگار را که هرچ آفرید درست و خوب آفرید. و ستایش
آن کردگار را که هرچ کرد بنده و پسندیده کرد. داننده پیداونیان، سازنده

کار هر دو جهان هر گونه چیزها آفرید و دانست که از هر یکی چه آید و هر دوئی را چه زاید... و درود بفرستادگان او کی گزیدگان و پاکن بودند و مردم را به پرستش اورا نمودند...»

برابر نمونه هائی که داده شد از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، تحولی در سخن آرائی تحمیدیه ها ملاحظه می شود؛ و صنایع لفظی و معنوی ظهور می نماید مانند تحمیدیه کتاب های الانبیه - زاد المسافرین - کیمیای سعادت - گیهان شناخت که گذشت.

ولی به آثار دیگری هم در این دوران بر می خوریم که علاوه بر صنایع بدیعی، لغات و ترکیبات بیشتری از عربی در متون نشر فارسی ملاحظه می شود. مانند مقدمه کتاب **بیان الادیان** که از جمله کتب قدیم و مهم زبان پارسی در ملل و نحل است و به سال ۴۸۹ هجری توسط ابوالمعالی محمد بن عبدالله بن علی بن حسن تالیف شده است :

«سپاس داریم که شکر گزاریم خدای جل جلاله و عم نواله بر آنچه ما را به ذات خویش شناسا گردانید و راه معرفت و شناخت خویش بر دل های ما پیدا کرد تا بدانستیم اورا موصوف به صفات کمال که بزرگی او بی منتهاست و اولی و آخری او بی ابتدا و انتهاست... و برگزیننده و فرستنده پیغامبران است خاصه بهترین خلق محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مصطفی و مجتبا و معلاست...»

همچنین در این دوران میل به آرایش سخن و استعمال لغات و ترکیبات عربی حتی نزد برخی از نویسندگان که آثاری به فارسی ساده از آنان در دست است نیز ملاحظه می شود همچون مقدمه کتاب **اسرار قرآن** از امام محمد غزالی . و اینک جملاتی چند از آن مقدمه به عنوان نمونه :

«حمد بی غایت و شکر بی نهایت خدای را که بندگان خود را به پیغامبر مرسل ، راه راست نمود ، و به کتاب منزل ، منازل دین تعلیم فرمود . کتابی که از ابطال سابق و لاحق میراست و اول و آخر آن از تناقض و اختلال معری . ارباب الباب و اصحاب افکار را بدانچه در اوست ، از قصص و اخبار و طرق

اعتبار، و مناهج استبصار اتساع گرفته است...»

قرن ششم

از اوائل قرن ششم ببعدهلاوه بر لغات و ترکیبات عربی، عبارات عربی نیز در تجمیدیه‌ها راه می‌یابد. این عبارت‌ها اغلب آیه‌ئی از قرآن و یا بخشی از آن و یا بخشی از حدیثی است.

برای مثال عباراتی از کتاب **فارسانامه** ابن بلخی که بین سالهای ۴۹۸ تا ۵۲۱ تألیف شده می‌آوریم:

«سپاس و آفرین مرخدای را که بدایع صنع او را غایت نیست و هستی او را بدایت و نهایت نیست. آفریننده زمین و زمان و صانع کون و مکان... ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانه عذاب النار.

درود خدای باد بر محمد عربی رسول قرشی که خاتم انبیا و بهترین اصفیا و راه نمای خلق بطریق هدی و شفاعت خواه امت بروز جزاست...»

نمونه‌ئی دیگر از کتاب **ترجمة میزان الحکمة** تصنیف ابوالفتح عبدالرحمن خازنی که در حدود سال ۵۱۳ هجری برای سنجیدن وزن مخصوص اجسام قانونی وضع کرده که تعقیب میزان ارشمیدس بوده و میزان الحکمة ساخت. مؤلف در مقدمه کتاب خود قرآن و حدیث را مؤکد کلام خویش آورده است:

«... عقل حقیقت شناس از عجایب صنعش حیران است، و خرد راهبر در مسالک ممالکش سرگردان، نردبان فکرت پیش‌کنگره طارم جلالش شکسته است و دست ادراک از دامن کنه کمالش گسسته. باری زبان (افصح العرب) در میدان ثنائیش الکن است که (لا احصى ثناء عليك) و قبای بیان بر طالبان حقایق اسرارش تنگ که (العجز عن درك الادراك ادراك)...»

رسم ساده نویسی یکباره در این دوران منسوخ نمی گردد، و نمونه‌هایی از نوع ساده که بیشتر واژگان آن فارسی است هنوز ملاحظه می شود. همچون مقدمه کتاب تاریخ بخارا که در سال ۵۲۲ هجری توسط ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی به پارسی ترجمه شده و سپس محمد بن زفر در سال ۵۷۴ هجری آن را تلخیص کرده است. نثر محمد بن زفر، ساده و بسیار روان و بی پیرایه است و از بعض موارد کتاب او آثار کهنگی زبان مشهود می گردد:

«سپاس و ستایش خدای تعالی را جل جلاله که آفریننده جهان است، و داننده نهان است. و روزی دهنده جانوران است و دارنده زمین و آسمان است ...»

ولی از اواخر قرن ششم هجری طرز بیان تحمیدیه‌ها تحول یافته و با صنایع لفظی و معنوی همراه شده و آوردن آیات و احادیث در متن تحمیدیه روشی متبوع گشته به طوریکه اغلب تحمیدیه‌ها بر این سبک و سیاق صورت گرفته و طرز ساده نویسی رها شده است.

مکاتیب سنائی نمونه‌ئی است از آغاز این دگرگونی:

«... سپاس و ستایش مبدعی است که به سخن پاک سخندان و سخن گوی را ابداع کرد. و حمد و مدح مخترعی است که به پرتو نور این دوشریف صورت و مایه را اختراع کرد... پس دفتر لا بالی (و قد خلقکم اطواراً) برایشان خواند، تا میان جمال (و نفخت فیه من روحی) و کمال (روحاً من امرنا) حاجزی از حدوث و حایلی از حروف بساخت...»

و مقدمه کتاب مقامات حمیدی مربوط به سال ۵۵۱ هجری نمونه‌ئی است از تحول سبک نگارش:

«سپاس خداوندی را که بیاراست ارواح ما را بوجود اصل و پیراست اشباح ما را به سجود وصل و در ما پوشید حله زندگی و بر ما کشید رقم بندگی. کسوت جان بر نهاد مانهاد بی ضنتی و خلعت ایمان در بر ما افکند بسی منتی... خاتم انبیا و سید اصفیاء را دلیل راه و شفیع گناه ما کرد تا شارع شریعت به ما بنمود و رنگ ضلالت از آئینه طبیعت ما بزدود...»

همان طور که گذشت در اواخر قرن ششم با آنکه سبک نثر مصنوع استیلا داشت کتابخانه‌ی همچون اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید به نثر مرسل نگارش یافته با جمله‌هائی کوتاه و تمام و با کلمات و ترکیبات عربی بسیار کم.

ولی در مقدمه همین کتاب، تحمیدیه رنگ مصنوع دارد و با سجع و جناس فراوان و آیات قرآن زینت یافته است:

«شکرو سپاس و ستایش بی قیاس و حمد بی نهایت و مدح بی غایت آفریدگار مصنوعات و صانع مخلوقات را تعالی و تقدس... از مثنوی خاك آدم صفی را... بیافرید و سالها... قالب سرشته او را از حماء مسنون بگذاشت... و بزبور (و نفخت فیه من روحی) قالب او را بیاراست... و بهترین و گزیده‌ترین فرزندان آدم صفی انبیا و رسل را تقدیر کرد...»

در همین دوران است که حدیثی در شأن رسول اکرم (ص) به عنوان حدیث قدسی در تحمیدیه‌ها ظاهر می‌شود و از آن پس کمتر تحمیدیه‌ی نوشته شده که ذکر از این حدیث (لولاک لما خلقت الافلاک) در آن نباشد.

در مقدمه کتاب عجایب المخلوقات چنین آمده است:

«... شکر سپاس خداوندی را کی وجود ما از مثنوی خساك تیره پدید کرد و حله کرامت در ما پوشانید که (ولقد کرمانبی آدم)... درود بر رسول وی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب کی ذات پاک اوسبب آفرینش عالم و عالمیان بود کی (لولاک لما خلقت الافلاک)...»

این معنا در تحمیدیه‌هائی که عین یا کلمه‌ی از حدیث را نیآورده‌اند در قالب عبارتهای گوناگون دیگر آمده است. مانند (مقصود وجود) در مقدمه یواقیت العلوم و درازی النجوم و (نتیجه مقدمات آفرینش) (خلاصه عالم کون) در مقدمه کتاب التوسل الی التوسل و (خلاصه موجودات) در مقدمه کتاب السائر الحایر و (مقدم کافه مخلوقات) در مقدمه کتاب راحة الارواح و (نقطه دایره کی و کان) در مقدمه کتاب ترجمه صیدنه ابوریحان بیرونی که توسط قاضی جلال الدین ابوبکر بن علی بن عثمان در

یکی از سالهای ۶۰۷ تا ۶۳۳ به فارسی نقل شده است.

نمونه‌های نادری از نثر ملمع در تحمیدیه‌ها بوجود آمده که بلیغ‌ترین آن مقدمه‌ئی است که خواجه عبدالله انصاری بر مقدمه کتاب **زادالعارفین** خود نوشته است:

«... حمدی حدالهی را و ثنای بی‌عد پادشاهی را که برداشت از دیده دلها رمد و رفع السماوات بغير عمد و بگسترائید فرش ثم استوی علی العرش و بقدرت از فهم دور و جعل الظلمات والنور... و درود بر آن محرم حرم و وصول محدود و مامحمد الارسل. برداشت نقاب از جبین بر مسندانی لکم رسول امین و گفت هان ای مشیت ظلوم کفار انا ادعوکم الی العزیز الغفار. حق تعالی در نبوت بمرمن گشاد اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد...»

قرن هفتم

سبک و مضامین تحمیدیه‌ها از اوایل قرن هفتم بعد ادامه طرز پیشین است و لغات و عبارات و مضامین - جز به ندرت - تکرار عناوین پیشین است.

در عین حال در دورانهای بعد به ترکیبات و مضامین بدیعی که در تحمیدیه‌ها آمده است برمی‌خوریم که بررسی و بحث در باره آنها درخور مقالاتی است.

اجمالاً طرز بیان تحمیدیه‌ها در قرن هفتم ادامه عبارات پرورده اواخر قرن ششم است و البته تقلید صرف از پیشینیان نیست بلکه نثری فحیم‌تر دارد و با شیوائی و بلاغت سخن همراه است.

نمونه بارز تکرار مضامین همراه با شیوائی و فصاحت بیان در قرن

دوازده

هفتم و در عین حال داشتن مضمون و ترکیبات تازه همان است که سعدی در دیباجه گلستان و هم در صدر مجلس اول از مجالس خمسه آورده است:

«... منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت... فراش باد صبارا گفته تا فرش زمر دین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد... عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف که ما عبدناك حق عبادتك و واصفان حلیه جمالش به تحجیر منسوب که ما عرفناك حق معرفتك...»

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمنه دور زمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
شفیع مطاع نبی کریم

قسیم ، جسیم ، نسیم و سیم

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
چه باک از موج بخرآن را که باشد نوح کشتیان
بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجمالیه
حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله

و اینک عبارانی به عنوان نمونه از نثری شیوا و بلیغ در تحمید باری تعالی و نعت پیامبر اکرم (ص) از مقدمه رساله اول از مجالس پنجگانه سعدی علیه الرحمه که برخی لغات و ترکیبات و مضامین پیشینیان در آن آمده و هم حاوی ترکیبات و مضامین جدید است :

«سپاس بی عدو غایت و ستایش بی حد و نهایت آفریدگاری را جل جلاله و عم نواله که از کمال موجودات در دریای وجود شخص انسانی سفینه پردفینه‌ئی پرداخت و هر چه در اوصاف و اصناف و صور عالم مختلف دنیوی و اخروی تعبیه داشت زبده و خلاصه همه در این سفینه خزینه ساخت و در این دریا از خصوصیت (و لقد کرمنا بی آدم) سیر ترقی جزاین را کرامت نفرموده و به ساحل دریا جزاین ره ننمود.

و درود بی پایان و تحیت فراوان از جهان آفرین با فراوان ستایش و آفرین بر پیشوای انبیاء و مقتدای اصفیاء محمد مصطفی (ص) باد که سفاین اشخاص انسانی

را ملاح است و دریای بی متهای حضرت سبحانی را سبح...
 در خبر است از آن مقتدای زمره حقیقت و از آن پیشوای لشکر طریقت و از
 آن نگین خاتم جلال، و از آن جوهر عنصر کمال، و از آن اطلس پوش و الضحی و
 از آن قصب بند و اللیل اذاسجی و از آن طیلسان دار و لسوف یعطیک ربک
 فترضی...»

قرن هشتم

تحمیدیه ها که تا اواخر قرن هفتم چندان طولانی نبود از آن زمان بعد
 شرح و بسط یافته و لغات و ترکیبات عربی فزونی گرفته و استناد به آیات قرآنی و
 احادیث و اخبار و تمسک به مضامین دینی به مراتب بیشتر شده است.
 برای مثال تحمیدیه کتاب روضة الکتاب و حديقة الالباب را که در اوایل
 قرن هشتم نگارش یافته و انشاء آن بر شیوه مترسلان قرن هفتم است
 می آوریم :

«... حمد و سپاس خدایی را که اعداد فیض فضل او درباره عالمیان از
 تنگنای احصا و مضیق شمار بیرون است و طباق آسمان و زمین به بدایع حکمت
 و صنایع قدرت حضرتش مشحون.. واهی که نوع انسان را بحکم (و لقد کرمنا
 بنی آدم) خلعت اجتناب پوشانید و کاس اصطفا نوشانید و بر موجب (و حلمناهم
 فی البر و البحر) ایشان را طریقت معرفت سلوک... مطلع گردانید و بر مقتضای
 (و رزقناهم من الطیبات تارة) به مآکل لذیذ و مشارب هنی... خوانی مهیا
 کرد و مبنی بر اشارت (و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلا) ایشان را بر
 بیشتر مخلوقات شرف امتیاز بخشید...»

و صد هزاران مورد و تحیات بر روان خواجه نئی باد که... به کشتی

هدایت مردم را از تموج دریای هلاکت بساحل نجات رسانید و به معجزات باهر و دلالات قاهر ارباب عقول و اصحاب تجارب را عاجز گردانید و به فصل الخطاب و بلاغت بی نظیر خطباء قریش و فصحاء هاشم را داغ خجالت بر جبین بیان نهاد ...»

همچنین است مقدمه کتاب طوطی نامه :

«... مدبری که حیوانات را با چهار پای، سرافکننده بگذاشت که (و منهم من یمشی علی اربع یمخاقله و ما یشاء) مبدعی که قطره آبی را در گوش ماهی بحار، درخوشاب می گردانند که (یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان)

منعمی که پاره خونی را در ناف آهوی تاتار، به منزلت مشک ناب رسانید که (ان الله علی کل شیء قدير... سیمرغ عقل در اوج فضای معرفتش بر سجل عجز نبشته که (ما عرفناك حق معرفتك)...

درودی... بر آن بلبل باغ بلاغ و طوطی بستان مازاغ... شهسوار سمند اسری محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم... که اگر طوطی زبان را با حکام شریعت گویا نکردی، زمره انسان چون وحوش بیابان در بادیه ضلالت پی گم کردند و (کمثل الحمار یحمل اسفارا) در وحل ضلالت و وجل غوایت فروماندی ...»

مثال دیگر مقدمه کتاب شیراز نامه است از کتب تألیف شده در قرن هشتم که آن مقدمه انشائی بلیغ و مترسلانه دارد و بنا بر شیوه مترسلان از ایراد مفردات و مرکبات و افرع ربی و اشعار تازی و پارسی و آرایش مبالغه آمیز کلام در آن کوتاهی نشده است. لیکن باقی کتاب انشائی ساده دارد: ۴

«... کریمی که مهندس حکمتش اجرام شفاف این طاق نه رواق و این حجره هفت اوراق را از شکاف کاف و نون به امسر (کن فیکون) بیرون آورده، بنات نبات و عرایس نامیات را ... بیرورد و بساط موزون بساط واکوان

را به فرش بوقلمون صفات والوان... فراش قدرت او بگسترده...

از همین دوران است که در اثر بکاربردن کلام مصنوع و مقرون به ایراد امثال و اشعار عربی و فارسی و استفاده بی قید و بند از لغات و ترکیبات وافر عربی، اصل کتاب و مقدمه‌ها و تحمیدیه‌ها راهاله‌ئی از تکلف در برمی گیرد و گاه فهم معنی آن را دشوار می‌سازد.

مثال را عبارتی چند از مقدمه کتاب **انشای ماهرو** از عین‌الملک مولتانی مشهور به عین ماهرو می‌آوریم:

«... زبان به حیلۀ حمد محلی می‌داریم و شکر حق و حق شکر که از قوت بشری بیرون و از طاقت انسانی افزون است به قدر استطاعت بجای آوریم و بروعدۀ (لئن شکرتم لازید نکم) و میعاد (الشاکر یستحق المیزید) از دیدان نعم را منتظر و مترقب می‌باشیم و بر صحائف حسن نیت و صفائح نساء طوبیت (الشفقة علی خلق الله) می‌نگاریم و چنان می‌خواهیم از کافۀ رعایا و عامۀ برایا که در ظل ظلیل رأفت ما آسوده و اهل بغی و فساد و ظلم و عناد بپایمال دمار ستوه گردند تا مطیع و عاصی و اذنب و نواصی و دانی و قاصی بر حسب کردار بر سنت کردگار جزای اعمال خود یابند...»

و عباراتی چند بر همین نهج از مقدمه کتاب **مصباح الهدایة**:

«... و علمای حقیقت و مشایخ طریقت... برکشید... و پای طلبشان به شبکه ارادت ایوان معلق گردانید. و هر کجا فرومانده‌ئی در ظلمت بیابان تحیر به طلب نور یقین برخاست حوالت او در اقتباس جذوات مواجید بانفاس طیبۀ ایشان فرمود. و هر جا که فرومایه‌ئی از درد افلاس به قصد کیمیای سعادت ابدی در طلب آمد یارونده‌ئی به قید اشکالی درماند، هدایت او در جمع و حل آن به قبول نظر محبت ایشان راه نمود. و از فرط عنایت و رعایت بر هر لحظه و خطر مه‌ئی از لحظات سرایر و خطرات ضمایر ایشان رقیبی از رقبای هیبت خود بداشت...»

و نمونه‌ئی دیگر از تکلف در عبارت از مقدمه کتاب **تاریخ اولجایتو** که حدود سال ۷۱۸ هجری تألیف شده است:

شانزده

«... صانعی که چهره طباق رواق آسمان را و رواق آفاق زمان را به حذاق مذاق جواهر زواهر نجوم منور و مزین کرده و برای اظهار آثار قدرت در میدان جهان گوی و ش ماه صباغ و مهر طباخ را به چوگان ابداع ابلاغ کرد. معبودی که کرات اربعه ارکان که عناصر موجودات و اسطقات امهات موضوعاتند برای مواد موجودات فرود افلاک و انجم را تعبیه و تقدیر فرمود و نورانی با ظلمانی قرین و روحانی با جسمانی تضمین...»

در قرن هشتم هنوز هم به نمونه‌هایی از نثر ساده و روان از نوع نثرهای ساده علمی برمی‌خوریم مانند نثر شیخ محمود شبستری در رساله‌های فارسی وی که این خصوصیت تاحدی در تحمیدیه رساله نیز مشاهده می‌شود: «... ای پیداتر ازهر پیدائی وای آشکارتر ازهر هویدائی. پیدائی تو با پنهانی تو سازگار و پنهانی تو چون پیدائی تو آشکار...»

ای هستی که هیچ نیستی در هستی تو فرود نیاید و هیچ نیستی هستی ترا نشاید. نسبت هستی تو با نیستی‌ها: کل یوم هوفی‌شان و نسبت نیستی‌ها با هستی تو! کل من علیها فان...»
همچنین است مقدمه کتاب **دستورالافاضل** که در سال ۷۴۳ هجری پایان رسیده:

«... سپاس و ستایش و نیاز و نیایش مرپدیدآرنده گیتی و سپهر و دارنده ماه و مهر را بیرون از اندازه و افزون از شمار؛ و درود و آفرین ستوده و برترین برمهتر و بهتر پیام‌آوران و سرور پیغامبران، برگزین آفریدگار و بهین کردگار به صد هزاران هزار با یاران و یاوران...»

قرن نهم

شیوه انشای تحمیدیه‌ها در قرن نهم نظیر قرن هشتم اغلب منشیانه و

ادیبانه و گاه متکلف و مصنوع است. در این قرن تحمیدیه هائی با انشاء روان و منسجم نیز می توان یافت.

مقدمه کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین که به سال ۸۷۵ هجری نوشته شده نمونه بارزی است از برای طرزی از نگارش تحمیدیه که در قرن نهم غلبه و رواج داشته است:

«... پادشاهی که فروغ طلعت سلاطین عالم از طلوع آفتاب عنایت او تواند بود... مالک الملکی که... تاج و هاج خلافت رابه گوهر (و جعلنا کم خلافت فی الارض) مرصع گردانید و سریر سلطنت رابه زیور انور (انا مکناسه فی الارض) ممکن و ملمع ساخته... و به اقتضای حکمت کامله صدای خطبه (انی جاعل فی الارض خلیفه) در گنبد سپهر انداخت و به امضای قدرت شامله نقد دولت آدمی رابه رقم (و لقد کرمنا بنی آدم) محلی ساخت. جذبات آفتاب عنایت او ذرات ذریات انسان را در اوج افلاک (لولاک) فروغ بدر کامل کرامت نمود... فصیحی که چون تیغ زبان (ان انبی بالسیف) از نیام بر آورد تمام فصحاء عرب و عجم را قوت ناطقه به ناکام فروشد. بلیغی که چون اشهب (انسا افصح العرب) را از میدان بلاغت برانگیخت آبروی چابک سواران بلغارا با خاک بر آمیخت...»

نمونه ثی از نشر متکلف و مصنوع قرن نهم که در تحمیدیه ظهور تمام دارد مقدمه کتاب دیار بکریه اثر ابو بکر طهرانی است:

«... پادشاهی که در تیار بحار خونخوار محامدش سفاین الفاظ و عبارات با وجود شرع باد پیمای زبان که شارع مشارع شریعت است بتلاطم امواج (لا احصى ثناء علیک) در گرداب هایل (أین الطريق الیک) می افتد و سباح آشنای دل که در یک طرفه العین در عوارف از عمان معارف به ساحل نطق و بیان می آورد در آن محیط مرموز از جای خود نمی جنبد...»

و این دو گروه باشکوه را منقاد او امر و نواهی حضرت رسالت پناهی ساخت یعنی ینبوع زلال آسمانی عمان در حقایق سبع المثانی، مصر جامع مکارم اخلاق، مدینه مجروسه از شرک و نفاق...»

قرن دهم

سبك نشر قرق هشتم و نهم از حیث تصنع و فراوانی لغات و ترکیبات عربی و اطناب، و در بعضی موارد ادیبانه و منسجم و در برخی جایها متکلف، در قرن دهم تقلید و دنبال شده است.

مضمون و ترکیب تازه کمتر به چشم می خورد و اغلب تکرار مضامین و ترکیبات پیشینیان است.

نمونه‌ئی از نثر مصنوع با اطناب و افزونی لغات و عبارات عربی، مکاتباتی است که در عهد شاه اسماعیل صفوی، سردودمان سلسله صفوی، بین پادشاهان و شاهزادگان ایرانی با سلاطین عثمانی صورت گرفته است. عبارات زیر بر گرفته از نامه الوند میرزا آق قویونلو به سلطان بایزید ثانی است :

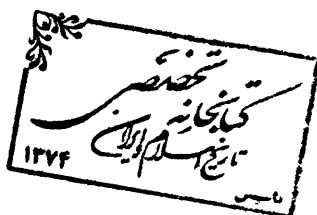
«حمدی که مستوجب نوید حصول منی و نیل حاجات شود و شکری که مستوجب مزید فواید موابد مرادات گردد و ثنائی که مستلزم ارتقاء معارج اعلای مقامات شود و درودی که مشیت قواعد بنیان رغبت و التفات شود، نثار بارگاه پادشاهی که انسان را از برای تحصیل کمالات و تفصیل حقایق موجودات از اعلی علین جنات بر نطح خاک در انداخت و به مقتضای (لم یولد مرتین لم یلج السموات) از حسیض و هبوط تغزلات بر سطح افلاک بر آورد تا از قوس وجوب و امکان دائرة ساخته بر ساحت کون و مکان طواف نماید ... و درود نامحدود بر آن سائر فضای دنی فتدلی و طائر هوای قاب قوسین اوادنی و صاحب سرفاوحی الی عبده ما اوحی علیه من الصلوات اعلاها و من التحیات اسناها و من التسلیحات انماها ...»

نوزده

یکی از نمونه‌های نثر ادیبانه و منسجم این دوران مقدمه کتاب
تذکره تحفه سامی است که سام میرزا صفوی در سال ۹۵۷ هجری تألیف کرده
است. و اینک عبارتی چند از آن به عنوان نمونه:

«سرغزل دیوان فصاحت بیان قافیه سنجان معجز طراز، و حسن مطلع
طوطی صفتان شیرین کلام سحر پرداز، نظم ناظمی است که نظام سلسله مکونات
از اشعه قدرت اوقصیده‌ئی است مطلعش منور به کواکب ثواقب نور محمدی
که (اول ما خلق الله نوری) اشارتی است بدان و مقطعش مزین به خلخال
نبوت احمدی که (ولکن رسول الله خاتم النبیین) کتابی است از آن.

نعت کمال جلالش شمه‌ئی از دیوان بهارستان فصحای بلاغت انتماء
و منقبت آل کثیر النوالش سر لوحه تذکره شعرای فصاحت لو است، اعنی آن
صدر نشینان مجالس انفاس قدس و شما یم گلزار نفحات انس...»



فرهنگ قواس

تألیف : فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی ، به -
اهتمام نذیر احمد ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ،
۱۳۵۳ .



«بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس و ستایش و نیاز و نیایش فریدید آرنده
گیتی و سپهر و دارنده ماه و مهر را بیرون از اندازه و افزون از شمار؛ و درود
و آفرین ستوده و برترین برمهتر و بهتر پیام آوران و سرور پیغمبران، برگزین
کردگار و بهین و مبین آفریدگان بصد هزاران هزار با یاران و یاوران
پی در پی و دم در دم.»

فرهنگ قواس ص ۱

تاریخ فخری

در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی ، تألیف ،
محمد بن علی بن طباطبای معروف به : ابن طقطقی ،
ترجمه محمد وحید گلپایگانی ، بنگاه ترجمه و نشر
کتاب ، تهران ، ۱۳۵۰



« بسم الله الرحمن الرحيم - ستایش خداوندی را که مسبب الاسباب
است ، و مفتاح الابواب ، امور را تقدیر می‌کند ، روزگاران را تدبیر ،
واجب الوجود است و آفریننده اخلاق و وجود ، بخشنده خرد است و عطا
کننده هر چیزی . به نام مملوکی اقرار به مالک الوجودی او می‌کنم بخاطر
عظمتش ، و گواهی می‌دهم که وی آفریننده است ، و غیب از حکمتش پوشیده
نیست . پناه می‌برم به جلال و عزتش از خواری حجاب و به فراوانی
جودش از مناقشه در حساب ، و به علم نهانی‌اش بدانچه در نامه و کتاب است
از عذاب . و درود می‌فرستم بر نفوس بلند مرتبه و پیراسته از آلودگی ، و اجسام
خاکی منزله از هر گونه پلیدی ، و اختصاص می‌دهم از میان ایشان به نیکوترین
ثناهای پاکیزه ، و کامل‌ترین درودهای پی در پی کسی را که ندا در داد آنگاه
که زبان‌ها تیز و تند بود ، و راهنمایی نمود آن وقت که جگرها سخت و
دل‌ها سنگین بود ، یعنی محمد (ص) پیغمبر امی که به تأییدات الهی و

تأکیدات جلالی مؤید بود، و خاندان پاک سرشت، و اصحاب درستکارش که وی را تصدیق کردند هنگامی که فرستاده شد، و یاری اش کردند آنگاه که قرین شکست بود، درود بر ایشان تا کریم بخشنده است و آتش درخشنده» .

تاریخ فخری ص ۱

ترجمه محمد وحید گلپایگانی

روضه‌الکتاب و حدیقه‌الالباب

از «ابوبکر بن الزکی المتطبیب القونوی الملقب بالصدر».

صدر از منشیان بلیغ آسیای صغیر در قرن هفتم هجری است. در تاریخ وفات او اختلاف است (۳/۱۲۲۶) این کتاب مهمترین اثر صدر است، او خود در مقدمه گوید که از روزگار جوانی بر شیوه دبیران نامه‌هایی که بیشتر از مقوله نامه‌های اخوانی بود می‌نوشت و از پیش نویس‌های آنها بعضی باقی می‌ماند و جماعت دوستان از صدر توقع داشتند که مجموعه‌یی از آنها ترتیب دهد و او از آن مسودات تألیفی کرد و مقدمه‌یی بر آن افزود و آنرا «روضه‌الکتاب و حدیقه‌الالباب» نام نهاد و در مقدمه کتاب گفت: «بیشتر اشعار که در طی این مکاتبات مدرج است از قریحه خویش در سلك عبارت کشیدم».

انشاء صدر در این نامه‌ها بتمام معنی بر شیوه مترسلان قرن هفتم نگارش یافته و دارای همان خصائص نثر ترسل و نثر مصنوع است.

نامه‌های او همه آراسته و زیبا و خوش عبارت

و نشان دهند اطلاعات وسیع نویسنده از ادب عربی و فارسی است. (۳/۱۲۲۷)



« بسم الله الرحمن الرحيم - حمد و سپاس خدایی را که اعداد فیض
فضل او در بارهٔ عالمیان از تنگنای احصا و مضیق شمار بیرونست و طباق
آسمان و زمین بهدایع حکمت و صنایع قدرت حضرتش مشحون، خداوندی
که در ادراک صفات ذات بیچون او عقل دوربین و فکر نعل اندیش در ورطهٔ
فصور حیرانست و در سلوک فضای معرفت عالم حضرت ربوبیتش و هم تیز گام
و خیال جهان نورد از غایت کلال افتان و خیزان :

به اکتناه بزرگی او پریشانست

همه ادلهٔ عقلی و نقل برهانی

ز پیش روی صفاتش چو پرده برگیرد

همه فسانه نماید علوم یونانی

هزار سال بکنه جلالتش نرسد

بصد هزار باندیشه نفس انسانی

نه از عدم بوجود آورید ذاتش کس

نه در وجود توان یافتن ورا ثانی

ز نور پرتو او لمعه‌ای تجلی کرد

پدید گشت از آن آفتاب نورانی

بعون تربیتش لؤلؤ ثمین گردد

درون جوف صدف قطره‌های نیسانی

زخوان نعمت بی‌ممتهاو بی‌عدش

میان اهل جهان دایرست مهمانی

بساط رحمت او چون کشیده شد بجهان

ز يك نوالهٔ او گشت روح حیوانی

بنور مشعلهٔ آفتاب عالم‌تاب

گشاید از رخ گیتی حجاب ظلمانی

بحکم نافذ و سلطان تام و ملک عظیم

ورارسد بجهان دعوی جهانبانی

عطوفی که بیک نظر رحمت چندین هزار هزار صورت دلربا از کتم علم
بصحرای وجود آورد وهریکی را بر وحدانیت خود شاهدهی عدل وناطق
فصل گردانید :

ففی کل شیئی له آیه

تعدل علی أنه واحد

جباری که در مایده پادشاهی خویش کسئه سر نمرود را نصیب پشه
نا تمام کرد و بچوب پارهائی در عرض گاه سحره قرعون خاک خسار در دیده
امیدایشان پاشید، مجیری که اگر مورنجیف بحمل متین عنایت او تمسک کند
دیده مار را ازسوی قفا باز کشد، و روباه ضعیف اگر در چراگاه حمایت او
راه یابد پنجه شیرنر درهم شکند. عظیمی که گلشن فردوس از حدیقه رضای
او گلزار است و دوزخ دمان از آتش سخط او شراری، علیمی که در آینه معرفت
او اسرار نهانی چون چهره روز روشن لایحست و نسیم رحمت او در مشام جان
عالمیان چون رایحه عنبر اشتهب فایح، قادری که اگر در تصور گنجد که
یک لمحہ عنایت اواز عالم عازب گردد اساس جهان سربویرانی نهد و ترکیب
عناصر و افلاک اجزاء مقسم و هباء مفرق شود. معبودی که جهت احراز
نقطه کمال معرفت او خط نه دایره درهم است و زبان حال عقل کل که افضل
موجودات و اول مخلوقاتست در نشر آلا و بسطنعمای حضرت او اخرس و ابکم،
لطیفی که چون مایده ائتلاف گستراند گرگ و میش را در یک آبشخور مهرمادری
و فرزند ی بخشد و ارکان مختلف و عناصر متضاد را در یک بدن داغ ازدواج
و انضمام بر پیشانی نهد، حکیمی که چون معجون عجایب ترکیب کند نوش
را در صورت نیش جلوه دهد و درمان را در سلک درد منخرط گرداند، جوادی
که سؤال سایلان آسمان و زمین بر تکرر ایام و تعاقب شهور و اعوام خزانه
نعمت او را سپری نکنند، غفاری که جرایم بندگان و اگر چه بعدد ریک بیابان
باشد آمرزش او را مانع نیاید، و آهبی که نوع انسان را بحکم و لقد کرمنا بنی
آدم خلعت اجتناب پوشانید و کاس اصطفا نوشانید و بر موجب و حملنا هم فی البر
و البحر ایشان را طریقت معرفت سلوک دشت و دریایا بانیید و جهت استخراج
منافع بر خبایای آن مطلع گردانید و بر مقتضای ورز قناهم من الطبیات تارة

بما آكل لذیذ و مشارب هنی که غذاء بدنست و مرة با کتساب و معارف و اقتباس علوم که غذاء نفس است جهت ایشان خوانی مهنا مهیا کرد و مبنی بر اشارت و فضلناهم علی کثیره من خلقنا تفضیلا ایشان را بر بیشتره مخلوقات شرف امتیاز بخشید چه بیشتر مخلوقات حق بریک حیات مجبولند و بریک آفرینش مغطور بخلاف انسان که ذات او را از دو عالم علوی و سفلی آفریده اند و بعد هزار وسایط ارضی و سماوی بوجود آورده و خمیرمایه او را از لباب آفرینش ساخته و خلقت او را فهرست کائنات و انموذج مخلوقات گردانیده و بزبور نطق و انتصاب قامت و حسن صورت و استخراج صنایع و استنباط علوم مخصوص کرده و صدهزاران درود و تحیات بر روان خواجه ئی باد که مردم را بنور معرفت از ظلمت شب جهالت بنور صباح یقین آورد و بکشتی هدایت ایشان را از تموج دریای هلاکت بساحل نجات رسانید و بمعجزات باعرو دلالات قاهر ارباب عقول و اصحاب تجارب را عاجز گردانید و بفصل الخطاب و بلاغت بی نظیر خطباء قریش و فصحاء هاشم را داغ خجالت برجبین بیان نهاد و بر آل و اشیاع و خلفاء او که جمله بزرگان عالم دین و سروران ملک یقین بودند مترادف و متوالی باد :

علیهم سلام الله ماحن اوراق

و ماسح و سمی و ماسح الرعد.»

روضه الکتاب و حدیقه الالباب

طوطی نانه جواهر الاسمار

از: عماد بن محمد الثغری، به اهتمام: شمس الدین
آل احمد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲

حمدی که شهباز بلند پرواز وهم در فضای علای آن پی گم ماند، و
ثنایی که شاهین تیز پر فکر در طیران هواش بال و پر برافشاند مر پادشاهی
را که طوطی زبان انسان در قفس دهان کام خویش به شکر شکر خوش
می گرداند؛ و بلبل شیرین گفتار بر منبر عالی شاخسار خطیب آسا خطبه عظمت
و کبریاش بر می خواند که: یسبح له من فی السموات والارض والطیر صافات
مصورى که دیباچه خلقت آدمی را به فهرست احسن تقویم بیاراست که:
و صور کم فاحسن صور کم والیه المصیر.

مدبری که حیوانات را با چهار پای، سرافکنده بگذاشت که: و منهم من
یمشی علی اربع یخلق الله و ما یشاء.

مبدعی که قطره آبی رادر گوش ماهی بحار، درخوشاب می گرداند که:
یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان.

منعمی که پاره خونی رادر ناف آهوی تاتار، به منزلت مشک ناب رسانید
که: ان الله علی کل شیء قدير. رزاقی که افراخ غریب غراب را هم در
آشیان شان، بی واسطه پدر و مادر، راتب هر روزه دهد. قهاری که پیل قوی

هیأت با هیبت را از نیش پشه ضعیف در طشت خون نشاند .

شعر :

تأمل فی التی قلنا تجد فیها جلال الله

فنعیم الرب والمولی تعالی الله تعالی الله

طاووس سدره در مرغزار سبز سپهر به نوای ثنائش جلوه گریها
نموده که :

نحن نسبح بحمدك و نقدم لك .

خروس عرش از تحمید و تکبیر ذات اعلاش دمی نغنوده که : سبحان ربی
العظیم و بحمده .

همای همت ملکی در پرتو انوار ادراك قدرتش پروبال در کشیده که :
لودنوت مقدار انملة لا حترقت .

سیمرغ عقل در اوج فضای معرفتش بر سجل عجز نبشته که : ما عرفناك
حق معرفتك .

طوطی گویا لسان اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع زبان به تسبیح ذات
پاکش گشاده .

آنکه حله استبرق در بر، به آهنگ خوش نوا خطبه حضرت کبریاش
ادا کرده، آنکه طیلسان سیاهش بر سر، عندلیب لسان انا افصح العرب والعجم
به سخن دانش فخر و مباهات کرده که : اوتیت جوامع الکلم .

گلدسته ورد درودی که رایحه آن پوست از نافه آهوی چین بر کشد،
بر آن بلبل باغ بلاغ و طوطی بستان مازاغ و عندلیب چمن دین و هزارستان
گلشن یقین و شهنسوار سمنداسری محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آن
سپیدبازی که به فرحمت همای آسا از کنگره عرش در گذشت، و پروبال برو نوال
برساکنان صوامع بالا جواهر روحانی بگسترانید، و آن طوطی شکر خوار
وحی ربانی که نطق شکرینش زندگانی تلخ عاصیان را به طبر زد شفاعتی
لاهل الکبائر من امتی شیرین گردانید. صاحب صورتی که دلش مخزن اسرار ربانی
بوده و زبانش ترجمه کتاب امرونی یزدانی؛ اگر طوطی زبان را به احکام
شریعت گویا نکردی، زمره انسان چون وحوش بیابان در بادیه ضلالت پی گم

کردندی و کمثل الحمار یحمل اسفراً در وحل ضلالت و وجیل غوایت
فروماندی. شعر:

ولو لم یکن لم یعبدالله واحد

و کناکا نعم علی ظهرها سدی

بیای لسان احمد السیدالسدی

علی منکب الجود من حمده وری

آن تاج انبیا که پیش از عالم، خلعت نبوت برای وجود او که اشرف

موجودات است در کارخانه قدرت مهیا کرده بودند که: کنت نبیا و آدم بین

الماء والطين.»

طوطی نامه ص ۵-۳

شیرازنامه

از احمد بن ابی‌الخیر زرکوب کتاب معروفی است در ذکر تواریخ محلی که در قرن هشتم هجری تألیف شده و حاوی اطلاعات جغرافیائی و تاریخی بسیار سودمندی، درباره شیراز و فارس است.

(۳/۱۱۵۱)

مقدمه شیرازنامه انشائی بلیغ و مترسلانه دارد و بنابر شیوه مترسلان از ایراد مفردات و مرکبات و افرعربی و اشعار تازی و پارسی و آرایش مبالغه آمیز کلام در آن کوتاهی نشده است. لیکن باقی کتاب که مصروف بر ذکر حوادث و وقایع و بیان احوال رجال شیراز است انشائی ساده دارد و جز در مقدمه احوال رجال، هنگام ذکر اوصاف و مقاماتشان که توجه خاص به ایراد اسجاع شده تمایل بسیار به آوردن صنایع در آن قسمت از کتاب دیده نمی‌شود و بر رویهم ارزش شیرازنامه از حیث انشاء بسیار کمتر از اهمیت تاریخی و ارجح کتاب بسبب اشمال بر اطلاعات ذیقیمت آنست.

(تاریخ ادبیات دکتر صفا، ج ۳، صفحه ۱۳۰۷)

بسم الله الرحمن الرحيم - ایراده حمدتی موفور، ووفور آفرینی نامحصور،
که ساحت او ضاعش مصون است از مساحت و هم تیزبین، واحاطت خیال
عالم گردد، جناب اقدس لایزال واجب الوجودی را، که فیض صنع قدیمش
آستانه سقف زرنگار و سراپرده آسمانرا :
در حل و عقد مقصد اهل زمانه کرد

قدیمی که قدرت بی چوایش، روشنای گاشن آسمان، و اختران چرخ گردون
را اسیر رجعت و محاق باز داشته و در مکن سراجی سطح لاجوردی :
اختران چرخ گردون را کمال حکمتش
کرده در رجعت اسیر تنگنای عکس و طرد
دست بردش حنه قهرش بر آورده بحکم

از سرگردنکشان بی خنجر و بی تیغ گرد
کریمی که مهندس حکمتش اجرام شفاف ابن طاق نه رواق و ابن حجره
هفت اوراق را از شکاف کاف و نون بامر کن فیکون بیرون آورده، بنات
نبات و عرایس نامیات را در کنار خاردرشت کمال حکمت بدیع او پیرورد
و بساط موزون بسائط و اکوان را بفرش بوقلمون صفات و السوان برین
سطح ناهموار زمین و مساحت ناپا برجای زمان، فراش قدرت او بگسترده
با طلیعه تابشیر صبح تجلی مثالش، نوش هم خوابه نیش و دارو همزانوی
درد، و در تحت رایات عظمت آیاتش صعوئه شکسته بال و پر، با شاهین
حمله آور هم نبرد.

جعبه دار لشکر قدر ظفر یاب و یند

شحنگان عرصه این هفت طاق لاجورد

وصلوات و افره و تحیات متکاثره بر روح منور و شخص مطهر صدر
ایوان صفا محمد مصطفی، آن صندری که بشمشیر خونریز و خنجر گردون
ستیز، رقبه گردنکشان جهانرا در رقبه مذلت و خضوع آورد.»

شیرازنامه ص ۱-۲

انشای ماهرو

از عین‌الملک مولتانى مشهور به «عین ماهرو»
 وی در منشآتش غالباً خود را «عین ماهرو»
 و به ندرت «عین» و گاه «ماهرو» می‌نامد .
 شیوه عین‌الملک در تحریر منشآتش همان
 شیوه عمومی مترسلان فارسی زبان است. یعنی بکار
 بردن کلام مصنوع و مقرون به ایراد امثال و اشعار
 عربی و فارسی و استفاده بسی قید و بند از لغات و
 ترکیبات وافر تازی ؛ و میزان تسلط او در بیان
 مطالب خود بر زبانی چنین دشوار از مترسلان ایرانی
 هم عصر او کمتر نیست.

(۳/۱۳۱۲)

... حمد بیحد و مدح بی‌عد مرآن خدای را تعالی و تقدس که سبحانه کرم او بر
 عالیهان منهم و متوالی است و ذات پاکش از موازرت وزیر و معاونت مشیر
 بری و متعالی، و صلوات صلوات و تحف تحیات نثار حضرت سید کائنات و
 سید موجودات محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که سلطان
 انبیاء و برهان اصفیاست، و منشور جلال او بتوقع «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین»
 مزین و مجلی، و برآل و عترت او که پناه حوزه اسلام و حماة بیضه انا ما اند، باد.»

انشای ماهرو ص ۸-۲

«الله اعلى وحده اولی. چون مالک الملک تعالی و تقدس که منشور جلال او بتوقیع «توتی الملک من تشاء» موشح و محلی و فرمان واجب الامتثال او بطغراء غراء «بیده ملکوت کل شیء» مزین و محلی است، تاج جهانبانی برفرق همایون مانهاد و تیغ کشورستانی که هؤید بتائید آسمانی است به قبضه اقتدار ما داد و ما را از جمیع مکونات و جمهور موجودات برگزید و رقم «السلطان ظل الله یاوی الیه کل ملهوف» بر صفحات روزگار ما کشید و بصفه نصفیت و سیرت معدلت موفق گردانید و برای ایتمار او امر ما ندای «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» بگوش هوش عالمیان رسانید و مورد انصاف ما را از شائبه جور و اعتساف مصفی کرد و قصیده دولت ما را بشاه بیت کرم مقفی گردانید تا برای استدامت این کرم موفور و استقامت این نعم نامحصور زبان به حلیه حمد محلی می داریم و شکر حق و حق شکر که از قوت بشری بیرون و از طاقت انسانی افزون است بقدر استطاعت بجا می آریم و بروعه «لئن شکرتم لآزیدنکم» و میعاد «الشاکر یرستحق المزید» ازدیاد نعم را منتظر و مترقب می باشیم و بر صحنای حسن نیت و صفای نقاء طویت نقش «الشفقه علی خلق الله» می نگاریم و چنان می خواهیم از کافه رعایا و عامه برایا که در ظل ظلیل رأفت ما آسوده و اهل بغی و فساد و ظلم و عناد بپایمال دمار ستوه گردند تا مطیع و عاصی و اذنب و نواصی و دانی و قاصی بر حسب کردار بر سنت کردگار جزای اعمال خود یابند «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها» بدین موجب رغبت نیکوکاران بر اطاعت و فرمان برداری و مطاوعت نیکوکاری می افزاید و بدکرداران را از پاس سیاست پادشاهان ما اعتبار و انتباه و اندحار و انزجار حاصل می آید و چون این قوانین که مهمل ارکان جهاننداری و مؤکد بنیان شهریاری است استمرار یابد بلاد و امصار و قری بتضاعف عمارت پذیرد و جهان نضارت و طراوت روضه رضوان گیرد و همه همت پادشاهانه و نهمت خسروانه ما بران مقصور و مصروف است که در اقطار و انحاء و اکناف و ارجاء صیت عدل و احسان ما شایع و مفیض شود و

خلاصه شرح تعرف

به تصحیح، دکتر احمد علی رجائی، انتشارات بنیاد
فرهنگ ایران، بر اساس نسخه منحصراً به فرد مورخ
۷۱۳ هجری، تهران ۱۳۴۹.



«بسم الله الرحمن الرحيم - سپس مرآن خدایی را که محتجب است
به بزرگواری خویش از اندر یافتن چشم‌ها، عزیز است به بزرگی خویش
و به جباری خویش از اندر یافتن گمانی‌ها، یگانه است به ذات خویش از ماندگی
ذات مخلوقان، پاک است به صفتهای خویش از صفات محدثان. قدیم بود
همیشه، باقی باشد همیشه، برتر است از آن که وراثت و ضد و شکل بود،
راه نماینده است مرخلق خویش را بر یگانگی خویش به نشانی‌ها و حجت‌ها،
شناخته گردانیده است خویشتن را به دوستان خویش به نام‌ها و لغت‌ها و
صفت‌های خویش، نزدیک کننده است سرهای دوستان را به خویشتن،
گرایاننده است دل‌های ایشان را به خویشتن، روکننده است
بر دوستان خویش به مهربانی خویش، کشنده مرایشان را سوی خویش،
پاک گردانید از پلیدی‌های نفس‌ها، سرهای ایشان را، بزرگ گردانید از موافقت
کردن رسم‌ها قدرهای ایشان را، بگزید از ایشان آن را که خواست مر پیغمبری
را، و بگزید آن را که خواست مروحی خویش را و آشتی افکندن را، فرو

فرستاد برایشان کتابها اندر آن جا امر کرد و نهی کرد، و وعده کرد مطیعان را و وعید کرد عاصیان را. و پیدا کرد فضل پیغامبران را بر همه خلق و برداشت پایگه‌های ایشان را از آن که برسدی به‌وی مقدار هر باخطری، و ختم کرد پیغامبران را به محمد علیه السلام، و بفرمود ایمان آوردن به‌وی و به ایشان و اسلام آوردن، و دین وی بهترین همه دین‌ها است، و امت وی بهترین امت‌اند. و امت نیست بعد از امت وی و مرشریعت و را نسخ نیست، و اندر این امت پاکان نهاد و نیکان، و گزیدگان و نیکوکاران، پیش رفته است ایشان را از وی نیکویی، و الزام کرد مرایشان را کلمه تقوی و آن لا اله الا الله است - و دور کرد تن‌ها و نفس‌های ایشان را از دنیا، و به راستی بود جهدايشان. بیافتند علم در است، و خالص گشت برایشان معاملات ایشان. بدادند مرایشان را علم وراثت. و صافی گشت سرهای ایشان. کرامت یافتند، راستی فراست، و استوار شد قدم‌های ایشان و تیز شد فهم‌های ایشان، و روشن گشت علامت‌های ایشان. و فهم کردند از خدای تعالی، و برفتند به سوی خدای تعالی و روی بگردانیدند از آن چه جز خدای است، و بدرائید مر حجاب‌ها را نورهای ایشان، و همی گردد گرد عرش سرهای ایشان، و بزرگ گشت نزد خداوند تعالی خطرهای ایشان، و نایبنا گشت از آنچه فرود عرش است بینایی‌های ایشان، و ایشان کالبد‌هایند روحانی، و اندر زمین آسمان‌نایبند و با خلق خدا می‌نهند، و خاموشان نظاره‌اند، و غایبان حاضرند، و ملکانند زیر جامه‌های خلقتان، و برون کرده‌های قبیله‌هایند و خداوندان فضل‌هایند، و نورهای دلیل‌هایند و گوش‌های ایشان یاددار است و سرهای ایشان صافی است، و نعت‌های ایشان پنهان است. و ایشان راصفوی خوانند و صوفی خوانند، و نوری خوانند و صفی خوانند. و زینهاریان خدا بنده‌بان خلق وی، و گزیدگان وی اندمیان خلق وی، و وصیت‌های خدا بنده‌بان پیغمبر را علیه السلام، و نهانیان وی اند نزدیک حبیب وی مصطفی علیه الصلوة والسلام. و ایشان اندر زندگانی پیغمبر اهل صفت پیغمبر علیه السلام بودند و از پس وفات پیغمبر علیه السلام بهترین امت وی‌اند. و همیشه دعوت میکرد اول مرثانی را و پیش رو مرسپس رو را به زبان کردار او بی‌نیاز کرده بود از آن از گفتار او.

... تا کنون که رغبت‌ها کمتر گشت و طلب کردن سست گشت. و حال‌ها جواب و سؤال گشت و کتاب و پیغام گشت، و معناها مر خداوندان معنی را نزدیک است، و دل‌های ایشان مرفهم را فراخ است. تا معنی برفت و نام بدانند، و حقیقت برخاست و رسم به حاصل ماند، و تحقیق پیرایه گشت، و تصدیق آرایش گشت، و دعوی کرد مر این مذهب را آن که مر این مذهب را نشناخت، و خویشان را با این مذهب بیاراست آن که وصف این مذهب ندانست، و منکر گشت به فعل مر این راه را آن که مقرر آمد به زفان که این حق است، و پنهان کرد این را به راستی آن که ظاهر کرد آن را به بیان و عبارت، و اندر آوردند بدین مذهب آن چه نه از وی است، و بدو منسوب کردند آن چه اندر وی نیست، و پس چون حق این مذهب را باطل گردانیدند، و عالم این مذهب را جاهل خواندند، و آن کس‌ها که اهل حقیقت بودند اندر این مذهب از خاق جدا گشتند و بخیلی کردند به پیدا کردن این مذهب و عزیز داشتند او را، و آن کس که وصف دانست کردن خاموش گشت و وصف نکرد از رشک نااهلان تا از سرخبر نیابند، و دل‌ها از این سخن بر مید و تن‌ها از صحبت این طایفه برگشت و این علم برفت و اهل این علم برفتند.»

خلاصه شرح تعرف ص ۳۶ - ۳۳

رسالة حق الیقین فی معرفة الله والعرالم

از شیخ محمود شبستری و مشتمل است بر
هشت باب ، باب اول در ظهور ذاتی حق و بیان مقام
معرفت او - باب دوم در ظهور صفاتی او و بیان مقام
علم او باب سوم در مظاهر و مراتب آن و بیان مبدء
باب چهارم در وجوب وحدت واجب تعالی- باب پنجم
در ممکن الوجود و کثرت - باب ششم در تعیین حرکت
و تجدید تعینات - باب هفتم در حکمت تکلیف و جبر و
قدر و سلوک - باب هشتم در بیان معاد و بیان جبر و
حقیقت فنا و بقا

نثر شیخ محمود شبستری در رساله های فارسی
عموماً ساده و روان و از نوع نثرهای ساده علمی
است .

(۳/۱۲۹۰)

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين - ای پیداتر از هر پیدائی، وای
آشکارتر از هر هویدائی، پیدائی تو با پنهانی تو سازگار، و پنهانی تو چون
پیدائی تو آشکار، نه پیدائی ترا از پنهانی میان، و نه پنهانی ترا از پیدائی کران.
ای هستی که هیچ نیستی در هستی تو فرو نیاورد، و هیچ نیستی هستی

ترا نشاید، نسبت هستی تو با نیستی‌ها : کل یوم عوفی شان و نسبت نیستی‌ها با هستی تو : کل من علیها فان.

یگانگی تو در ازل وابد بربك قرار. منزله ومبرا از اضافت ونسبت اندك وبسیار. آن کیست که ترا داند تا بر تو ثنا خواند، هم سپاس تست که حضرت عزت ترا سزاوار است. وستایش تست که بر جناب تودر کار است .

ودرود وسلام حضرت پاك تو وپاكان حضرت تو بر روان حامد : انت كما اثنت، وشاهد: وما رميت اذ رميت، نقطة بدایت جمال: كنت نبياً و آدم بين الماء والطين، وزبدۀ نہایت کمال ولكن رسول الله وخاتم النبیین ناظر : لقد رای من آیات ربه الکبری وسامع: فاوحی الی عبده ما اوحی. محرم سرای اسری، صدر صفه اصطفی، محمد مصطفی علیه من الصلوات افضلها وصد هزاران هزار آفرین، براهل بیت پاك وپاك آئین و یازان گزین او، که صف پیمین وصف گزین ولایت اند، باد.»

حق الیقین ص ۱-۲ .

ترجمه و شرح تبصره علامه

از حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۶۸۴ -

۷۲۶ ه. ق.)

توسط زین العابدین ذوالمجدین از انتشارات

دانشگاه تهران - جلد اول ۱۳۲۸

« بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله القديم سلطانہ العظیم شانہ، الواضح
برہانہ، المنعم علی عبادہ بارسال انبیائہ و المتطول علیہم بالتکلیف المؤدی
الی احسن جزائہ و صلی اللہ علی سیدرسلہ فی العالمین محمد المصطفی و
عترتہ الطاہرین .

ترجمہ

حقیقت ستایش خداوندی را سزا و شایسته است که سلطنت او قدیم
(اول و ابتدائی برای آن نیست) و شان او (کار و کردار) بسزک و راه او
روشن و هویدا است .

آن خداوندی که تفضل و بخشش فرمود بر بندگان خود به ارسال پیامبران

و بتکلیف نمودن را بتکلیفی که بنیکوترین پاداش و جزا ، از طرف خود
میکشاند و خداوند بر سید و آقای پیغمبران خود (محمد مصطفی) و بر
عترت و ذریه طاهرین او رحمت خود را فرو ریزد.

ترجمه و شرح تبصره علامه ص ۱ ج ۱.

مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية

از عزالدین محمود بن علی کاشانی از
دانشمندان و عارفان مشهور ایران در قرن هفتم و
هشتم هجری است.

مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية یکی از کتب
مهم فارسی در شرح اصول و مبانی تصوف است و
عزالدین محمود در تألیف آن بیشتر به کتاب عوارف
المعارف شیخ شهاب الدین سهروردی نظر داشته
است. مصباح الهدایة در ده باب و هر باب آن درده
فصل است و اگرچه مؤلف آنرا برای کسانی نوشت
که از زبان عربی اطلاع ندارند لیکن نشر کتاب
بشدت با مفردات و ترکیبات و جمله‌های طولانی و
اشعار عربی آمیخته است. پیدا است که قسمتی از این
آمیختگی معلول آمیزش کلی زبان فارسی تا عهد
مؤلف با زبان عربی است و قسمتی نتیجه آنکه
تألیف کتاب در واقع جنبه استفاده از یک متن عربی
داشت، و طبعاً آرایشگریهایی که مؤلف در نشر وجود
کرده مستلزم اشعار عربی بود و غالب جمله‌های
مفصل عربی نقل قول است. اما مواردی از مصباح
الهدایة را می‌توان یافت که انشاء آن سادگی و

روانی بیشتر و آمیزشهای کمتری از آنچه دیده‌ایم دارد. و اگر از این مطالب بگذریم کتاب را به سبب اشتغال بر مباحثی و مسائل اساسی تصوف و عرفان و نظمی که در توضیح و تبیین آنها بکار رفته، کتابی بسیار مهم و معتبر در تصوف و عرفان می‌باشد یا به بیان خاصه که مؤلف مردی فاضل و جامع در اغلب علوم عهد خود و معتقد به صحت و اتقان مطالب بوده است. این کتاب بدست عماد فقیه کرمانی به شعر فارسی در آمد.

(۳/۱۲۶۵)



«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين رب تمام بالخیر.

حمدی که لمعات صدق و نفحات اخلاص آن دیده جان را منور و دماغ دل را معطر دارد، نثار حضرت پادشاهی است که وجود عالم‌بل عالم وجود قطره‌ایست از بحر جود او و شهود نور ظهور لمحیی از ظهور نور شهود او. مبدعی که بیک کلمه کن چندین هزار کلمات حقایق را از ام الکتاب ذات بر لوح فطرت تصویر فرمود و وجود انسان را که هم کلمه جامعه است و هم صحیفه کامله از کتاب عالم انتخابی لطیف ساخت که در وی صور جمله معانی و کلمات مفصل بنمود. لطیفی که بمحض اصطفا و خلوص اجتناب آدم صفی را از همه برگزید و او را با خلعت صورت ان الله خلق آدم علی صورته توفیق خلافت و لواء کرامت بخشید. و از ذرات ذریات او انبیا و اولیا را بفضل نعمت و مزید کرامت مخصوص کرد و در کنف عصمت و حجر رعایت پیرورد. و از جمله آنها سید المرسلین و خاتم النبیین را برگزید و بر تخت بختابد نشانند و افسر محبوبی بر سر نهاد و طریق تنفیذ تصرفات او در جن و انس و ملک و ملکوت بگشاد.

و از جمله اولیا اولیای امت او را که علمای حقیقت و مشایخ طریقت اند

بر کشید و بخلافت دعوت و نیابت نبوت اودر مسند ارشاد و تربیت نشاندو
 دامن همت ایشانرا از تلوث التفات باعراض و اغراض عاجله و آجله پاک
 بیفشاند. و از نسایم ریاض احوال و مقامات ایشان شمه‌یی بمشام جان‌طالبان
 صادق رسانید و پای طلبشان بشبکه ارادت ایوان معلق گردانید. و هرکجا
 فرومانده‌یی درظلمت بیابان تحیر بطلب نوریقین برخاست حوالت او در
 اقتباس جذوات مواجید بانفاس طیبۀ ایشان فرمود. و هرگاه فرومایه‌یی از
 درد افلاس بقصد کیمیای سعادت ابدی درطلب آمد یارونده‌یی بقید اشکالی
 درماند، هدایت اودر جمع و حل آن بقبول نظر محبت ایشان راه نمود. و از
 فرط عنایت و رعایت برهر لحظه و خطرہ‌یی از لحظات سرائر و خطرات ضمایر
 ایشان رقیبی از رقبای هیبت خود بداشت. و برهر حرکتی و سکونی از حرکات
 و سکنتات جوارح و جوانح ایشان نقیبی از نقبای حشمت خود بگماشت، تا
 بطریق تزکیه و تصفیه نفوس و قلوب ایشانرا از ملابس صفات خود منسلخ
 گردانید و ببدل آن خلعت وجود باقی پوشانید. و صلواتی که اعداد متوالیۀ آن
 بایدم متصل بود و از آمد منفصل، سزاوار حضرت سیدی که جمله انبیارا پیشوای
 بحق اوست و زمرۀ اصفیا را راهنمای مطلق اوصلی الله علیه و علی آلہ الطیبین
 و اصحابہ الطاهرین ماطلع فی الخضراء نجم و نجم فی الغبراء طلع.
 مصباح الهدایة ... ص ۲-۳.

تاریخ اولجایتو

از جمال الدین ابوالقاسم عبداله بن علی بن محمد کاشانی مؤلف و مورخ معروف قرن هفتم و هشتم هجری که تا قسمتی از اوایل قرن هشتم در قید حیات بود. وی از جمله منشیان متعددی بود که زیر دست خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر بکار تألیف و تدوین تاریخ اشتغال داشته و با این حال بعد از آنکه خواجه در سال ۷۱۸ بقتل رسید کفران نعمت کرده و در مقدمه کتاب تاریخ اولجایتو که گویا برای گنج‌انیده شدن در کتاب جامع التواریخ مأموریت تهیه آنرا داشته ، و بعد از قتل خواجه بنام خود منتشر ساخته - مدعی شد که همه جامع - التواریخ از دست و خواجه کار او را دزدیده است و بهمین سبب هم با ایجاد تغییراتی در جامع التواریخ کتاب تازه‌یی بنام «زبدۃ التواریخ» ترتیب داد . تاریخ اولجایتو در سال ۷۱۸ یا قریب به آن تألیف شد.

(۳/۱۲۳۲)

«بسم الله الرحمن الرحيم - لطایف نامحدود حمد و سپاس و وظایف نامحدود مدح و شکر بی قیاس سزاوار نثار حضرت واجب الوجودی که واهب مواهب امداد جود و فایض انوار وجود است . بحر زخار از تموج سبحانه او قطره‌ای و خورشید منیر از پرتو نورا و ذره‌ای . آفریننده مواد و صور و جوهر و عرض و روان و پیکر، و نگارنده اشباح و ارواح در سلك كلك بی پرگار و مسطر، آن خداوندی که او هام خلائق از کنه معرفت جلال ذات او قاصر است و افهام آدمیان از ادراك آیات کمال صفات او خاسر، صانعی که چهره طباق رواق آسمان را و رواق آفاق زمان را به حذاق مذاق جواهر زواهر نجوم منور و مزین کرده و برای اظهار آثار قدرت در میدان جهان گوی و شماه صباغ و مهر طبایخ را بچوگان ابداع ابلاغ کرد، معبودی که کرات اربعه ارکان که عناصر موجودات و اسطقسات امهات موضوعاتند برای مواد موجودات فرود افلاك و انجم را تعبیه و تقدیر فرمود، و نورانی با ظلمانی قرین و روحانی با جسمانی تضمین. دارنده جهان و فرازنده جهان جبار قهار قهرمان، پادشاهی که در انتظام موالی و انتقام اعدای به رفیق و قرین مفتقر و محتاج نگشت. سلطانی که به مساعدت یار و مشارکت انباز و مساعدت حاجب و دربان نیازمند نبود، و به هر زمان پادشاهی بزرگ که سمت ظل الله فی الارض دارد برای قوام و التیام عالم و انتظام امور بنی آدم و تدبیر منازل و مدن از زمره نوع انسان برگزید، تا بر وفق تمشیت مهابت سیاست و اظهار نصف و عدالت، رعایای بسیار را بر دوام نظام اوامر و نواهی راسخ و قایم داشت و برادای قضای مستحبات و مندوبات شرعیات مثل طاعات و عبادات التزام فرمود، تائیس حدیث «الدین والملك توأمان» برهان صدق یافت و امداد درود و تحیات و اعداد سلام و صلوات بر روضه مقدس منور و مرقد معظم مطهر خواجه کاینات و خلاصه و نفاوه موجودات محمد مصطفی و آل و اصحاب و اولاد و احباب و احزاب اوباد.

تاریخ اسمعیلیه

بخشی از زبدةالتواریخ

جمال الدین ابوالقاسم کاشانی که زیر دست
خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر بکار تألیف و
تدوین تاریخ اشتغال داشت مأمور نوشتن تاریخ
اولجایتو شده بودند تا در کتاب جامع التواریخ گنجانده
شود. بعد از آنکه خواجه در سال ۷۱۸ بقتل رسید؛
جمال الدین ابوالقاسم کاشانی مدعی شد: «دستور
ایران خواجه رشیدالدین کتاب جامع التواریخ که
تألیف و تصنیف این بیچاره بود بسدست جهودان
مردود بررأی پادشاه عرضه کرد» و بهمین سبب با
ایجاد تغییراتی در جامع التواریخ کتاب تازه ای بنام
«زبدةالتواریخ» ترتیب داد.

(۳/۱۲۳۲)

«سپاس وستایش فراوان و حمد و مدح بی پایان مرحق عزشأنه و جل
سلطانه و اعلی برهانه را، که ادراك خلائی از معرفت کینه ذات اوقاصر است،
و افهام عالمیان از شناخت عنایات صفات او عاجز و فاتر، و شواهد قدرت او
از نوائب چون و چرا مبراء، و معاهد حکمتش از نوائب کیف و کم مبراء، نه غواص
فرد در دریای کبریای او سباحث تواند نمود، و نه مساح و هم ساحت عظمت
اورا سیاحت تواند نمود. آن خالق که واهب مواهب جود، و مفیض انوار
مودت، دایر دایرات نجوم و فلک، و سایر سائرات سماوات و سمک. قادری که
سلسله ایجاد و مواد هفت گانه سپهر رفیع بماه و مهر خوب چهر، و مواکب
ثواب سیارات و چندین رواق اطباق افلاک را بی واسطه اسطوانه و عماد و
رابطه مسمار و او تاد مطبق و معلق بداشت، و پرده های زنگاری گوناگون
نیلگون بر روی سقوف و قوف بوقلمون لعاب حجاب امتیاز ساخت، و تقدیر
تزیین افلاک دائرات بنجوم و سیارات زاهرات مرسب و علت کون کائنات را
از معادن و نباتات و حیوانات مطبوع و مرفوع گردانید، و جرم ربع مسکون
را باو تاد او طاد محکم مبرم منصوب داشت و سطح جسیم ابعاد زمین را مهاد
اجناد عباد و قرار گاه حیوان و نبات ساخت. و جبال راسخات و قلال و تلال
شامخات را منبع انفجار عیون و انحدار انهار ما و سکون نمود، و از عرش تافرش
و از ثری تاثیر و از سمک تاسماک از ادویه و بحار و ازهار و اشجار و اثمار و
صحاری و براری برای ایشان آفرید «هو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعا»

آنکه داند ز خاک تن کردن

باد را دفتر سخن کسردن

اختیار آفرین نیک و بد اوست

خالق نفس و مبدع خرد اوست

و انسان را که علت غائی وجود زبده و کائنات و نقاوه مخلوقات و موجودات
است، بآخر آفرینش که نوع انواع است ایجاد و ابداع فرمود بحکم «آخرا نقول

اول العمل» تاج «کرمنا» بر تارک وجود او نهاد که «ولقد کرمنا بنی آدم»، و باصناف الطاف و انواع اصطناع از سایر مخلوقات مخصوص و ممتاز گردانید، و بشناخت و معرفت خودش بیاگاهانید، و نطق را واسطه بیان معرفت و رابطه ظهور حکمت شناخت، تا مردم غواص وار از قعر بحر دل و جان که خزانه غیب است در دری معرفت و عقود جواهر و آلی حکمت را بساحل ظهور شهود می آورد و گوش و هوش مستمعان را بزینت آن می آراید «ذلک تقدیر العزیز العظیم» و صلوات متوالیات و درود متواترات بر روضه منور مطهر معطر سلطان کائنات و نقاوه و خلاصه موجودات، مقتدای انبیا و پیشوای اصفیا محمد مصطفی «صلی الله علیه و آله وسلم تسلیما سزا، و بر آل و اولاد نامدار او که از هار اشجار نبوت و انوار سپهر ولایت اند، که سرگشتگان بفضلات را بنور معرفت و هدایت ارشاد کردند، و رفع طرائق مذمومه و وضع قوانین محموده ستوده. درایت دین و دولت اوسایه پرمایه بر مشارق و مغارب افکند و ممد نصرت او جمله ممالک ربع مسکون در قبضه قدرت امت نهاد، و جسم ماه بشارت انگشت بشکافت، و درخت ثابت قدم بفرمان او شتافت، و چشمه آب صافی از اصابع مبارکش روان شد، و تسبیح حصا بردست او دلیل معجز آمد. کلام مجید در اعجاز نظم و صحت معنی بر نبوت او نشان آمد، و شریعت او ناسخ شریعت جمله پیغمبران آمد. تا نمغه صور هر روز دین او عالی تر، و ذکر فضل او باقی تر، و دولت او قاهر تر، و حجت او باهر تر، و آیات او پیداتر، و معجزات او هویداتر و قاعده شرع و وضع او استوارتر. واعدای دین او خوارتر، و خورشیدرای او تابان تر، تا وعده ایزدی در حق او محقق گردد «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لولو کره المشرکون».

سمط العلّی للحضرة العلّیا

از ناصرالدین منشی. این کتاب گرچه موضوع آن تاریخ است ولی لحن آن بتمام معنی انشاء ادبی است و تحت تأثیر مستقیم شیوه مترسلین قرار دارد. (۳/۱۱۴۸) سمط العلّی در شرح تاریخ ملوک قراختائی کرمان و درباره حوادث میان ۶۱۹ و ۷۰۳ هجری نوشته شده است. (۳/۱۱۵۱) ناصرالدین منشی تاریخ خود را از سلطنت براق حاجب آغاز کرده و تا پایان سلطنت سلسله قراختائی یعنی تا عهد قطب الدین شاه جهان (۷۰۲-۷۰۳) را که منجر به انقراض سلسله قراختائی و تعیین ناصرالدین محمد بن برهان از طرف اولجایتو به حکومت کرمان شده، کشانیده و سپس در سال ۷۲۰ تتمه‌ی بر آن کتاب افزوده است.

(تاریخ ادبیات دکتر صفا. جلد ۳. صفحه ۱۲۳۹)

«بسم الله الرحمن الرحيم - حمد و سپاس و شکر و ستایش بی قیاس
مردرگاه احدیت و بارگاه صمدیت مبدع ماهیات و واهب عقل و حیات را
تعالی صفاته و توالی هباته که آثار قدرت او بر صفحات ایام و لیالی چوون
خورشید تابان لایح و ساطع است و انوار حکمتش بر وجنات شهور و اعوام
چون ماه درفشان واضح و لامع ، مالک الماکی که اساس مبانی جلالش از
وصت زلزال مصون است، ذوالجلالی که امداد مواهب و افضالش از منقصت
زوال مأمون، آن آفریدگاری که چون صدر صفه اعلی و پیشگاه جهت
بالا را بصافیان روح سرشت و سبک روحان بی کدر یعنی ملائکه و صفالنعال
منتهی آفرینش و ناحیت سفلی را بسفلیکان کثافت و ظلمت نهادان نکره
یعنی شیاطین داد، مرکز دائره هستی را بر ممتضی نصانی جاعل فی الارض
خلیفه اقطاع نوع انسان که از این دو مفرد وضع و شریف و ازین دو گوهر
خسب و نفیس مرکب است، گردانید و خیر الامور اوسطها، و بفضل بی نهایت و
لطف بی غایت خویش او را بخلعت نطق و مزیت عقل و زیور فکر مرتبه امتیاز
ارزانی داشت و از آن نوع زمره انبیاء بر معراج اصطفاء و اجتهاء اعتلاء و
ارتقاء نمودند و از آن معشر خلاصه بشر و شفیع محشر رابطه عقد کائنات و
واسطه عقد مخلوقات،

چراغ افروز چشم اهل بینش

طسراز کارگاه آفرینش

مرکز سهر سعادت و نقطه دایره عصمت، محمد نام محمود مقام
علیه افضل الصلوة والسلام بعز نبوت و ختم رسالت اختصاص پذیرفت و از
فرجاهش خالک عرب را آبرویی حاصل آمد که از امداد فیض آن ریاض
شریعت ابدالاباد مزید طراوت خواهد یافت و گلشن ملت الیوم التنادمزیت
نضارت گرفت،

علیه سلام الله ملاح بارق

وناح حمام الورق فی الورق الخضر

ورفت علی الآفاق اجمحة الدجی

واوفت علی الظلماء اعمدة الفجر...»

سمط العلی للحضرة العلیا ص ۱:

مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار:

خواجه کریم الدین محمود بن محمد آقسرائی از مؤلفان پارسی نویس آسیای صغیر در قرن هشتم هجری و از منشیانى است که در امور دیوانسى شرکت داشت وی در تاریخ ۷۲۳ این کتاب را بنام امیر تیمورتاش نوین پسر امیرچوپان نوین که از آغاز سلطنت ابوسعید بهادر بحکمرانى آسیای صغیر تعیین شده بود، نوشت و چنانکه خود گفته آنرا به چهار اصل تقسیم کرد تا در این اصول چهارگانه در باره وضع تواریخ و تاریخ اسلام از هجرت پیغامبر تا انقراض خلافت عباسی، و تاریخ سلاجقه و تاریخ خواقین مغول و سلاطین روم و امراء و اصحاب مناصب در عهد آنان و حوادثی که خود در دوره ملازمت مشاغل دیوانی شاهد آنها بوده است، سخن گوید. ولی آنچه اکنون دردست است و شاید همان باشد که مصنف بتألیف و اتمام آن توفیق یافت مربوط است به حوادث عهد سلاجقه.

این کتاب با عبارات منشیانۀ معتدلی نوشته شده و نویسنده آن خواسته است که شیوه عظاملك را در ائى خود پیروی کند، و عبارات او استوار و

یکدست و آراسته به امثال و اشعار پارسی و تازی و
کتابش از حیث اشتمال بر اطلاعات وافر در باره
سلاجقه روم و حوادث آسیای صغیر در عهد آنان، و
ذکر رجال و معارف آن دیار در مطاوی اخبار و حوادث
از جمله مآخذ بسیار سودمند فارسی است.
آقسرائی شعر فارسی نیز می‌سرود. ابیاتی از
اشعار خود را در مسامرة الاخبار آورده است.
(۳/۱۲۵۵ و ۳/۱۲۵۶)



«بسم الله الرحمن الرحيم رب تمم بالخیر الحمد لله الذى خلق الخلق
واعمالهم وابدع اقوالهم وافعالهم ونوع صفاتهم وذواتهم واشكالهم وقدر
حياتهم ومماتهم و آجالهم وعلم اضمارهم واسرارهم واحوالهم وسمع دعاءهم
ونداءهم وسؤالهم ونظر حركاتهم وسكناتهم وانتقالهم وختم بقضائه
اعترافهم وانكارهم وتوحيدهم وضلالهم.

والصلوة والسلام على سيد البشر والشفيع والمشفع فى المحشر
محمد المصطفى عبده ورسوله الذى ارسله بالهدى وقد اعلن المشركون نفاقهم
وجدا لهم فرفع منهم بشريعتهم اصرهم وعارهم واغلا لهم صلى الله عليه وعلى
آله المنتجبين المكرمين صلوة يبلغهم بها الحق امالهم.

بعد از حمد آفریدگار جلّت قدرته و شکر پروردگار تقدست اسمآؤه که
ابداع صور و نظر خلّاق بتدبیر بی‌تغییر اوست و حیوة و ممات بنی آدم بتقدیر
او، آن ناظر بر کمال که هیچ منظور از نظر قدرت او محجوب نیست و آن سمیع
لا یزال که هیچ ذکر و مذکور در علم قدیم او مستور نه، مقدری که سائر معایب
و راحم تائب و غافر شوایب و رافع سموات و مزین آن بزینت کواکب

و مدبری که مبدع حرکات سیارات است بقدرت بی نهایت در مطالع و مغارب.
وصلواة بر خاتم انبیا که مبعوث است از اشراف قبائل و مناسب و
درود بر خلفا و وزراء اودوی المناقب والمراتب رضوان الله علیهم
اجمعین.»

مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار ص ۳

مناقب العارفين

از شمس‌الدین احمد افلاکی. کار مهم افلاکی از دوران حیات چلبی عارف آغاز شد و آن جمع‌آوری اطلاعات درباره مولوی و خاندان اوست. که از حدود سال ۷۱۸ به فرمان اولو عارف مذکور آغاز شد و تا سال ۷۲۴ ادامه داشت. و از این راه کتابی فراهم آمد که حاوی اخبار دست‌اول درباره مشایخ سلسله مولویه و متضمن شرح احوال و کرامات آنان در ده فصل است. یعنی در آن به ترتیب در باره بهاء‌الدین ولد و برهان‌الدین محقق ترمذی و جلال‌الدین محمد و شمس‌الدین تبریزی و صلاح‌الدین زرکوب و چلبی حسام‌الدین معروف به «ابن‌اخى ترك» و سلطان‌ولد (بهاء‌الدین محمد) و چلبی امیر عارف و چلبی امیر عابد و دیگران اولاد و اخلاف مولوی اطلاعاتی داده شده و کتابی که از این راه فراهم آمد به مناقب العارفين موسوم گردید.

مناقب افلاکی دارای انشاء سلیس و روان و نشان دهنده نفوذ قاطع و شدید زبان و ادب فارسی در قرن هشتم در آسیای صغیر و میان ساکنان بسا سواد و درس خوانده آن سرزمین خاصه در میان

سلسله‌های صوفیه و علی‌الخصوص میان فرقه مولویه
است که پیشوایشان از تخت نشینان ملک سخن
فارسی بود.

بیان افلاکی در همه‌جای مناقب درعین‌استادی
و در همان حال که نشان دهنده اطلاع و افراو از
عربیت است، ساده و دور از پیرایه‌های لفظی
است.

وی بندرت و بر حسب اتفاق گاه اسجاع و یا
صنعت‌های سهل‌الوصولی بکار می‌برد اما گویا قصد
او از این کار مطلقاً توجه به تصنع نبود بلکه از
مقوله استعمال عبارات متداول در موارد خاصی از
قیل ذکر نعوت و اوصاف و مقامات بزرگان بود و
پیدا است که دیباچه کتاب او را نباید در این بحث
وارد کرد زیرا بنا بر روش غالب مؤلفان متضمن
عبارات مصنوعی است که عادة در دیباچه‌های کتب
بکار می‌بردند.

در مناقب به مقدار زیادی از تعبیرات و
ترکیبات فارسی یا عربی که در فارسی، خاصه فارسی
متداول در آسیای صغیر، معمول بوده است، و نیز
مقدار زیادی از ترکیبات و اصطلاحات خانقاهی و
عرفانی، و همچنین با اصطلاحاتی که در باره طبقات
درباری و اجتماعی معمول بوده است باز می‌خوریم.
(تاریخ ادبیات دکتر صفا - جلد ۳ صفحه ۱۲۸۴ و
۱۲۸۵)

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى نور قلوب اوليائه بـانوار المعانى والبيان؛ واجرى من فيض فضله على لسان الانسان ينابيع الحكمة والتهبى؛ والهمهم كشف حقائق التنزيل و دقائق التأويل بواسطة العقل والنقل والبرهان؛ هو الذى انزل التوراة والانجيل من قبل هدى للناس وانزل الفرقان؛ والصلوة والسلام على خير خلقه والامين على رعاية حقه محمد المصطفى وعلى آله واصحابه ماتعاقب العقران وتقابل النسران. حمد بى حد وسپاس بى قياس حضرت الوهيت مالک الملکى را که چهره زمان را بانوار يقين لايع گردانيد و روى زمين را بآثار باهره ناضر کرد و بسط غبراء رامهاد ابدان و مقرر حيوان ساخت؛ معبودى که جهت احراز نقطه کمال معرفت او خط نه دائره درغم است و زبان حال عقل کل در نشر آلاء و بسط نعمای حضرت او آخرس و ابکم، جوادى که سؤال سايلان آسمان و زمين بر تکرار ايام و تعاقب شهور و اعوام خزانه نعمت او را سپرى نکنند و جرائم بندگان مجرم اگرچه بعدد ريگ يابان باشند آمرزش او را مانع نيابد؛ لطيفى که از لطف امطار اقطار ارحام ربیع مسکون را به نباتات حامل گردانيد و نوع انسان را بخلعت کمال اعتدال لقد خلقنا الانسان فى احسن تقويم مزاج مخصوص فرمود تا بدين سبب نسب نفوس انسان را استعداد قبول فيضان فضائل جوهر عقل شريف که شمع منهل گنبد دورى و مصباح مشکات کوكب درى است حاصل گشت و بدين واسطه از مهاوى غوايت بمصاعد هدايت رسيدند.

شعر (طويل):

تبارك من أجرى الامور بحكمه

كما شاء لا ظملاً اراد ولا عضمأ

و تحف تحيات زاكيات وصلات صلوات ناميات نثارذات على صفات اشرف
كائنات واكمل موجودات، پيشواى محراب صلوا كما رأيتمونى، رهنماى
بى ارباب قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونى . گوهر گران بهای على الناس
ييعونى : (كامل)

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله

محمد نام، محمود مقام، احمد نظام، علیه افضل التحية والسلام، و
بر آل واتباع و اخوان. واشیاع او باذ

شعر (زمل)

صد هزاران آفرین بر جان او

بر قدوم و دور فرزندان او

وان خلیفه زاذگان مقبلش

زاده اند از عنصر جان و دلش

گر ز بغداد و هری یا ازری اند

بی مزاج آب و گل نسل وی اند

شاخ گل هرجا که رویند هم گلست

خم مل هرجا که جوشند هم ملست

گر ز مغرب برزند خورشید سر

عین خورشیدست نی چیز دگر.

مناقب العارفین ص ۴-۱

تجارب السلف

کتابی است معروف در تاریخ خلفا و وزراء و
پادشاهان معاصر ایران که هندو شاه نخبجوانی از
کتاب تاریخ الفخری ترجمه کرده و پاره‌یی مطالب
بدان افزوده و به سال ۷۲۴ از ترجمه و نگارش
آن فارغ شده است.

(نمونه‌های نظم و نشر پارسی - صفحه ۳۲۶)

بسم الله الرحمن الرحيم - ادامت تهلیل و تمجید و اقامت تسبیح و
تحمید حضرت ذوالجلالی را سزد که بحکمت بالغه و قدرت کامله موجودات
ارضی و سماوی را از مکان عدم بمظاهر وجود رسانید و از امتزاج عناصر
و از ازدواج ارکان که اصول ترکیب موالید ثلثه اند انسان را که موجودیست
مرکب از عالم ارواح و عالم اجسام پدید آورد و در هر جزوی از اجزاء
حقیقت او خاصیتی که جنان ترکیبی بدان مخصوص تواند بود تعبیه کرد و
بعد از انبیا که اشرف وجود و اکمل اصناف موجودند اولیا و علمارا برگزید
و مستعدان را توفیق داد تا بدقت نظر و وحدت فکر و احکام تأمل و اتقان
تفرس از هر حالی مثالی و از هر تجزیتی تجربتی و از هر قاعده‌ئی فائده‌ئی و از هر

شدتی در بیتی حاصل کردند تا وقایع سلف تجارب خلف شد و متأخران را بسبب مطالعۀ احوال متقدمان بامتحان زمان و اعتبار دوران احتیاج نیفتاد جل من صنع و ابداع و افنی و اخترع له الحکم و الیه ترجعون. و صلوات نامیات و تحیات زاکیات نثار روضۀ معطر و مشهد منور افضل رسل و موضوع سبیل ابوالقاسم محمد مصطفی (ص) و آل و اصحاب و اتباع و احباب او باد، صلواتی که امداد آن بازمان مساوق و همعنان باشد و تحیاتی که افراد آن بر افطار امطار و اوران اشجار فاضل و راجح آید، ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما.

تجارب السلف ص ۱

نسائم الاسحار من لطائف الاخبار

از ناصرالدین منشی کرمانی مؤلف سمط‌العلی
للحضرة العلیاء. وی کتاب خود را به سال ۷۲۵ هجری
در ذکر وزرای اسلام از خلفای راشدین تا عهد
عباسیان و وزرای ایران از عهد سامانی تا دوران
ایلخانان فراهم آورد.

ناصرالدین منشی که به سال ۶۹۳ در عنفوان
شباب به مرتبهٔ بلند صاحب دیوانی رسائی رسید،
در حدود سال ۷۲۵ نسائم را بنام نصره‌الدین صابن
وزیر سلطان ابوسعید نوشت.

کتاب از شرح وزرای خلفای راشدین آغاز
یافته و به شرح وزارت تاج‌الدین علیشاه (۷۲۴هـ)
ختم شده است.

انشاء ناصرالدین در این کتاب روان و پخته و
خالی از تصنع است مگر مقدمهٔ آن که بر رسم
دیباچه‌های غالب کتب با انشاء مزین نگارش یافته.
این کتاب بعدها مورد استفادۀ سیف‌الدین حاجی
عقیلی در تألیف آثار الوزراء قرار گرفته
است.

(تاریخ ادبیات دکترا صفا. جلد سوم صفحات

۱۱۴۹ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰) این کتاب با مقدمه
و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث» در
سال ۱۳۳۸ شمسی جزو انتشارات دانشگاه چاپ شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم - * استجماع وسائل نجات آن جهانی از سایر
مخلوقات مخصوص گردانید و نوع او را نیز از تفاوتی فراوان در این حایت و
خاصیت خالی نگذاشت تا هر که را از جمال عقل حصه وافیه تر ارزانی داشت
و از کمال علوهمت و حسن خصال و شیمت نصیبی تمامتر بخشید بهره او از
سعادت افزون نهاد و منزلت او را در شرف منقبت بیفزود تا هم در دنیا بمزید
جاه و رفعت و هم در عقبی بسعادت استسعاد بقرب باری تعالی مستسعد آمد
و حکمت بالغه اش در بسیط غبرا شهریاران بیضه رسالت و قهرمانان مملکت
نبوت را .

علی ارواحهم تحف التحایا

من الله الذی خلق البرایا

با کتائب عز و جلالت و مواکب کرامت و امامت نامزد عالم فانی
گردانید تا بواسطه معجزات ساطع و دلالات قاطع خلاق را بطرائق حقائق
مرشدان صادق شدند و ثواب و عقاب جهان باقی بپراهن لائح معلوم اهالی
مشارق و مغارب گردانیدند و چون نوبت نبوت بخلاصه موجودات وزبده
مخلوقات ، مرکز سپهر رسالت ، نقطه دایره جلالت ،

چراغ افروز چشم اهل بینش

طراز کارگاه آفرینش

که مثال سعادتش بطغرای «محمد رسول الله» مزین بود و بتوقیع
خاتم النبیین موشح رسید و دبدبه دمامه «انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً
وداعیاً الی الله باعذنه و سراجاً منیراً» بر دربارگاه عظمت آن خاتم خاتمیت
انبیا و نازنین حضرت کبریا زدند و منشور احکامش بر کبار و صغار، اسود و احمر

و ابناء و اسا * بدو و حضر خواندند، سراسر عالم از نو نواهی کامل گرفت
 و اغوار و انجاد خاور و باختر بنور اختر سعادتش فرو بهای شامل یافت، مکارم
 شریعت بقدم میمونش مزید اعلان پذیرفت و معالم طریقت بوجودهایونش
 مزیت اعلا یافت.»

نسائم الاسحار من لطائف الاخبار ص ۱-۲

روضه خلد

تألیف مجد خوافی، این کتاب به معارضه کتاب
گلستان شیخ سعدی به سال ۷۳۳ هجری پرداخته شده
است. هجده باب و چهارصد و بیست حکایت و دو
هزار و یکصد و چهل بیت شعر و مبالغی آیات و
احادیث و اخبار و حکم دارد و تمام اشعار کتاب که
بدانها استدلال و تمثیل کرده است جز دو مورد از
خود مؤلف است. نشر کنز الحکمه و منظومه ترجمه
جواهر اللغه زمخشری از تألیفات همین مؤلف است.
(نمونه‌های نظم و نثر پارسی صفحه ۵۱۶)

بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس بی قیاس موجودی را که صفای باطن
عارفان بر توجود اوست و سیمای مطیعان اثر سجود او. انوار شمع صباح
از آثار نجاح او پروانه ایست، و اسرار نسخه شام از اقدار احکام او سوادنامه‌ای،
کفر و ایمان از عنف و لطف او نشانی، نور و ظلمت از مهر و قهر او بیانی،
چنانکه زبان حال املاء می‌کند.

شمع جان از شوق او پروانه‌ئی
 پیر عقل از عشق او دیوانه‌ئی
 نقد مهرش در دل هر بیدلی
 صورت گنجست در ویرانه‌ئی
 ساقی محبت اوجام مالا مال اس در کام سالکان ریخته «طوبی لهم»
 ندیم خدش نوشداروی مهر به زهر غم آمیخته که «ان مع العسر یسرا» خطرات
 خواطر از سعی مفاوز فوزا و قاصر است، و خطوات ضمایر از طبی معالم علم
 اومتقاصر.

عقل در معرفت عزت او ره نبرد
 دست مفلوج چه یارد که بگیرد سیماب
 و هم در غایت ادراک جلالش نرسد
 دیده کور ز خورشید کجا بیند تاب
 کریمی که عذر غرور بندگان در ضمن اعتراض به تمهید کرم خویش
 مهیا کند، «ما غرک ربک الکریم الذی خلقک» رحیمی که دستور قبول عاصیان در
 عرض اکبر به نوید غفران هویدا کند «واستغفره انه کان تواباً».

جمیل العفو غفاراً رؤفا
 جزیل البر رزاقاً کریم
 لو استغفرته من الف ذنب
 لکان الله تواباً رحیم
 روضه خلد ص ۱

تحفة الاخوان

از معصوم بن عبدالله بن الحسین الکاشی در آداب فقیان.
 سبک انشای آن ظاهرأ به تقلید و تحت تأثیر انشای
 ابوالمعالی نصرالله منشی در ترجمه کتاب کلیله و دمنه
 است و تاریخ تألیف آن نیز ظاهرأ از قرن هفتم فراتر
 نمی رود. (تقریر استاد جلال الدین همائی در مقدمه
 دکتر محمد دامادی بر تحفة الاخوان)

« بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس فراوان مبدعی را که خلاصه جوهر
 انسان در عالم جان بر احسن وجوه ابداع کرد، و آنرا بطیاطوار نشأت
 بر خوب تر صورتی در حیز اکوان آورد و در ظاهر خلقت و باطن فطرت او انواع
 عجایب و اصناف غرایب بنمود و اسرار دو کون در نهاد او ابداع فرمود، و
 ستایش بی پایان منعمی را که صفات این نوع را بنعم جلیل اخلاق جمیل
 مخصوص گردانید، و بعد از متن «واسبح علیکم نعمة ظاهرة و باطنة»
 ایشان را بمنج توفیق و هدایت بکمال رسانید و نقوش علوم و مراسم حکم
 و رسوم آداب و مجاسن شمیم بر الواح نموس ایشان نگاشت و موهبت خصال
 و نعوت جوانمردی و سیر و صفات آزادمردی ارزانی داشت، تا با ظاهر
 آن کمالات او را بر آن حال بستموندند و بقدم فتوت از اهل عالم
 قصب السبق ربودند. و درود بی کران بر مقدم طوایف اصحاب فضایل و

متمم مکارم شمایل پیشوای سابقان و مقتدای مقربان محمد مصطفی و برآل
و اصحاب او خصوصاً سرور فتنیان کریم هر دو جهان اسدالله الغالب علی
ابن ابی طالب - علیه السلام ... »

رسائل جوانمردان ص ۲

دستورالافاضل

تألیف؛ حاجب خیرات دهلوی، یکی از قدیمترین
فرهنگهای فارسی است که در هندوستان در دوره محمد بن
تغلقشاه (۷۲۵-۷۵۲) در سال ۷۴۳ هجری به اتمام
رسیده است. (از مقدمه دکتر نذیر احمد بر دستورالافاضل
تهران ۱۳۵۲ شمسی)



«بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس و ستایش و نیاز و نیایش مر پدید
آرنده گیتی و سپهر و دارنده ماه و مهر را بیرون از اندازه و افزودن از
شمار؛ و درود و آفرین ستوده و برترین بر مهتر و بهتر پیام آوران و سرور
پیغامبران، برگزین آفریدگار و بهین و مهین کردگار بصد هزاران هزار با
یاران و یاوران پی در پی و دم دردم.»

دستورالافاضل ص ۳۹

کلیات عبید زاکانی

با اهتمام : پرویز اتابکی، کتا بفروشی زوار ،

چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۳

۱ - رسالة اخلاق الاشراف

« شکر نامحصور و حمد نامحدود حضرت واجب الوجود را
جلت قدرته که زیور عقل را پیرایه وجود انسان ساخت تا بوسیلت آن
در کسب اخلاق حمیده و اوصاف جمیله غایت جهد بذل گردانید .
و صلوات نامعدود نثار روضه منور معطر سید کائنات محمد مصطفی
علیه اکمل التحیات باد که کسوت خلق و منشور خلقش بطراز لولاک لما خلقت
الافلاک و طغرای انک لعلی خلق عظیم مطرز و موشح گشت و سلام و تحایا
بر اولاد و انصار او که بایهم اقتدیتیم اهتدیتیم »

کلیات عبید زاکانی ص ۱۵۸

۲ - دیش نامه

« شکر و سپاس پادشاهی را که بدست مشاطه قدرت شعشه جمال نازکان

و نازنینان ذریه بنی آدم را برآینه خاطر محنت زدگان دریای محبت و مشقت کشیدگان بیداء مودت جلوه داد . و تحیات زاکیات نثار غبار خطه ی شرب که آرامگاه جانهای باصفاست یعنی روضه منور مصطفی و برآل و اولاد آن ذات باصفاء باد.»

کلیات عبید زاکانی ص ۱۹۰

۳ - رساله تعریفات

« شکر و ثنا حضرت خالق را که نوع انسان را نعمت نطق داد و صلوات نامیات نثار روضه صاحبدولتی که زبان بکلمه انا افصح برگشاد.»

کلیات عبید زاکانی ص ۳۱۶

تاریخ رویان

از مولانا اولیاء الله آملی از مورخان و مؤلفان قرن هشتم. وی در مقدمهٔ این کتاب اشاره صریح دارد بر آنکه مولدش بشهر آمل بود و بعد از حوادث سال ۷۵۰ هجری «جلای وطن مألوف و فراق از مسکن معهود خود واجب شمرده» و به رویان (کجور) روی نهاد و در آنجا خدمت استبداد فخرالدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو (سلطنت از ۷۶۱ تا ۷۸۰ هـ) از سلسلهٔ پادوسپانان رویان را دریافت و همانجا بزیست و در همان دیار بتألیف کتاب خود، تاریخ رویان پرداخت و آن را در محرم سال ۷۶۴ با تمام رسانید و در تألیف آن کتاب علاوه بر فوایدی که از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار بر گرفت از مشاهدات و اطلاعات شخصی خود نیز بسیار استفاده کرد؛ و بعید نیست که ضمیمه‌یی که بر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار نوشته شده و حاوی وقایع بعد از سال ۶۱۳ تا ۷۶۰ هجری است از همین اولیاء الله آملی باشد. نشر کتاب تاریخ رویان ساده و روان و خالی از هر گونه تکلفی است که در بیشتر کتب تاریخ در قرن هفتم و هشتم ملاحظه می‌کنیم؛ و اهمیت کتاب از باب اشتمال بر اطلاعات سودمندی دربارهٔ

مازندران و رویان خود امری لایح و واضح است.

(۳/۱۳۰۴)



« بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين - محامدی که محدود او هام بشر نگردد، و مدایحی که محدود افهام ارباب فکرو نظر نشود حضرت واجب- الوجود علی الاطلاق و مالک الملک بالاستحقاق را که ذات مقدسش بصفه دوام و قدم موسوم و موصوفست، و نعوت کمال و اوصاف جلالش باضافه جود و کرم مشهور و معروف، قهاری که رقاب وجود جبابره حکم لازم را مقهور است و نواصی امور قیاصره و اکاسره امر نافذش را مأمور، جباری که ساکنان مساکن جبروت مسکینان حضرت جلال وی اند، و مالکان ممالک ملکوت خوشه چینان خرمن عطا و نوال او. سلطانی که خیال را پیرامن عقبه جلالش جولان میسر نگردد، و طایر عقول را حوالی سرادقات کمالش صورت نبندد، اولی که حدت احداق عقول از مطالعه مطالع بدایتش کلیل است و قلوب ارباب نظر هنگام تفکر در مبادی وجودش بعلت حیرت و قصور علیل. ظاهری که در بیداء هویتش سالکان بوادی طلب را پای طاقست شکسته. است و حواس ظواهر بواطن را از ادراک حقیقت ماهیتش دست تصرف بسته.

تصرف در جلالش لب بدوزد خرد گردد زندحالی بسوزد
واحدی که عقاب فهم را در هوا احدیت و فضاء صمدیت او بال و پر
موخته است و شاهین و هم را از ادراک کیفیت و احساس کنه حقیقت او چشم
بدوخته، و یابی که زمام تسلط و عنان تملک بدست هر که خواهد دهد و بمیسم
قهر داغ عزل بر جبین هر که خواهد نهد که توتی الملک من تشاء و تنزع الملک

ممن تشاء - فعالی که جواهر عزت در منطقه ارباب اقبال دست انعام و افضال او شاید. و غبار ادلال بر تارک اهل ادبار قهر لایزال او فشانده که تعز من تشاء و تذل من تشاء نه در تنفیذ احکام محتاج ظهیر و مشیر است و نه در تمشیت امور مفتقر تدبیر وزیر بیده الخیر و هو علی کل شئی قدیر و امداد صلوات متتابعات و اعداد تحیات متوالیات تحفه بارگاہ رسالت پناه شاه کشور لولاک، سلطان تخت و ما ارسلناک، لطیفه سرانی اعلم، پیر مکتب و علمک مالک تکن تعلم، صاحب دولتی که تاج رسالت و افسر نبوت تارک مبارکش را مسلم و مقرر است و دیده آفرینش با کتجال خاک قدم شریفش منور

آن بی وقتی شکن که بتدبیر او گرفت

هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها

صدر صفه اصطفی محمد مصطفی باد، و سلام تام و درود نامحدود برائمه دین از آل و عترت و ارومه و اسره پاکش که خداوندان عصمت و نصوص اند رسالت را فصوص و ازدرگاه الله بفضیلت طهارت مخصوص و در اقامت مناهج امامت و ادامت ثبات قدم و استقامت کانه بنیان مرصوص شعر:

هم القوم فاق العالمین مائرا

محاسنهم تجلی و آثارهم تروی

موالاتهم فرض و حبههم هدی

وطاعتهم قربی و ودهم تقوی

علیهم صلاة الله ملاح کوکب

وما هب ممرض النسیم علی الغضا.

تاریخ رویان ص ۱۰-۹

ذخیره الملوک

از امیر سید علی بن شهاب الدین بن میر سید
محمد حسینی همدانی معروف به «علی ثانی» از عرفای
بزرگ و مشهور قرن هشتم .

میر سید علی در نثر پارسی و عربی دست
داشت و اشعاری نیز پارسی می سرود و رسائل
فراوان در مسائل عرفانی و اخلاق و سلوک تألیف
کرد مانند ذخیره الملوک و . .

میر سید علی به سال ۷۸۶ در گذشت و در ختلان
بخاک سپرده شد.

(تاریخ ادبیات دکتر صفا - جلد ۳ صفحه ۱۲۲۷)



« هو ، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين - حمد بسیار و ثناء
بی شمار حضرت ملکی را که اسباب معاش خطه ملک دنیوی را بتمهید قانون
سیاست حکمی نظام داد، و حکیمی که عرصه ملک معنوی را باستحکام قواعد
مکارم اخلاق و محامد اوصاف بناء انتظام نهاد، قاهری که سطوت قهر
او رقاب جباران ظالم را پست گردانید، عادلی که آثار رأفت عدلش ادعیه

مظلومان ضعیف را باوج محل قبول رسانید . و صلوات زاکیات و تحیات
نامیات بر صاحب لواء اعظم، واضع شرع اکرم، مهتد سیاست اقوام، سید
ملوک و انبیا، و مقتدای ارباب سلوک و اصفیا، محمد مصطفی، و
بر اهل بیت او که منار انوار ولایت و صحابه کرام او که مشار آثار
هدایت اند . «

ذخیره الملوك ص ۱

مجموعه رسائل حروفیه

مؤسس فرقه حروفیه مردی است بنام فضل الله نصیحی استرآبادی (م ۷۹۶ یا ۸۰۰ ه.ق.). تاریخ زندگانی او تاریک است. ولات او را در ۷۴۰ ه.ق. نوشته اند. او مذهب خود را در عهد تیمور افشا کرد.

اثر مشهور او کتاب جاویدان کبیر است و علاوه بر این اثر اساسی عده ای آثار منظوم و منثور دیگری هم از پیروان فضل الله استرآبادی در دست داریم.

فضل الله به فرمان جلال الدین میرانشاه پسر تیمور کشته و سوزانیده شد. پیروان او آرام ننشستند از طرفی به خونخواهی او و از جانبی به نشر عقایدش همت گماشتند. و در ممالک اسلامی پراکنده شدند و اوقات خود را صرف تبلیغ و ترویج مقالات پیشرو خود کردند. (۴/۶۲)

رسالات مهمی که از حروفیه باقی مانده عبارتند از: استوانامه یا اسکندرنامه - محرمانه سید اسحق و نهایتنامه که به تصحیح کلمنت هوارت در سال ۱۹۰۹ در لیدن چاپ شده است.

و بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين بفضلك على اتمامها ، الحمد لله .
الذى حق له لباس القدم . وما سواه قابل الفناء والعدم ، والصلوة على
خير الرسل و معدن الكرم ، و على آله و اصحابه مصابيح الامم و
مفاتيح النعم .»

مجموعه رسائل حروفیه ص ۱۳

« بسم الله الرحمن الرحيم و بفضلہ نستعین - ستایش بر کمال نثار
ذاتیست که اسماء خود را از روی احدیت ذات عین مسماء گردانید و بلکه از
روی وحدت وجود عین همه اشیا شد که و هو معکم اینما کنتم و در مراتب ظهور
اسماء ابعادی تعینات موجود و مبانی قواعد بینات جمیع علویات و سفلیات کرد و در
مقام استحقاق استخلاف ابوالبشر را بواسطه رابطه تحقیق و ضابطه تحقق که با اسماء
کلی داشت معلم و مسجود ملاء اعلا و نفوس قدسیه عالین مجردات ساخت
آن علیمی که هر که را عارف ماهیت اسم و مسماء و واقف بر حقیقت اشیا گردانید
مقصود بالذات از آفرینش و علت غایی از مرتبه دانش و بینش اوست و درود
بتعظیم و اجلال بر زمره جواهر اسماء ذاتیه که خازنان کنت کنزاً مخفياً
بحسب عرفان وحدت اسماء و مسمیات کاینات و عینیت ذات و صفات بودند
أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة بتخصیص بر آن مظهر مفرد و مرکب
اسماء که مسماء طه و یس از روی مظهریت کمالات کلمات الهی گشت و منظر
بسیط و مؤلف اشیا از وجه علمیت محکمات و متشابهات کتاب نامتناهی آمد و
بر آل و اصحاب او که اسماء و مسماء علی الشان ایشان نشان خزاین درفشان
سلطان نشان ازل و ابد آمد.»

مجموعه رسائل حروفیه ص ۹.

مشارب الاذواق

« شرح قصیده خمریه ابن فارض مصری در بیان
شراب محبت » از امیر سید علی همدانی ملقب به
علی ثانی (۷۱۳ - ۷۸۶ هـ)

«بسم الله الرحمن الرحيم - حمداعم وثنای اتم حضرت ودودی را
که صفای مودت و وفای محبت را تاج و طوق جانهای شیفتگان عکس جمال
و مفتاح ذوق سوختگان سبحات جلال ساخت، رؤفی که مخموران درد درد
فراق، و مهجوران سوز اشتیاق را به اقتدای افراح شراب افضال بنواخت،
لطیفی که لطایف جودش ناقصان ظلمت خاک را بتوالی رشاش کرم، ذروه کمال
بخشید، جمیلی که از ساقی عکوس انوار جمالش مهجوران بادیه هیمان،
و رنجوران زاویه احزان را شربت وصال رسید، باظهار آثار نفس رحمانی
سایران عرصه وجود را بارعام داد، و بامطار اسرار حقایق عرفانی، والهان
خطه شهود را آرام داد، و صلوات زاکیات و درود نامیات بر صاحب

کوثر ، و مقتدای اهل محشر ، بحر عالم توحید ، فلك تحقیق سید انبیاء محمد
مصطفی صلوات الله علیه ، و بر اهل بیت او که کاشفان اسرار عرفان و
واصفان انوار وجدانند باد.»

مشارب الاذواق ص ۳۱ - ۳۲

ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی

«بسم الله الرحمن الرحيم- الحمد لله الذي هدانا لهذا سوا هذا الطريق. وجعل لنا التوفيق خير رفيق. والصلاة على من ارسله هدى، هو بالاهتداء حقيق. ونور ابه الاقتداء يليق. وعلى آله واصحابه الذين سعدوا في مناهج الصدق بالتصديق، وصعدوا معارج الحق بالتحقيق.»

«ترجمه : بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس خدا را که بما راه راست نمود و توفیق را بهترین رفیق راه ما قرار داد. و درود بر آنکه برای هدایت، رسالت یافت که او شایسته هدایت است، و نوری است که شایان پیروی است و درود بر خاندان و یاران او که راه راست را سعادت مندانه باور داشتند و راه حق را فرا پیمودند.»

ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی ص ۲۱

رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ

تألیف : شرف الدین حسین بن الفتی تبریزی ،
به تصحیح و توضیح : نجیب‌مایل هروی، چاپ اول،
انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم - حمد و سپاس مرخداى را كه در رمعانى را در
تحت صور بیان و طراز حقایق را در پس پرده مجازى نهان مى‌کند. و درود
بسیار و ستودبى شمار بر مهتر کاینات و بهتر موجودات محمد مصطفی، صلی الله
علیه وآله وسلم، باد، و یاران و اصحاب و ازواج طاهرات او.»
رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ ص ۳۳

قدسیه

(کلمات بهاءالدین نقشبند) تألیف : خواجه
محمد بن محمد پارسای بخارائی؛ مقدمه و تصحیح
و تعلیق از : احمد طاهری عراقی، کتبا بخانه طهوری،
تهران، ۱۳۵۴

« بسم الله الرحمن الرحيم - حمد و ثنای بی حد و منتها و شکرو سپاس
بی اندازه و قیاس حضرت پادشاهی را - جل ذکره - که طالبان وصال و مشتاقان
جمال او را دلیل وجود او هم وجود اوست و برهان شهود او هم
شهود او .

(شعر)

تو بدو بشناس او رانی به خود

راه از او خیزد ازونی از خرد

تلطفت بأولیائك فعر فوقك ولوتلطفت بأعدائك لما جحدوك . و صلوات
متمعالیات و تسلیمات متوالیات حضرت سیدی را که جمیع انبیا رایشوای بحق
و همه اصفیا رارهنمای مطلق است.

(بیت)

خواجۀ کونین و سلطان همه

آفتاب جان و ایمان همه

و برآل و اصحاب و خلفا و احباب او، و بر مہجیان و متابعان ایشان

جمعین الی یوم الدین . »

قدسیہ ص ۱

تحفه در اخلاق و سیاست

از متون فارسی قرن هشتم، با اهتمام محمد تقی
دانش پژوه ، بهنگاه ترجمه و نشر کتاب ،
تهران ، ۱۳۴۱



« اوفق شکری که درمواقع حسن قبول خلعت «لان شکرتم لازید نکم»
درجید وجود جان اندازد، وانفس ستایشی که چون ازه طلع انفس تنفس کند
آفاق وانفس را متلالی سازد، حضرت قدس مالک الملک را که آفریدگار جهان
ودارنده زمین و آسمانست. چهره گلبرگ طری بگلگونه زیبایی بر کاخ شاخ
آراسته صنع اواست وزلف پرتاب سنبل از مشاطگی باد بهار پیراسته قدرت
او. هرچه در عالم کون و فساد از کتم عدم قدم بر صحرای وجود نهاد زبان
بتحمید و تقدیس مبدع بی چون برگشاد، وان من شیئی الا یسبح بحمده.
حکیمی که ثخن آسمان فطرت را بحیلہ سیارات نبوت منور گردانید و
حدائق کره زمین را از ازارهاشجار و انواع انوار معدلت ملوک باداد زیب و
زینت داد و دماغ جان جهانیان را از نسائم لطائف لطف معدلت ایشان راتالی
هدات سبل و سرات رسل گردانیده تاراه کوفتگان بادیه حیرت بدلات هدایت
وزواهر نجوم نبوت بمامن ایمان می رسند و مرقه فسقه از اشعه سنان جانستان

سلاطین در ارجاء عالم مطرود می ماند.

وتحیات نجیات وصلوات زاکیات، بر مرقد مطهر و مشهد معطر خلاصه
کاینات و زبده موجودات، صاحب صدرا یوان رسالت، بیت القصیده دیوان
جلالت، خسرو ممالک نبوت، گرم رومسالك فتوت، خاتم انبیا محمد مصطفی
صلوات الله علیه؛ که مستغرقان بحار فطرت را از غرقاب غوایت بساحل هدایت
سفینه متابعت اورساند و تشنگان بادیه ضلالت را از سرچشمه حیوان رسالت
زالال فتوت اوسیراب گردانید. و براهل بیت و یاران او که کواکب افلاک اسلام
و مفاتیح ابواب ایمان اند - باد ! شعر:

علی ارواحهم تحف التحایا

من الله الی خلق البرایا.

تحفه ص ۴-۷

شرح کتاب الناسخ والمنسوخ

اثر : شهاب الدین احمد البحرانی (ابن المتوج)

قرن هشتم .

شرح : سید عبدالجلیل الحسینی القاری در سال ۹۷۶ هجری

« بنام خداوند بخشنده مهربان آغاز می‌کنم و از پایان رسانیدن یاری می‌خواهم ستایش می‌کنم خدائی را که ما را توفیق داد در دینی که ناسخ ملل و ادیان است و طریقه بندگی کردن و راههای معرفت را بما آموخت و ما را وعده داد که در برابر نیکی پاداش بخشد و از عتاب روزی که ترازوی سنجش اعمال گذارده می‌شود تهدید شکنجه کرد و درود می‌فرستیم بر بزرگوارترین کسی که اله او را در میان بزرگان قوم بزرگی امتیاز داد و دعوت او را با بدیت مکه ساخت و با شریعت جاویدان او شرایع پیشینیان را نسخ کرد و طریقه او را روز رستخیز باقی است.

بر محمد که صاحب نشانی‌ها و آیات روشن است و کمالات را باروشت

خود بدرجه تمام رسانید و برخاندان و یاران او که رازهای پنهان ربانی را دریافته‌اند و به‌ترین پایه‌های بلند رسیده‌اند و پایه اسلام را به‌محکم کردن احکام استوار ساخته‌اند درود خدا باد ، تا آنگاه که شبان و روزان در پی هم آیند .»

شرح کتاب الناسخ والمنسوخ ص ۱

مقدمه ابن خلدون

از ابو زید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن حسن
حضر می یمنی از ابناء یکی از بزرگان و مشاهیر
حکماء مورخین. (م ۸۰۶ یا ۸۰۸) کتاب تاریخ
او موسوم به کتاب «العین و دیوان المجتدء و الخیر فی
ایام العرب والعجم و البربر» در هفت مجلد بطبع رسیده
و مقدمه آن که یکی از هفت مجلد است در فلسفه تاریخ
و اجتماعات باشد و آنرا علم عمران نامیده و خود را
حقاً مخترع و موجد آن گفته است. و بی شبهه چنین
است و بعید نمی نماید که منتسکچو و دیگر علمای
اجتماع متأخر، از این اثر ملهم و متأثر شده باشند.
(به نقل از لغت نامه دهخدا) این کتاب بهمت محمد
پروین گنابادی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۴۵
توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب طبع و منتشر شده است.



« بنام خداوند بخشنده مهربان - بنده نیازمند به بخشایش پروردگار،
و توانگر به مهر او، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضر می، که خدای تعالی
ویرا کامیاب کند، گوید: ستایش یزدانی را که عزت و جبروت و یثرة او و ملک
و ملکوت درید اوست، و او را صفات و نامهای نیکوست. دانایی که هر چه به

نجوی گفته میشود یا خاموشی نهان میکند، از وی پنهان نیست.

توانایی که هیچ چیز در آسمانها و زمین او را عاجز نمیکند و از وی ناپیدا نیست ما را از خاک بر صورت انسان بیافرید، و از نسلها و ملت‌های متوالی بشر آبادانی زمین را خواست، و روزی ما را از آن میسر ساخت، و در پناه خویشاوندان و خاندانها ما را گرد یکدیگر آورد و روزی و خوراک ما را فراهم فرمود، گردش ایام و روزگارها را سبب فرسودگی ماساخت و سرنوشت‌مان را بدست مرگ سپرد. او را بقا و پایداریست و اوست زنده‌ای که نمیرد.

و درود و سلام بر خواجه و سرور ما محمد پیامبر امی عربی باد، آنکه صفتش در تورات و انجیل نوشته شده است، و آنکه پیش از گردش سال و ماه و جدایی میان کیوان و ماهی، عالم خلقت از زاییدن وی فارغ گردیده و راستی دعوت او را کبوتر و عنکبوت گواهی داده است، و برخاندان و یارانش، آنانکه در دوستی و پیروی وی بلند آوازه و در یاری او یگانه و همداستانند، و پراکنده باد دشمنان ایشان.

و تاهنگامیکه بخت نیک با سلام پیوسته و ریسمان پوشیده کفر گسسته است درود و سلام بسیار خدا پر پیامبر و یارانش باد.

مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۱-۲.

مطلع سعدین و مجمع بحرین

اثر معروف و جاویدان مولانا کمال الدین عبدالرزاق پسر مولانا جلال الدین اسحق سمرقندی از اکابر رجال عهد تیموری و از مورخان مشهور آن دوران است. کتاب حاوی تاریخ مفصل از عهد سلطان ابوسعید بهادرخان (م ۷۳۶ ه.ق.) و اوضاع کشور در دوران فترت میان عهد ابوسعید و تیمور و تاریخ تیمور از آغاز تا پایان که در مجلد اول آمده است در مجلد دوم از دوران سلطنت شاهرخ آغاز سخن شده و پایان سلطنت ابوسعید گورکان بشرح و تفصیل آمده (و بهمین سبب کتاب مطلع سعدین نام یافته) و سپس مؤلف به ذکر احوال دولت تیموری بعد از کشته شدن ابوسعید گورکان تاجلوس سلطان حسین بایقرا به سال ۸۷۵ پرداخته و کتاب را بدینجا ختم نموده است و بقول خود او «قلم ستوده رقم دست تساهل از آستین تکامل بیرون آورد و شرح وقایع صد و هفتاد و یک سال بر سبیل تفصیل و اجمال احوال بصورت یادگار بر اوراق لیل و نهار نگاشت.»

این کتاب به علت آنکه هم مستند است بر ماخذ متقن مانند زبدة التواریخ حافظ ابرو و ظفر نامه شرف الدین یزدی، و هم از اطلاعات و یادداشت های رسمی دربار تیموری و نیز از مشاهدات مستقیم مؤلف

در تدوین آن استفاده شده، از جمله جامعترین و معتبرترین کتب تاریخ عهد تیموری است، شیوه انشاء کمال الدین در این کتاب، منشیا نه، ولی دور از مبالغات ادیبانه و تصنعاتی است که در غالب کتب تاریخ قرن هفتم و هشتم می بینیم؛ چنانکه بسیاری از قسمت های کتاب انشاء روان و منسجمی دارد و تنها گاهی نویسنده به آوردن عبارات مزین و اسعشهادیه اشعار توجه نموده است. (۴/۵۱۴) چاپ شده به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی.



«حسن مطلع انوار اخبار در افتتاح مقال و لطف مظهر آثار اخبار در ایضاح مبدء و مال.

(بیت)

حمد رزاقی است کازیک رشعۃ تقدیر او

پنج حس و چار طبع و شش جهت آمد پدید

پادشاهی عظم سلطانیه که فروغ طلعت سلاطین عالم از طلوع آفتاب عنایت او تواند بود و مالک الملکی بهر برهانه که سیمای سعادت در جبین مبین اساطین بنی آدم از بر توماه موهبت او روی نمود. تاج و هاج خلافت رابه گوهر و جعلنا کم خلائف فی الارض مرصع گردانید و سریر سلطنت را به زیور انور انا مکناله فی الارض ممکن و ملمع ساخته از ذروه سوره بگذرانید و به اقتضای حکمت کمله صدای خطبه انی جاعل فی الارض خلیفه در گنبد سهر انداخت و به امضای قدرت شامله نقد دولت آدمی رابه رقم و لقد کرما بنی آدم محلی ساخت. جذبات آفتاب عنایت او ذرات ذریات انسان را در اوج افلاک لولاک فروغ بدر کامل کرامت نمود و قطرات حضرات ایشان را از دریای اصطفای بر آورده عزت در بزرگ موهبت فرمود و از میامن

آن جمع شمع مجلس رسالت و آفتاب فنك جلالت، گوهر درج نبوت، اختر
برج فتوت، پیشوای زمره انبیاء، رهنمای فرقه اصفیا
نظم

سلطان ملك فاتبعونى كه ملك اوست

كسوين، جزبه فقر نغمه د افتخار
محمد مصطفى را صلى الله عليه وآله و سلم مهر ختم نبوت ارزانی
داشت و عالم را در زیر تكين دين او در آورده علم تمكين او را به اوج
عليهين برافراشت.

نظم

خاتم شاه رسل خسرو ملك تمكين

خاتمش را دوجهان آمده در زیر نگين

فصیحی که چون تیغ زبان انانی بالسیف از نیام بر آورد تمام فصحاء
عرب و عجم را قوت ناطقه به ناکام در کام فروشد. بلیغی که چون اشمه
انا افصح العرب را از میدان بلاغت برانگیخت آبروی چابک سواران بلغارا
با خاک بر آمیخت.

بیت

چو تیغ فصیح زبان برکشید

سرانداخت آن را کز اوسر کشید

سمند پیمانش چو جولان نمود

عنان بلاغت ز میدان ربود.

ودرود نامعدود برخائفاء جنود و خلفاء عهد و ضابطان حدود و حافظان

عقود او باد.

بیت

اول آن چار یار شرع شعار

که چو ارکان عالم اند چهار

صدیق اول که فروغ صدق او جهان را چون صبح صادق روشن ساخت و فاروق عدل که آفتاب عدل عالم افروزش ظلمت ظلم را از عرصه جهان برانداخت و ذوالنورین که در برج شرف بانیرین قرین بود و مهر سپهر ولایت که به منزله هارون در تقویت نبوت ید بیضا نمود صلوات الله وسلامه علیه.»

مطلع السعد بن ص ۱-۳

تاریخ یزد

تألیف : جعفر بن محمد بن حسن جعفری (قرن نهم
هجری)، بکوشش : ایرج افشار، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب، تهران: ۱۳۴۳
این کتاب متضمن اطلاعات سودمندی درباره
تاریخ شهر یزد است. (۴/۴۷۴)

«بسم الله الرحمن الرحيم - شکر و سپاس آفرید گاری را که بفضل یزدانی
زاویه ملکوت را دارالعباده ملائیک مقربین ساخت و بلطف سبحانی صومعه
خاک را معبد صالحین کرد . مقربان عالم بالا از غایت قصور عبادت دم
«ما عبدناك حق عبادتك» زدند و معبدان عرصه غبر از عجز درك آوازه «ما عرفناك
حق معرفتك» در دادند .

همه در وصف ذات او حیران

وحده لا شريك له گویان

سبحان خالق که صفاتش ز کبریا

بر خاک عجز می فکند عقل انبیا

گر صدهزار سال همه خلق کاینات

فکرت کنند در صفت و عزت خدا

آخر به عجز معترف آیند کای اله

دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما

وصدھا هزار صلوة و صلوات نثار بار گاه معلا ی آن خوار کننده لات و عزی
و آن ویران کننده قصر قیصر و کسری، ماهی که از فروغ طلعت او و نور شرع انور
او «نار موقده» محبوس منطفی شد، شاهی که از آبروی رسالت اودریای ساوه
از خاک تیره میخفتی گشت .

قطعه

آن شب که ز مادر او جدا شد

عالم همه از بلا رها شد

هم آب بحیر ساوه برده

هم آتش تیز فارس مرده

آن غنی که با وجود گنج دنی در آستین دم از فقر زد که «الفقر
فخری»

وادی بطحا شده کان زرش

فقر قبول آمده در گوهرش

سید اولین رسل خواجه هفتمین قران

مرسل آخرین زمان، سرور هشتمین سرا

و برآل و اولاد او باد که ائمه اقطار و امصار عالمند.

تاریخ یزد ص ۱۸-۱۷

ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار

از آثار منشور مولانا کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی کبرای ذہبی از نویسندگان و شاعران و عارفان معروف قرن نهم هجری است.

این کتاب در اخلاق است و چنانکه خود مؤلف در مقدمه آن گفته در نگارش آن از نصایح پادشاه عصر کسب فایده کرده است و اگر مقصود از این پادشاه عصر، چنانکه عقل حکم می کند، شاهرخ بن تیمور باشد، بدین تقدیر باید کمال الدین آنرا بعد از سفر هرات و درک حضور شاهرخ تألیف کرده باشد. (حدود سال ۸۳۲)

کمال الدین در فتنه ازبکان در خوارزم بقتل رسید و تاریخ این واقعه را سالهای ۸۳۶ و ۸۳۹ و ۸۴۰ نوشته اند.

(۴/۴۹۲-۳)

«بسم الله الرحمن الرحيم - رب وفقنی للمنتمیم حمد و ثنای بی‌غایت و شکر و سپاس بی‌نهایت حضرت ملکی را که ملک اواز سمت زوال مبراست. و سلطنت اواز و سمت انتقال معرا. پادشاهی که سرافرازی تاجداران بردرگاه جلال او از اقامت وظایف مسکننت و سرافکنندگی است، و آبروی شهریاران دربارگاه کمال اوازادامت مراسم عبودیت و بندگی.

از بندگی اوست بزرگی و احترام
از خواجگی و منصب و افزونی قدم
محتاج خاک پای گدایان در گهش
شاهان باشکوه و امیران محترم
بر خاک آستان جلالش برابر است
قدر فقیر بیکس و سلطان محتشم

آن‌حی ازل و قیوم لم یزلی، که حیات و وجود هر موجود رشحه‌ای از رشحات بحار وجود اوست. و افاضه وجود هر مشهود نفعه‌ای از نفعات گلزار فیض وجود اوست که بردامن قبای بنفایش گرد فنا ننشینند و آستین خلعت ماسوای او را هیچ‌احدی بی‌طراز عدم نبینند. کما قال جلت اسمائه العظام و عمت نعماءه الجسم. کل من علیها فان و بیقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام بی‌نیازی که چاره مستمندان احسان بی‌انتهای اوست و مرهم جان دردمندان درد بی‌دوای او.

بیت

ز خلق جهان ذات او بسی نیاز
همه خلق را لطف او چاره ساز
هم از درد او عاشقان را طرب
وصالش تمنای اهل طلب
چو اندیشه را نزد او راه نیست
خرد لاجرم از وی آگاه نیست

دست هیچ فهمی بذیل صفاتش نرسیده و مرغ هیچ و همی در اوج

ذاتش نپزیده طایر فکر ادراک در طیران هوای او پر و بال ریخته و بوئی از گلزار وصالش نشنیده و سمنند ادراک در جولان فضای احدیت اثری از آثار جلالتش ندیده .

بیت

آری گمان مبر که بیا مردی خرد

شاید نهاد در حرم کبریا قدم

هم گرد خویش گردد پرگار و اربس

عقل اگر قدم کند ز سر خویش چون قلم

گو عقل لاف دانش ذات خدامزن

بارش چون نیست گرد سرا پرده قدم

وصلات صلوات و تحف تحیات ز اکیات به عدد قطرات غمام و انفاس

انام و حرکات فلکی و تسبیحات ملکی بر جان نازنین صدر نشین صفة صفا، جان جهان و جهان جان اصفیا .

امام وری پیشوای سبیل

امین خدا مهبط جبرئیل

منشور دارایوان نشر، طغرانویس دیوان حشر، گلروی مشکبوی

عنبر سرشت، آتش نشان دوزخ و آبروی بهشت، محرم خلوت خانه «لی مع الله»

محرم کعبه درگاه اله، سرو بوستان «قم فانذر» ، عندلیب خوش الحان «و ربك

فكبر» مشیر انبیاء بشارت «لانعجبوا» مبشر انقیاء بشارت «لاتقنطوا»

نظم

آن شاهد «لعمرك» و شاگرد «فاستقم»

مخصوص «قم فانذر» مقصود «كن فکان»

آدم بگماهوره او بوده شیر خوار

ادریس هم بمکتب او بوده درس خوان

هم غیب را به عالم اسرار پرده پوش

هم غیب راز عالم اسرار ترجمان

اعنی مظهر اسم اعظم ومظهر سرا ایجاد عالم

بیت

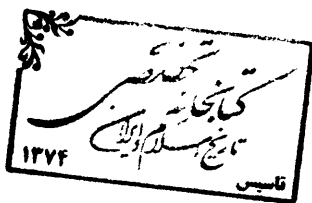
محمد «ص» که افلاک ایوان اوست

محمد «ص» که لولاک در شان اوست

صلی الله علیه وآله الاخیار واصحابه الابرار «الذین سبقتم لهم من الله

الحسنی» فاصطفی هم لنفسه وبلغهم الی غایت المنی.

ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار ص ۲-۱



کتاب الفتوحات الربانیه فی مزج الاشارات الهمدانیه

تألیف : جانی بك بن عبدالله العزیزی
سال ۸۹۰ قمری ؛

«بسم الله الرحمن الرحيم - صلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه و
سلم تسليماً كثيراً ابد الله احمداً جلاً بحكمته مرآة القلوب لعالم السرو
انوار العيوب واشكره ان فتح لنا ابواب الترقى والتحصيل وعلمنا الجملة بفضله
والتفصيل و ارسل الى اصفیائه الرسول المعصوم و هو الخاطر الالهی المعلوم
فدعاهم الى حضرة التحقيق فاجابوا منسرعين بالاخلاص والتصديق و اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شريك له اله الحق بالتحقيق و اشهد ان سيدنا محمد آ عبده
ورسوله صاحب الصديق والصديق صلى الله وسلم عليه وعلى آله وصحبه ومن
سلك معهم الطريق.»

ترجمہ۔ سلام و درود دائمی خداوند بر سرور ما محمد (ص) و اولاد و یاران
او باد . حمد می کنم خدای را کہ قلوب ما را بمقتضای حکمت خود برای پذیرش
انوار عوالم غیب روشن نمود ، و شکر میکنم او را کہ درهای ترقی و کسب علوم

را **بسروری** مآگشوده است ، و بفضل و کرم خود مجمل و مفصل علوم و معارف را **بما آموخته** است؛ و همچنین پیامبران معصوم را که مظهر واقعی علم الهی هستند بر بندگان پاک و خالص فرو فرستاد، و آنان مردم را به بارگاه قدس حضرت حق دعوت نمودند و مردم نیز با کمال اخلاص و تصدیق دعوت پیامبران را پذیرفته و اجابت نمودند، و شهادت میدهم بوحدانیت و یگانگی خدای و بی‌شریکی او که بحق آفریدگار جهان است، و همچنین گواهی میدهم که محمد (ص) بنده خدا و رسول او و صاحب صدق و صدیق است درود خداوند بر او و بر اولاد و یاران او و پیروان آنها باد .»

بثقل از : شرح احوال و آثار باباطاهر عریان و چند رساله دیگر

ص ۷۴۳

رسالات فارسی صاین الدین علی ترکه

خواجه صاین الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی از دانشمندان معروف قرن نهم و از خاندان ترکه بود که از خجند به اصفهان مهاجرت کردند.

صاین الدین علی آثار متعددی به پارسی و عربی دارد. رسالات فارسی او عبارتند از : شرح قصیده ابن فارض با نشر آراسته مصنوع ؛ و کتاب اسرار الصلوة در مسائل عرفانی، اطوار ثلثه ، تحفه علائیه، رساله در اعتقاد، مناظره رزم و بزم، رساله یی در شرح لمعات عراقی، رساله انجام در تصوف، مبداء و معاد و غیره ...

دو رساله شکوائیه او بنام «نفثة المصدور اول» و «نفثة المصدور ثانی» که نخستین را در دفاع از خود در برابر تهمت حاسدان که او را متهم به صوفیگری کرده بودند و دومین را در ذکر مصائبی که بر او بعد از واقعه احمدلر وارد شده بود نوشته است ، هر دو به نشر استوار نگارش یافته است.

در نشر صاین الدین گاه آثار صنعت دیده می شود ولی بر رویهم سادگی انشاء بر آن غلبه دارد.

وفات او را حاج خلیفه سال ۸۳۵ هـ ذکر کرده و این ضبط درست بنظر می‌رسد.

(۴/۳۹۱-۹۰)

رسالات فارسی صابن الدین را دکتر سید علی موسوی

به هانی وسید ابراهیم دیباجی در سال ۱۳۵۱

تصحیح و چاپ و منتشر کرده‌اند.

۱ - رساله ضوع اللمعات یا شرح لمعات عراقی

« بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس و ستایش پروردگاری را که پرتوی

از لمعات جلالش آفتاب جمال خاتمی را از شرق آدمی تا بان ساخت تا سحر

ذره‌ای از فروغ انوار کمالش به خورشیدی رسید و از آن عالمی را روشن گردانیده

راه‌نمایی کرد. « اللهم صل علیه و علی آله کما ذکره الذاکرون و سبی عن ذکره

الغافلون ».

مجموعه ... ص ۳

۲- کتاب اسرار الصلوة

از هابین المدین علی ترکیه (قرن نهم)

«بسم الله الرحمن الرحيم- شکرو سپاس پرورد گاری را که شاهراه بندگی
بارگاه جلالش که به سرحد هدایت ابدی وسعادت سرمدی می رود ، به فرستادن
پیغمبران مرسل و افعال واقوال غوایت زد اشان پی سپر روشن گردانید.
به جان گفت باید نفس بر نفس
که شکرش نه کارزبان است و بس
ودرود بر مهتر این زمره صدق و صفا، یعنی محمد مصطفی- صلی الله
علیه وسلم-:

که جمله آفرینش هست خاکش
هزاران آفرین بر جان پاکش
و بر آل با کمال واصحاب با صوابش که با آنکه فرع این شجره نبوت
افتنان اند، اصل ثمره ولایت حقایق هدایت، در آفرینش ایشان اند .
مجموعه ... ص ۴۱

۳- تحفة علائیه

«بسم الله الرحمن الرحيم- بعد از حمد و سپاس بی حد و قیاس حضرت

پروردگاری را که شاهراه پرستش و بندگی خود را روشن گردانیده به فرستادن پیغمبران بزرگ و فرود آوردن کلام قدیم خویش بدیشان. و درود بی کران نثار خاك پاك برگزیده و سرور همه شان :

محمد كفرینش هست خاكش

هزاران آفرین بر جان پاکش .

مجموعه ... ص ۱۲۱

۴- نفثة المصدور اول

« بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس شایسته و ستایش بایسته ، سزاوار نثار پروردگاری که بندگان خود را بعد از نعمت حیوة به دریافتن پیغمبران صاحب آیات، از سرگردانی بیابان حیرت و ضلالت برهانید و تحف تحیات نامیات و صلوات زاکیات در خورتوسل و وسیله تقرب به بارگاه رسالت پناه ، بزرگ همه شان، محمد عربی - صلوات الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین - که شاهراه هدایت رابه نیرات «اصحابی کالنجوم» منور و روشن گردانیده از خاشاک بدعت و شوك شبهات به برکات بینات آیات و احادیث صحاح روایات پاك و با صفا ساخت. »

مجموعه ... ۱۶۹

۵- نفثة المصدور دوم

« بسم الله الرحمن الرحيم - بعد از تقدیم اساس سپاس بر یزدان پاك و تمهید صلوات بر صاحب خطاب «لولاك» محمد عربی و بر آل باکمال و اصحاب با صوابش: »

مجموعه ... ص ۱۹۷

۶- رسالة اعتقادات

« بس ۱۰۲۴ ال ل ۶۶۴ الرح من ۳۲۹ الرح یم ۲۸۹

« حمد بی حد و سپاس بی قیاس مالک الملکی را که پویندگان جهان نمایش یکسر بر دربار گاه جلالش دست نیاز بر سینة فروتنی نهاده به پای بندگی ایستاده اند.

و جویندگان گوهر دانش که سرآمده این گروه اند و پابنده شاهراه آگاهی در
بر خاکساران آستان حرمسرای جمالش هم به نکاپوی پرش و پرستش اند.

چه تاری و روشنی چه بالاویست

گواه است بر هستیش هر چه هست

دور و نزدیک در رهش پسویان

وحده لا شریک له گویان

وصلات صلوات نثار خاک پاک نمایندگان آن راه که برگزیدگان بارگاه
کبریاند، علی الخصوص سرخیل آن زمره صفاء عنی محمد مصطفی و آل باکمالش،
که هر چند در سلك زمان شخص گرانمایه اش جوهر بازپسین شده، ولیکن در
گزین گاه تمیز ذاتی او است که اولاً برداشته دست قبول آمده و دیگران برای
بنیاد قصر کمالش پیشتر از او در عالم نمایش پیدا شده اند و هویدا گشته.

گرچه پیشند انبیا چه غم است

پیشی صفریشی رقم است.»

مجموعه ... ص ۲۲۱

۷- رساله در معنی قابلیت

«بسم الله الرحمن الرحيم - بعد از سپاس بی حد و قیاس، پروردگاری
را که بی رنگ آمادگی و قابلیت، هر چیز را در کارگاه جمعیت پناه: « صیغه
الله من احسن من الله صیغه» چنانچه بایست نقش بست، و درود بسی کران بر
سروری که بنام حقیقت نشان او، بنیاد آن کار شده تمام انجام گشت.»

مجموعه ... ص ۲۷۱

۸- رساله در بیان معنی عرفانی علم صرف یا صرف القلوب صایینی

«از فحوای فرموده: ان من شیئی الا یسبح بحمده فهم می شود دیده و ران
شاهراه هوشمندی را که هیچ آفریده سراز جیب حدوث و ظهور بیرون نکرده
الا آنکه به حمد خدای تعالی تسبیح می کند و به یگانگی او گویاست و گواهی
می دهد، نه یگانگی عددی که مردم چیزها را بدان شمار کنند بلکه یگانگی حقیقی
که شایبه ای از شوایب شرکت و دویی پیرامون عزت و جلال او در نتواند آمد

چنانچه تسبیح به حمد از آن یگانگی افصاح نموده «نزد آن کس که فهم داند
کرد» و از این جاست که هر چه دیده تأمل بر آن گمارند آن معنی را از زبان
لطایف بیان او فهم کنند.

وفی کل شیئی له آیه تدل علی انه واحد

سراو از زبان هر ذره خود تو بشنو که من نیم غماز

مجموعه ... ص ۲۷۹

اشعة اللمعات

تألیف نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷هـ) -
۸۹۸هـ) کتابی است در شرح لمعات عراقی شاعر
عراقی کتاب خود را به پیروی از سوانح العشاق شیخ -
احمد غزالی، عارف بزرگ قرن پنجم و ششم نگاشت و
اشعة اللمعات شرحی است بر آن، دارای دیباچه و
مقدمه‌ای منصل در ذکر نکته‌ها و اصطلاحات اهل
تصوف و بیست و هشت قسمت در شرح بیست و هشت لمعة
عراقی. (گنجینه سخن جلد ۶ ص ۶۶)
این کتاب یکی از آثار زیبای منشور جامی
است.

جامی برای آنکه تردید اهل شك در باره صحت
مطالب عراقی را مرتفع سازد، به دعوت امیر علیش
نوائی شرح خود را بر لمعات نگاشت اشعة اللمعات به
سال ۸۸۶ هـ. ق. در شصت و نه سالگی جامی با تمام
رسید (۴/۵۱۷)

این کتاب و چند رساله دیگر مجموعاً توسط
آقای حامد ربانی مقابله و تصحیح و در سال ۱۳۵۲ طبع
و منتشر شده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم- لولالمعات برق نور القدم من نحوحمی الجود
وحی الکریم من یخرجنامن ظلمات العدم؟ اویعضمننا من هفوات القدم؟
پاك خداوندی که آینه حقیقت محمدی را مطرح اشعه لمعات جمان
جمعی احدی ساخت و از آنجا پرتوی برحقایق سائر خلائق علی تفاوت درجاتهم
و تباین طبقاتهم انداخت، غایت کمالات را در آن آینه دید و آنرا بانیکی پسندید
پس بر سردست عنایت گرفته بخالص محبت خودش برگزید و حال آنکه هنوز
علم هستی آدم برافراشته نشده بود و قلم نگارنده و لوح نگاشته نگشته، هم
کلید خزانه جود است و هم نقد گنج خانه وجود، لوی حمد بدست اوست و
مقام محمود جای نشست او، همیشه با آدم و آدمیان زبان مرتبه اش باین
کلمه در تکلم است:

رباعیه :

آدم که بصورت پدر و من بصرم

آندم که بدیده حقیقت نگرم

صد گونه گواه آید ازو در نظرم

کواز ره معنی پسر و من پدرم

و همواره با عالم و عالمیان لسان منقبتش بدین ترانه در ترنم رباعیه :

احکام شریعت همه اقوال من است

اسرار طریقت همه احوال من است

بیرون از من حقیقی دیگر نیست

عالم تفصیل و آدم اجمال من است

صلی الله علیه و علی آله مقتبسی انوار جمالہ من مشکوۃ کمالہ.

اشعه لمعات... ص ۱-۲

حلیه حلال

تالیف : نورالدین عبدالرحمن جامی ، به
کوشش : نجیب‌مایل هروی، نشر نوید، چاپ اول ؛
مشهد ۱۳۶۱ .

موضوع این کتاب در معما و نام دیگر آن رساله کبیر
است. و جامی آن را در سال ۸۵۶ هـ بنام میرزا ابوالقاسم
بابر (م ۸۶۱ هـ) نگاشت و برای فصول و بخش‌های آن
کلماتی مانند «افس» و «عقد» و «سمط» و اصطلاحات
گوهر فروشان را بکار برد .

جامی سه رساله دیگر در معما دارد و در همه
این رسالات راه‌های حل معما و انواع معماها را نشان
داده است. (۴/۱۱۸)

« بسم الله الرحمن الرحيم - بعد از گشایش مقال ، بستایش خجسته
مآل دانایی که معمای حقیقت ذاتش در ملباس اسما چون حقایق اسما در
کسوت معما جلوه نمایش یافت ، جلت عظمت ذاته و تعالی لکبریا اسمائه .
وبس گزارش درود فرخنده ورود پیشوایی که هر اسمی از اسماء
حسنی که برار باب رمز وایما که معما گشایان نظم سلسله وجودند، مشکل

نمود، در نظر شهود اوسمت گشایش پذیرد ، صلی الله علیه و علی آله و
اصحابه و احبابه.»

حایهٔ حلل یار سالهٔ کبیر ص ۱

لوايح

از مولانا عبدالرحمن جامی، یکی دیگر از آثار جامی است که به منظور شرح و تفسیر آثار ابن العربی و شاگردان او نوشته است. (۴/۷۳)
لوايح کتاب کوچکی است در ۳۰ لایحه و در هر لایحه اصلی از اصول تصوف و عرفان باختصار توضیح داده شده است. (۴/۴۷۴)
ارزش انشائی این کتاب قابل توجه است. انشاء آن مسجع و مشتمل بر ذکر حقایق چند از عرفان و در پایان هر لایحه يك يا چند رباعی بمناسبت آمده است (۴/۵۱۶)

«بسم الله الرحمن الرحيم - «لا اخصی ثناء عليك كيف كل ثناء يعود اليك جل عن ثنائی جناب قدسك انت كما اثبتت على نفسك.»
خداوند اسپاس تو بر زبان نمی آریم ، و ستایش تو بر تو نمی شماریم .
هر چه در صحایف کائنات از جنس اثنبه و محامداست ، همه بجناب عظمت و کبریای تو عاید است . از دست و زبان ما چه آید که سپاس و ستایش ترا شاید .
تو چنانی که خود گفته پی ، و گوهر ثنائی تو آنست که خود سفته پی .

رباعی:

آنجا که کمال کبریاى تو بود
عالم نمى از بحر عطای تو بود
مارا چه حد حمد و ثنای تو بود
هم حمد و ثنای تو سزای تو بود

جایی که زبان آور «انا افصح» علم فصاحت انداخته ، و خود را در ادای
ثنای تو عاجز شناخته ؛ هر شکسته زبانی را چه امکان زبان گشایی ، و هر
آشفته رایى را چه یارای سخن آرایى ، بلکه اینجا اظهار اعتراف بعجز و
قصور عین قصور است ، و با آن سرور دین و دنیى ، در این معنی مشارکت جستن
از حسن ادب دور .

رباعی :

من کیستم ، اندر چه شمارم ، چه کسم ؟
تا همسری سگانش باشد هوسم !
در قافله یی که اوست دانم نرسم
این بس که رسد ز دور بانگ جرسم

«اللهم صل علی محمد ناصب لواء الحمد ، و صاحب المقام المحمود ،
و علی آله و اصحابه الفایزین ببذل المجهود لنیل المقصود و سلم تسلیما کثیرا» .
«الهی الهی خلصنا عن الاشتغال بالملاهی و اراحنا قایق الاشیاء کماهی» .
غشاوه غفلت از بصر بصیرت ما بگشای ، و هر چیز را چنانکه هست بمانمای ،
نیستی را بر ما ، در صورت هستی جلوه بده ، از نیستی بر جمال هستی پرده بمنه ،
این صور خیالی را آینه تجلیات جمال خود گردان ، نه علت حجاب و دوری .
و این نقوش و همی را سرمایه دانایی و بینایی ما گردان ، نه آلت جهالت و
کورى ، و محرومی و مهجوری ما ، همه از ماست ، ما را بیا مگذار ، ما را از ما
رهایی کرامت کن ، و با خود آشنایی ارزانی مدار . رباعی :

یارب دل پاک و جان آگاهم ده
آه شب و گریه سحر گاهم ده

در راه خود اول زخودم بیخود کن
آنگه بیخود زخود بخود راهم ده

یارب همه خلق را بمن بدخو کن
وز جمله جهانیان مرا یک سو کن
روی دل من صرف کن از هر جفتی
در عشق خودم یک جهت و یک رو کن

یارب برهانیم ز حرمان چه شود
راعی دهیم بکوی عرفان چه شود
بس گبر که از کرم مسلمان کردی
یک گبر دگر کنی مسلمان چه شود.

یارب زد و کون بی نیازم گردان
وز افسر فقیر سرفرازم گردان
در راه طلب مجرم رازم گردان
زان ره که نه سوی تست بازم گردان .
لوايح... ص ۵-۱

آثار الوزراء

سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی از دیوانیان و منشیان عهد تیموری و از جمله نویسندگان خوب آن دوران است که بیشتر به‌خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی (م ۹۰۳ هـ) وزیر ابوالغازی سلطان حسین میرزای بایقرا (سلطنت از ۸۷۵ تا ۹۱۱ هـ) اختصاص داشت و کتاب مشهور خود (آثار الوزراء) را در شرح حال وزیران عهد اسلامی بنام او تألیف کرد. این کتاب به سبب اشتغال بر اطلاعات درباره وزیران اسلامی خاصه آنها که قریب به عهد مؤلفند اهمیت بسیار دارد. تألیف آن به سال ۸۷۵ هـ انجام گرفت. (گنجینه سخن، جلد ۶، ص ۳۳). این کتاب توسط میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) تصحیح و در سال ۱۳۳۷ جزو انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.



بسم الله الرحمن الرحيم - شرائف تحمیدات حضرت پادشاهی را
که در ایجاد کاینات بنصیر بل بوزیر محتاج نگشت و در بدو فطرت موجودات
بعدیل و مشیر مشاورت نکرد.

بیت :

سلطان بی وزیر و خداوند لم یزل

دانای بی تفکر و دارای بی بدل

ورونق ملک وجود انسان را بکنایت وزیر خرد متعاق گردانید نادیدوان
اعمال بحسن کیاست و یمن سیاست او انتظام یافت؛

نظم:

سبحان خالقی که صفاتش ز کبریا *

بر خالک راه میفکند عقل انبیا

گر صد هزار سال همه خالق کائنات

فکرت کنند در صفت و عزت خدا

آخر بعجز معترف آیند کای اله

دانسته شد که هیچ ندانستدایم ما.

آثار الوزراء ص ۱.

مفاتیح الاعجاز

از شیخ شمس الدین محمد بن یحیی لاهیجی مشهور
به اسیری (۹۱۲ ه.ق.) اثر معروف و مهم شمس الدین
محمد در تصوف و عرفان «مفاتیح الاعجاز» اوست در
شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری که بواقع یک
دوره کامل از بیان اصول عرفان است.

شرح گلشن راز لاهیجی بسبب آنکه بر همه شروح
منظومه شیخ شبستری رجحان یافته رایج ترین کتاب
در این زمینه است.

لاهیجی یکی از سه اجازه ارشاد را که از سید محمد
نور بخش گرفت در پایان مفاتیح الاعجاز خود نقل
کرده است. (۴/۵۳۰)



بسم الله الرحمن الرحيم - باسمك الاعظم الشامل فیضه المقدس
لكل موجود المنور ظلمات العدم بانوار الوجود، ای محمود بهر ثنائی وای
معبود بهر مکانی ای مذکور بهر لسانی وای معروف بهر احسانی ای نسیم
عنایتت مزین گلشن دلهای اولیاء بازهار اسرار عرفان وای نفحات لطف
بی غایتت مروح میادین سرائر عرفاء بلطائف ایقان ای خورشید ذات نور.

بخشت ظلمات ممکنات را بانوار تجلی و جویی چون ماه منیر منور گردانیده
وای رحمت عامت ساکنان عرصه امکان را از حضيض نیستی باوج هستی
رسانیده.

شعر

سر وحدت در نیابد هیچکس
حیرت آمد حاصل دانا و بس
گرچه توحید تو میخوانیم ما
هم تو دانائی که نادانیم ما
ای منزّه ذات از فهم عقول
واز صفات دور عقل بوالفضول

ای برحمت رحیمی کمل انبیاء و هداة اولیاء را از قید هستی موهوم
رهانیده و جان ایشان را بعد از تجرع مرارت فناء شربت شیرین بقاء چشانیده
و وجود شریف این گروه با شکوه را سبب هدایت خلاق ساخته و رایات
معارف و کمال آن اقطاب و اوتاد بآفاق عالم افراخته و در بدایات و نهایت
متمم ابن کمالات آیات محکّمات خواجه کاینات و سرور موجودات بحکم و ما
ارسلناک الارحمة للعالمین، و کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین، پرداخته.

شعر

اوست ایجاد جهان را واسطه
در میان خلق و خالق رابطه
شاهباز لامکانسی جان او
رحمة للعالمین در شأن او
عارف اطوار سر جزء و کل
خلق اول روح اعظم عقل کل
علت غائی ز امر کن فکان
نیست غیر از ذات آن صاحبقران

رهنمای خالق و هادی سبیل

مقتدای انبیاء ختم رسل

علیه من الصلوات از کاهنا ومن التحیات اصفاهآ.

مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن از ص ۲۰۱

تاریخ جدید یزد

تألیف: احمد بن حسین بن علی کاتب (پس از سال
۸۶۲ هجری) بکوشش ایرج افشار؛ انتشارات کتابخانه
ابن سینا؛ ۱۳۴۵.
این کتاب متضمن اطلاعات سودمندی درباره
تاریخ شهر یزد است. (۴/۴۷۴)



بسمه سبحانه - بسم الله الرحمن الرحيم

هست در چار سوی کون و فساد

نسام یزدان کلید گنج مراد

خنک آن کوز طاعت یزدان

کرد دارالعباده را آباد

حمد بی غایت و ثنای بی نهایت ازلاً و ابداً پادشاهی را که در دارالملک
ابداع و اختراع سموات سبع را دارالعباده ملایکه مقربین ساخت و در بنیه
بدایع منظر انسانی دروازه های چشم و گوش ساخته کنگره های منیع برافراخت،
اشخاص نوع انسان را مظاهر اسماء و صفات خود گردانید و جنس انس را ازین
رهگذر بر همه کرامت و فضل بخشید، «ولقد کرمنا بنی آدم و جعلناهم فی البر

والبحر»، اسماء حسنی اومتجاوز از عدد واحصاء وموقوف برتوقیف رسل و انبیاء، «الله لاله الاهو، له الاسماء الحسنی».

شعر

خواند عرب الله و عجم یزدانش
يك ذات و هزار نام نيكو دانش
هرچندكه نام او فزون است از عد

آن نام که شرع داداجازت خوانش
آن محرك آسمان دواروآن سكينه بخش دلهاي ابرار، «هو الذي انزل
السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايمانا ناعم ايمانهم»، آن غفور رحيم كه
توبه واستغفار موجب ادرار مدار رحمت واسماع انواع نعمت فرمود و از لسان
مخبران صادق بخلق نمود «ويا قوم استغفروا ربكم ثم توبوا اليه يرسل
السماء عليكم مدرارا ويزدكم قوة الى قوتكم»، و تحف صلوات و طرف تحيات نثار
فرق فرقد ساي صاحب فرقان و منزل وحی و قرآن كه از صنع يزدان مصنوعي
مثل او ظاهر نشد و كمالات بي پايان او هرگز آخر نگشت.»

تاریخ جدید یزد ص ۳۰

مجالس النفائس

از امیر کبیر نظام الدین علیشیر بن میرغیاث الدین
کجکته ملقب به فانی از امرای بسیار معروف عهد
سلطان حسین با یقراو ندیم و مقرب خاص او. مجالس
النفائس کتابی است در شرح حال شاعران هم عهد
امیر علیشیر که بترکی نوشته که ترجمه‌ئی از آن
بنام لطائف نامه از فخری هراتی و ترجمه دیگری
از حکیم شاه محمد قزوینی در دست است که هر دو
بهمت استاد علمی اصغر حکمت تحت عنوان «مجالس
النفائس» در تهران بطبع رسیده است.

(۴/۳۸۰)

۱ - ترجمه سلطان محمد فخری هراتی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ای نام تو مطلع کلام همه کس

در نظم کلام تو نظام همه کس

بر صفحه هستی قلم تقدیرت

تحریر کند نشان و نام همه کس

حمد بی حد و ثنای بی عد مالک الملک پادشاهی را که در دیوان توتی
الملك من تشاء از روی فضل و کمال هر که را خواست بلباس پراساس انا جعلناك
خليفة في الارض بیاراست . و در دارالملك فاحکم و بین الناس بالحق تاج
موفورالابتهاج عزتش را بزیورالسلطان والعاذل ظل الله فی الارضین مزین
ساخت ، و از سروری بشرف سلطنت گستری چتر عظمی و لوای ابهتش را بعلم
عنایت انبی جاعل فی الارض خليفة در جهان بجهاننداری برافراخت .

رباعی

ای ملک تو ملک دل ارباب یقین

در ملک تو شاهان جهان خاك نشین

بر خاك اگر نسیم لطف تو وزد

خیزد ز پی سلطنت روی زمین

و قادری که مصداق و تنزع الملک ممن تشاء خلعت خلافت را ازدوش پادشاهان
بی داد و هوش باثر سوز سینه بی کینه مظلومان باجوش و خروش بر کشید و
روزنامه نشان دولت ایشان را در دفترخانه و تذلل من تشاء به امضاء
رسانید .

شعر

چگویم بحمد چنین پادشاه

که دانش بکنش نبر دست راه .

فرازنده چرخ فیروزه رنگ

برآرنده لعل رخشان ز سنگ

بقدرت فروزنده نور و نار

رساننده روزی مور و مـار

و درود نامحدود و صلوات نامعدود بران صاحب علو و عزت و مقام رفعت

مکان قاب قوسین او ادنی که غرض از بود و مقصود از نمود عالم و آدم جلوه وجود
 با وجود و ظهور نور ربی قصور او بود صلی الله علیه و اله وسلم.

رباعی

ای پادشه تخت رسالت به کمال

تعریف کمال تو نگنجد بخیال

وصف تو چه حد کس که اوصاف ترا

فرموده خداوند تبارک و تعالی

و برآل و اولاد عالی نژاد و متابعان و احفاد ایجادش خصوصاً آن صاحب اسرار
 نفایس مجالس قدس مصطفوی، و مخزن راز و مجالس نفایس انس نبوی، شاه دلدل
 سوار، سلطان طغرای لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار صلوات الله و سلامه
 علیهم،»

مجالس النفایس (لطائف نامه) ص ۱-۱

۲ - ترجمه حکیم شاه محمد قزوینی

«بسم الله الرحمن الرحيم

شکری که بود سزای انعام خدا

از هیچ دل و زبان نیاید اصلاً،

زان روی که شکر هر کسی محصورست

و انعام خدا هر نفسی لایحسی

کما قال الله تعالی : «وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها»، و از این است که خاتم
 انبیاء، علیه من الصلوات از کاهها و من التَّحِیَّات اَعْلَاهَا، بعجز و قصور اعتراف
 نمود، و بزبان عجز و انکسار فرمود که «لا حصی ثناء علیک انت کما اثبتت علی
 نفسك» و چون مثل اوقادری اقرار بعجز از ادای ثنای باری نماید هر عاج-زی را
 چه یار که در صد ادای آن در آید.

بیت

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش بدر آید

و چنانکه شکر نعمت بی نهایت حضرت عزت عزشأنه وجل سلطانه احصاء
نمیتوان نمود، همچنین صلوات بر سید کاینات و خلاصه موجودات، مهتر عالم و
بهتر اولاد آدم، چنانکه شایسته او باشد ادا نمیتوان فرمود :

رباعی

ما را چه حد صلوات بر مهتر خاق

کو مهتر خلق هست و ما که تر خلق

از که تر خلق کی صلاتی آید

شایسته شأن حضرت بهتر خلق

صلی الله علیه و علی صحبه و آله ما بدا نجوم الهدی من سماء شرعه و منواله .»

مجالس الشفائس ص ۱۸۱

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

از سید ظهیرالدین مرعشی (پیرامون ۸۱۵-۸۹۴) که موضوع آن تاریخ حوادث و وقایع این خطه است تا سال ۸۸۱ هـ.

ظهیرالدین مرعشی کتاب دیگری هم دارد بنام «تاریخ گیلان و دیلمستان» تا حوادث سال ۸۹۴ هـ. نشرش در این هردو اثر از جنس نشر ساده مورخان است که در آن تنها به ذکر سرگذشت دولتیان و بزرگان قوم به انشائی خالی از هرگونه آرایش و پیرایش بسنده شده است. (گنجینه سخن . دکتر صفا - جلد ۶. صفحه ۵۰)



«بسم الله الرحمن الرحيم - حمد بی حد و سپاس بی عد مالک المملکی را که ذات پاکش به صفت دوام و قدم موصوف است. کما قال - عز وجل - «کل شیئی هالک الا وجهه» . و اوصاف کمال جمالش به مغفرت و مرحمت مشهور که: «وهو الغفور الرحيم». و نعوت صفات جلال او به قهاری معروف که: «هو الله الواحد القهار» «لك الحمد يا ذا الجد والمجد والعلى؛ تبارکت تعطی من تشاء

و تمنع».

به جمال و جلال حیرانند

غیر حق دیگری نمی‌دانند

و شکر بی‌مر و ثنای او فر حضرت جباری را که تاج‌داران هفت اقلیم به آستان
جبر و تش سرفکنند، در مقام عجز و انکسار رطب اللسان و عذب الپیان عذر-
خواهان و دعاگویانند که : « ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت
اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین »

چگونه شکر تو گوید ز بانم ؟!

که هستی برتر از عقل و گمانم

و امداد صلوات نامیات و اعداد تحیات ز اکیات، نحفه حضرت پادشاه کشور
«لولاک» و سلطان ممالک و ما ارسلناک که بر تارک مبارکش تاج رسالت و سروری
مقرر آمد و بر لوح دلش سوره «الم نشرح» محرر گشت .

بیت

ز نور معجز او اقتباس کرده کلیم

ز خوان دعوت او چاشت خورده ابراهیم

و دیده رمد دیده انسانی به کحل خاک در گاهش روشن و منور شد، و کلید خزاین
اسرار الهی به مفتاح فصاحت و بلاغتش گشاده و مفتوح گشت تا در رولآلی
توحیدش نثار معتکفان بارگاه جلال او گردد، و مقربان درگاه جمالش را از
فیضان راحم او حضوری پیدا آید و مصباح انوار قدومش دلیل و هادی
رهروان .

بیت

دو عالم را مفاتیح هدی بود

دو گیتی را مصابیح دجی بود

زبانش ترجمان پادشاهی

دل او کاتب وحی الهی

اهانت دار «رب العالمین» بود

که پیش از خلق در عالم امین بود

صدر صفه اصطفی محمه مصطفی - علیه صلوات رب العلی - ودرود
بی پایان ودعای فراوان براولاد واتباع واشیاعش که برگزیده آدمیان وپسنیده
انس وجانند .

شعر

عليهم سلام الله ماناحت القمر

وللسایرین فی الظلم ملاحات القمر

تاریخ طبرستان ورویان ومازندران صفحه نود وهفت

تاریخ گیلان و دیلمستان

از سید ظهیرالدین مرعشی (م ۱۸۹۴ ه.ق.) و
موضوع آن حوادث گیلان و دیلمان است تا سال
۱۸۹۴ ه.ق.

نثر این اثر مانند تاریخ طبرستان و رویان و
مازندران از جنس نثر ساده مورخان است که در آن
تنها به ذکر سرگذشت دولتیان و بزرگان قوم به
انشائی خالی از هرگونه آرایش و پیرایش بسنده
شده است.

(گنجینه سخن - دکتر صفا - جلد ۶ . صفحه ۵۰)

« بسم الله الرحمن الرحيم - شکر و سپاس بپادشاهی را که تاج -
داری گردن کشان عالم از بندگی خاک درگاه اوست .

شعر :

سر پادشاهان گردن فراز

بدرگاه او برزمین نیاز

و حمد و ثنای پیمد حضرت مالک الملکی را که طناب عبودیتش ط

گردن انسان وملك و سوا كتمان ذروه فلك است كقولہ تعالى وان من شيء الا
يسبح بحمده ولكن لا يفقهون تسبیحهم، بیت:

عزیزی که هر کودرش سر بتافت

بهر در که شد هیچ عزت نیافت

رازقی که روزی دهنده ذو حیوة و فیض عامش تازه کننده ارواح نامیاست
کما قال عز وجل ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین ،

نظم:

ادیم زمین سمره عام اوست

برین خان یغما چه دشمن چه دوست

بری ذاتش از تهمت ضاد و جنس

غنی ملکش از طاعت جن و انس

حکیمی که حکمتش نداء تعزیه تشاء بگوش هوش مخصوصان درگاه
میرساند و معزولان بارگاه را شربت تذلل من تشاء می چشاند،

نظم:

کسلاہ سعادت یکی بر سرش

گدایم شقاوت یکی در برش

گر آن است منشور احسان اوست

و راین است توقیع فرمان اوست

مرا و را رسد کبریا و منی

که ذاتش قدیم است و ملکش غنی

بدر گاه لطف بزرگیش بر

بزرگان نهاده بزرگی ز سر

هو الله الواحد القهار وصلاة صوات نامیات و تحف تحیات زاکیات نثار
روضه بالك حضرت سید المرسلین و خاتمه النبیین من قال بقول الصدق والیقین
كنت نبیا و آدم بین الماء والطين، بیت

فراز ذروه افلاک آستانه اوست

ز مرغزار فرادین آب و دانه اوست

لوای عظمت و جبروتش بر فراز گنبد خضر ادم انا اعلیٰ میزند و سراسر
 پرده عطف و مرحمتش مؤمنان ربع مسکون را در حیطه شفاعت خود مفتخر
 و سرافراز می گرداند ذات پاکش مهبط انوار الطاف الهی و مرآت ضمیر منیر
 معتکفان مده سنیة سبحانی و صفات بی مثالش مورد فیض فضل بیکران یزدانی،
 بیت.

باشد او آئینه ذات و صفات

سید عالم بود در کاینات

و درود و اقیات و صلوات نامیات بر آل و اولاد و اصحاب و اتباع او که
 هر یکی در دریای حقیقت و دری بیداء طریقت اند علی الخصوص بر روضه منور
 و مرقد مطهر و الی ولایت امامت و هادی طریق الذی قال بافصح المقال لو کشف
 الغطاء ما زددت یقینا علیهم صلوات الله رب العالمین.»

تاریخ گیلان و دیلمستان ص ۱-۲

رساله فلکیه

اثر عبدالله بن محمد بن کیای مازندرانی مر بوط
به قرن نهم حدود ۸۶۵ ه. ق: در علم سیاق و دفتر داری
این رساله را پروفسور والتر هینس تصحیح و با
مقدمه ای در سال ۱۹۵۲ میلادی طبع و منتشر کرده
است .

«حمدی که السئه محرران عرش و مستوفیان فرش یعنی مسنجان عالم
بالا و ذوی الالباب خطه غبراء از اداء آن حمد عاجز آیند و ثنائی که نظام
شهرستان علوی یعنی جوهر اول و ماخلق الله العقل از اداء آن ثناء بازماند
نثار بارگاه حضرت احدیتی که آیه الله نور السموات والارض حرفی است از
دفترخانه عالی او و مفهوم حدیث الکبریاء روایتی والعظمة ارادتی دفعه
از او ارجه دیوان جلال متعالی او . تعالی الله جل عظمته والصلوة علی نبیه
وخلیله وحبیه و هو خاتم الانبیاء وعلی عترته و صجبه وسلم تسلیماً کثیراً.»

رساله فلکیه ص ۱

مقدمه جامع دیوان حافظ

در سئو ۸۲۷ ه.ق.

«حمد بی حد و ثنای بی عد و سپاس بی قیاس خداوندی را که جمع دیوان حافظان ارزاق به پروانه سلطان ارادت و مشیت اوست ، بی مانندی که رفع بنیان سبع طباق نشانه عرفان حکمت بی علت اوست ، حکیمی که طوطی شکر - خای ناطقه انسانی را در محاذات آینه تأمل عرایس معانی بادای دلگشای ان من البیان لیسحرأ گویا کرد ، علیمی که بابل دستان سرای خوش نوای زبان را در قفس تنگ دهان بقوت اذهان در ترنم و تنغم ان من الشعر لحکمة آورد ،

آن بنده پروری که زبان در دهان نهاد

در کلام در صدف هر زبان نهاد

جان را ز لطف عذب غذائی لطیف داد

دل را مفرحی ز سخن در بیان نهاد

در بحر سینه در معانی پیورید

در کان طبع لعل سخن بی کران نهاد

و جواهر منظوم صلوات بی نهایت ، وزواهر منشور تحیات بی منتهی و

غایات نثار روح پرفروش و صدر مشروح زبان آوری که ندای جان فزای انا

افصح العرب والعجم بمسامع سکنه مضله غبراء و سفره مظه خضراء رسانید

وازشمیم نسیم روح پرور «ان روح القدس نفث فی روعی» مشام جان زنده دلان
 درد و جهان معطروم روح گردانید، و سرزلف عروسان سخن را بدستیاری «الا
 انی اوتیت القرآن ومثله معه» حسن بیان او پیراست ، و گردن و گوش خزاین
 دلها بدرر فواید جان فزای و غرر فراید معجز نمای «اوتیت جوامح الکلم» لفظ
 گهربار او آراست ، اعنی جناب رسالت مآب ، خواجه کشور دانائی، دیباچه
 دقتر سخن آرائی، صادق برهان «ص والقرآن ذی الذکر» صاحب دیوان و ما
 علمناه الشعر، صدر جریده انبیا، بیت قصیده اصفیا، محمد مصطفی علیه افضل
 الصلوات واکمل التحیات الزاکیات المبارکات ،

چشم و چراغ جمع رسل هادی سبل
 سلطان چاربالش ایوان اصفیا
 گنجینه حقایق اسرار کاینات
 مجموعه مکارم اخلاق انبیا
 دستش محیط جود و دمش کیمیای علم
 نطقش مکان صدق و دلش معدن صفا

و درود بی کران و تحیات بی پایان بر ارواح طیبه و اشباح طاهره جماهیر
 آل و اصحاب و مشاهیر رجال و احباب اوباد که سمنند خوشخرام عبارت و
 رخس تیزگام مجاز و استعارت رازین تزئین بر نهاده ، و در میدان بیان جولان
 نموده ، و بچوگان فصاحت و بلاغت گوی هنروری و سخندانی از مصاقع خطبا
 و ادباء اقصای وادانی در ربودند، تا صدای صیت رسالت و ندای صوت جلالت
 محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار بگوش هوش فصحاء اطراف
 عالم و بلغاء اکناف امهر رسانیدندستان لسان و تیغ بیان و الشعر اعیتبهم الغا وون
 از هیبت جلال نبوت در غمد کلال و بنوت بماند،

و مشاهیر صف قتال یرمون بالخطب الطوال
 و تارة وحی الملا خط خیفه الرقباء

هنگام تحدی و جدال از معارضه و مقابله ایشان سپر عجز و ابتهال در

روی قیل و قال کشیدند که «لایاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً،»
مستغرق درود و ثناباد روحشان

تاروز را فروغ بود شمع را شعاع،»
دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی به اهتمام : محمد قزوینی
و دکتر قاسم غنی ص صب-صو.

تذکره دولتشاه

مهمترین و معروفترین کتاب قرن نهم در ترجمه احوال شاعران، تذکره دولتشاه از دولتشاه بن علاءالدوله سمرقندی (م ۸۹۶ یا ۹۰۰ هـ) از ندیمان خاص سلطان حسین بایقراست.

در این کتاب شرح احوال یکصد و پنج تن از شاعران باضافه بسیاری اشارات تاریخی آمده و در کثرت اشتباه و عدم اتقان مطالب مثل است. (۴/۴۷۱) مع هذا دو مین کتاب معتبر فارسی است که در شرح احوال شاعران بطریق نظم تاریخی داریم. یعنی بعد از لباب الالباب عوفی.

مؤلف آنرا بعد از یک مقدمه در ذکر چند تن از شاعران تازی گوی به هفت طبقه از گویندگان پارسی زبان اختصاص داد.

کار دولتشاه؛ به سبب انشاء کتاب به نشر خوبی میان شیوه مرسل و مصنوع و نیز به سبب اشاره به احوال و اشعار بسیاری از شاعران که بعد از دوران تألیف لباب الالباب می زیسته اند قابل ستایش است. دولتشاه در این کتاب ذکر احوال یکصد و پنجاه تن از شاعران را آورده و به حوادث مربوط به عده

کثیری از سلاطین اشاره نموده است. کتاب او بارها
مورد استفاده تذکره نویسان بعد از وی قرار گرفته و
تاکنون چند بار بطبع رسیده و یک بار هم به ترکی
ترجمه و تلخیص شده است. (۴/۵۳۴).

« بسم الله الرحمن الرحيم - تحمیدی که شاهباز بلندپرواز اندیشه بساحت
وفضای کبریاء آن طیران نتواند نمود، و تمجیدی که سیمرغ قلّه قاف عقول
انسان بذروه عزت و عظمت آن بال نیارد گشود، حضرت با رفعت واجب -
الوجودی را سزاوارست جل شأنه و عظم کبریاؤه، که از خواص آباء هفت -
گانه علوی و آثار امهات چهار گانه سفلی موالید سه گانه بحیز وجود موجود
ساخت و هریک را از افراد کاینات بر حسب استعداد و قابلیت بمجلی و مرتبی
لایق مرتب و ممهّد گردانید.

ففی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

واز بدو فطرت نوع انسان را از جمله اجناس موجودات و تمامت
مکونات بتعدیل مزاج مشرف و ممتاز فرموده، تاج کرامت و تشریف هدایت،
«ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم
علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً» بر تارک میمون و فرق همایون ایشان نهاده
رقبه زمین و زمان و نبات و حیوان را در ربقه تسخیر این جنس خطیر در آورد،
و قوت ناطقه را که مفتاح کنوز حقایق و گنجور رموز دقایق است در جیب
ترجیب این جماعت مودع ساخت:

قدرت اوست که پرورده بشیرین کاری طوطی ناطقه را در شکرستان مقال
حکمت اوست که پروانه دین داد بعقل تانهد شمع هدایت بشیستان ضلال

لاجرم جمع انسان عظیم الشان شکرانه این نعمت منیع
و موهبت بدیع در شاهراه بیان و معانی کنه جلالش می پویند و منطبق کلام،
لا احصی ثناء علیک تفسیر تنزیه و تقدیس ذات بیمثالش می گویند و علی الدوام

بجبل المتین کرمش تمسک می‌جویند

بیت

شکر کدام فضل بجا آورد کسی

حیران بماند هر که درین افتکار کرد

تب علینا و اننا بشر

ما عرفناك حق معرفتك

وآلاف تحیت ورضوان واصناف محمّدت وغفران ازل و جان روشن
روان ایمان نثار روضه منور و مرقد معطر رازدار سر «ما اوحی» و مسند نشین
دنی فتدلی، شیرین کلام «وما ینطق عن الهوی» بار کرامت ان هو الاوحی یوحی
درة التاج سروران ممالك اصطفوا ابو القاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم باد، کما قال الله تعالی: ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما، فصیحی که مسیح از مهد عزت بمعامد او
زبان گشاد و ملیحی که عزیز مصر خلافت در ملاحظتش تقدیم می‌داد .

بیت

یتیمی که ناخوانده قرآن درست

کتب خانه هفت ملت بشست

وبرآل و اولاد و عترت و احباب او باد. صلی الله علیه و آله و التابعین

لهم باحسان الیوم الدین.»

تذکرة الشعراء ص ۱-۳

روضة الصفا

از امیرخواند محمد بن امیر برهان الدین
خاوند شاه بن شاه کمال الدین محمود بلخی مشهور
به «میرخوانده» متولد سال ۸۳۷ ه. ق.

اثر معروف و مشهور محمد بن خاوندشاه، همین
کتاب «روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء»
است که مؤلف آن را بنام امیرعلیشیر پرداخته و نام
اورا در آغاز و انجام هر مجلد با ذکر القاب و اوصاف
آورده است.

میرخواند طرح این کتاب را در هفت مجلد
افکنده بود ولی بیماری مانع آن شد که مجلد هفتم
رانیز به پایان برساند و از این روی نواده او غیاث الدین
خواندمیر آن کتاب را با تمام رساند و تاوقایع سال
۹۲۹ ه. پیش رفت

روضة الصفا تاریخی است مشروح شامل هفت
جزء در تاریخ ایران و اسلام؛ مؤلف در آن بعد از مقدمه‌یی
در بیان فوائد تاریخ، نخست بذکر احوال پیغمبر
پرداخته آنگاه بنا بر روایات ایرانی به شرح حال
شاهان پرداخته و سپس تاریخ اسلام را تا پایان خلافت
المستعصم بالله شرح داده و آنگاه تاریخ ایران را از

طاهریان تا قسمتی ازدوران سلطنت سلطان حسین
بایقرا نوشته ونواده اش خواند میرباقی حوادث
عهد تیموری را تا سال ۹۲۹ بر کتاب افزوده
است .

نثر میرخواند در این کتاب روان و پخته با
انشائی پاکیزه و یکدست و از جمله منشآت خوب
اواخر عهد تیموری است.

رضاقلی هدایت معروف به الله باشی ذیلی براین
کتاب درسه مجلد تا حوادث زمان خودنوشته و آنرا
باسم ناصرالدین شاه قاجار «روضة الصفاى ناصرى»
نامیده است.



«بسم الله الرحمن الرحيم- زیب فهرست نسخه مفارخت انبیاء عالمکمان
و زینت دیباچه مجموعه مآثر سلاطین گردون توان شکر منعمیست که
مبدعات عالم نبات برخوان احسان اونواله است ورشحات سرچشمه حیات از
بحرامتنانش پیاله متکلمی که لسان مقال فصحاء عرب درنعت کلمات فصاحت
آیاتش عاجز والکن وزبان بلغای عجم دروصف مقالات بلاغت سماتش قاصر
وابکم است، قدیمی که اوایل تواریخ بی خطبه حمد و ثناء آلام او نظام نگیرد
وتواریخ اوایل بی تذکره اسمای حسنی او انتظام نپذیرد و تقلب ایام دولت
ملوک کامکار و سلاطین نامدار دلیل ساطع وحجت قاطع دوام پادشاهی اوست
و تبدل شهور واعوام حشمت خواقین عالمقدار و جهانداران سپهر اقتدار
آیت ظاهر و علامت باهر بقای الهی او قهرمان ارادت بیعتش مضمون من یفسد
فیها را از وفور تطف و ترحم بر متکای جلالت و مسند خلافت انی جاعل
فی الارض خلیفه متمکن ساخت و مقبول مسبحان برین اعلی را بکمال استغنا و

تعظیم از سریر کرامت مصیر فضای ملکوت برخاک ادبار وساحت بوار فاخرج
منها فانك رجيم انداخت کریمی که جنس انس و معشر بشر را بکراحت موفور-
الاستقامت و لقد کرمنابنی آدم مفتخر و سرافراز داشت و در اطراف ربع مسکون
و جهان بوفلمون بتملك و استعمر کم فیها علم دولت ایشان برافراشت، رایت
فتح آیت پادشاهان عادل را بذروه فرمان فرمائی و اوج گیتی گشائی رسانید و
صفحه تیغ مجاهدان پردل را مرآت جمال نمای عروس فتح و ظفر گردانید
مقتدری که در ایجاد و اکمال موجودات بآلات و ادوات محتاج نشد و در استحصال
و استكمال مکونات بمظاهرت و معاونت مفتقر نگشت مصوری که بکلك تصویر
در تشکیل منظور نظرعنایت خویش بوجه احسن چهره گشائی نمود که و لقد
خلقنا الانسان فی احسن تقویم و در کمال احسن تقویم وجودت ترکیب او
آیتی مبین و علامتی متین نصب فرمود که صور کم فاحسن صور کم

بیت

نگارنده پیکر انس و جان

نویسنده دفتر کسن فکان

بشر را شرف داد از لطف وجود

بتشریف ادارك فضل و وجود

زهی حکیمی لطیف که چون کارخانه آفرینش بقالب وجود انسانی
تکمیل یافت از عین حکمت و محض لطف صدر بارگاه شهود را بذوات ملائکه
عظام تزیین داده و مرکز دایره هستی را بتمکین و استقرار افراد بشر که مصدر
خبر و شراند زب و زینت بخشید و بنا بر آنکه بر طبقه ثانیه بحسب تباین قابلیت
اصلی و تفاوت استعدادات جبلی باصناف متعدده منقسم گشتند و هر کس را از این
طایفه استحقاق آن نبود که بتوسط اجتهاد نفس خویش بمبادی عالییه تشبث نموده
و معرف حضرت الوهیت حاصل کرده بمقصود واصل شود و بمجرد راهنمایی
عقل شبهه اندوز سلوک مسالك هدایت از وی صدور یافته گرد سرادقات عزت
گردد، حضرت مهیم کار ساز تعالت صفاته و توالت عطیاته هم از جنس ایشان
انبیای رفیع الشان و رسل معجز نشان که هر یک در دریای اصطفا و دری برج

اهتدانا و متبسم بسمت تعلق و تجرد و متصف بصفه تقید و تفرد برانگیخته
 تا بمناسبت تجرد فیض از عالم قدس گرفته بعلاقه سرگشتگان فیانی ضلالت و
 ولب تشنگان بوادی غوایت را بمنازل هدایت سرچشمه عنایت دلالت نمودند
 و مدتی ممتاز سال رسل متعاقب و آثار ایشان متواصل بود تا آفتاب رسالت
 علیا از مطلع بطحا طالع شده نور نبوت عظمی از مشرق ام القری شارق گشت
 یعنی حضرت سیدانبیا و سید اصفیا گذارنده اسرار غیب و رساننده اخبار لاریب
 نوباوه چمن کاینات فهرست کارنامه مکونات سلطان تختگاه لی مع الله مشرف
 بتشریف لیغفرلک الله شمع محراب نبوت و امامت معجرم خلوتخانه قرب و
 کرامت صاحب مکان قاب قوسین اوادنی خورشید آسمان مررت السی الارض
 فرایت مشارق الارض و مغاربها مصطفای مکی مجتبیای مدنی مهتدای قریشی
 مقتدای هاشمی شرف دودمان لوی ابن غالب محمد ابن عبدالله بن عبدالمطلب
 صلی الله علیه و آله و سلم ندای کلمه کنت نبیا و آدم بین الماء والطين بگوش
 مقیمان خطه خاک و ساکنان افلاک رسانید و صلاهی مقلو بهعث الی الاسود و
 الاحمر در این گنبد نیلگون و چرخ اخضر افکند ، مقدمی که مبدأ فطرت مخلوقات
 نورجبین همایونش بود که اول ما خلق الله نوری فرخنده مقدمی که انتهاء
 ظهورش رایع کریمش آمد که و لکن رسول الله و خاتم النبیین سروری که وهم سنان
 جان ستانش پهلوی پهلوانان ربیع و مضر را نزار گردانیده و بیم حدت تیغ
 آتش فشانش تشنگان بنی غالب را بجشمه سار یقین و منزل ابرار رسانید ،
 پیغمبری که معجزات باهرات قدر او تا دامن آخر الزمان بر قوم بقا مرقوم است
 و آیات ظاهرات امر او تا ساعت قیام و قیام ساعات بسمت دوام موسوم ،
 بلند مقداری که در شب معراج از خطه غیرا بر فراز نه طارم خضر ابرواز کرده ،
 جناح رافت و عاطفت بر حال گوشه نشینان حظایر قدس مبسوط ساخت شهسواری
 که از آن منزل پاک عنان عزیمت انعطاف داده به تربیت ناظران هرگز خاک
 پرداخت ، ره نوردی که غبار نعل براقش باتفاق اکلیل مفارق اشراف عالم
 علویست ، جهان گردی که گرد نعلین مبارکش باستحقاق توتیای دیده اعیان
 خاکدان سفلی است .

بیت

آن به زمین قبله افلاکیان

بر فلک امیدگه خاکیان

اللهم صل على محمد وآله وعترته و اصحابه و عشيرته صلوة لاتنقضی
بافضاء الدهور والایام ولاتنقطع بانقطاع الشهور والاعوام وسلم علیه وعلیهم
تسليماً دائماً مباركاً كثيراً .»

روضة الصفا ج ۱ ص ۱-۳

روضۃ الصفا

(جلد دوم)

« بسم الله الرحمن الرحيم - عنوان این صحیفه مرادات و فهرست
مجموعه سعادات منبئی از حکایات ناقلان سیر عظام سلف و منبئی از روایات
ناقلان خبر کرام خلف حمد و ثناء واجب الوجودیست که هستی جمیع
موجودات پرتوی از مقتضای جود و احسان اوست فایض الجودی که خلقت
مجموع مخلوقات خلعتی از خزانه بروامتنان اوست دانائی که عالم قدیمش
محیط سرایر دوایر افلاک و مقیمان مرکز خالک آمد توانائی که خامه قدرتش
مفردات و مرکبات را بترکیب دو حرف از فضاخانه غیب بعرضه شهود آورد
و رحیمی که نزول آیه نحن نقص عليك احسن القصص جهت انشراح صدر سرخیل
مقربان در گاه نشانه ایست از وفور مرحمتش کریمی که مضمون کریمه والذین
جاهدوا فینا دواعی شان مجاهدان سبیل الله نمونه ایست از کمال مکرمتش
صانعی که تیغ زبان را بمصقل توفیق انجلا داد که بکار گذاری در میدان
بیان قطع دعوی مدعیان و انکار منکران آیات بینات نماید مبدعی که جواد
خوشخرام قلم را بابداع قوت جولان سرافراز گردانید که بدستکاری آن در
مضمار فصاحت عنان عزیمت به تحریر مبدعات ضمیر معطوف سازد و قادری که
از مخض لطف پرده رقیق عنکبوتی را که از برگ گل لطیف تراست در دیده
سنگدلان شدید الخصومة نمودار سد اسکندر ساخت تا غنچه مراد در چمن
ضمایر معتکفان تنك فضای غار ثور شگفت قاهری که از شراره عنف شمشیر
مصقول غازیان که چهره نمای پیکر نصرت و ظفر است سرگردنکشانشان عرب و

عجم را باندک مدتی در پای مذلت و عوان انداخت تا دود از دودمان مخالفان
ملت حنیف باوج فلک اثیر رسانید یفعل الله ویحکم ما یرید و گلدسته تحیات
طبیات که از شمایم نسایمش مشام خرد عنبر بیز و دماغ عقل عبیر آمیز گردد نثار
طینت اقدس و تربت مقدس و مشهد عطر سای و مرقد عدن آسای دوحه چمن
نبوت و گلبن گلشن محبت مقصود ایجاد قاطنان قبه خضرا و مقصد تکوین
ساکنان خطه غیر اصدرفه امکان و محرم خلوت سرای لامکان خیر البشر و
شفیع یوم المعشر

بیت

احمد مرسل که خرد خالک اوست

هر دو جهان بسته فترک اوست

صلی الله علیه و علی عترته و اصحابه و عشیرته و احبائه مادام ضیاء
النیران و تجدد الملوان و سلم علیهم تسلیما دائماً مبارکاً کثیراً.

روضه الصفا ج ۲ ص ۲-۳

روضه الصفا

(جلد سوم)

«بسم الله الرحمن الرحيم- حمد وثنائی که مسبحان ملاء اعلی از اداء شمه از آن عاجز آیند و شکر و سپاسی که معتكفان صوامع بالادر گفتن آن بتفصیر اعتراف نمایند سزاوارساحت عز قادر است که این همه وقایع ماضیه و حوادث آتیّه منوط باراده و تقدیر اوست مصوری که چندین اشکال مختلفه و صور متنوعه مربوط به خامه تشکیل و قلم تصویر اوست.

قطعه

ز ابر افکند قطره سوی یم
ز صلب آورد نطفه در شکم
از آن قطره لولوی لالا کند

وزین صورتی سرو بالا کند

وصلات صلوات فایحات که نسیم ریاض فردوس از رایحه شمامه معطر آن غالیه سای دریوزه کند و تحف تسلیمات طیبات که بادروح انگیز بهشت از طیب روایح آن عطر آمیزی استعاره نماید بر تربت مقدس و مرقد منور شفیع روز محشر صاحب کلمه بعثت الی الاسود والاحمر

قطعه

امام رسل پیشوای سبیل
امین خدا مهبط جبرئیل

کلیجی که چرخ فلک طور اوست

همه نـورها پرتو نور اوست

و بر روان آل واصحاب و عترت واحباب اوباد الی یوم الشناد.»

تاریخ روضة الصفا ج ٣ ص ٢

روضه الصفا - جلد چهارم

«بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست نسخه سعاد ابدی و دیباچه مجموعه کرامات سرمدی ثنای
کریمست که از جود بیغایت مخاوقات عالم علوی و سفلی را خلعت وجود
پوشانیده حکیمی که از محض حکمت انتظام حال عباد را در اقطار آفاق برآفت
و سیاست ملاطین ذوی الاقتدار منوط و مربوط گردانید
نظم

مراورا رسد کبریا و منی

که ملکش قدیمست و دانش غنی

یکی را بسر برنهد تاج بخت

یکی را بخاک اندر آرد ز تخت

وصلوات بلائتها و تسلیمات لاتعد و لاتحصی بر مرقد اقدس و مشهد
سرور انبیاء و مهتر اصفیاء آن مخاطب بخطاب کریمه و ما ارسلناک و آن
مشرف بتشریف کلمه لولاک لما خلقت الافلاک و برار و اح مطهر و اجساد معنبر
عترت و اصحاب و عشرت و احباب او باد.»

تاریخ روضه الصفا ج ۴ ص ۲

روضه الصفا جلد - ۵

«بسم الله الرحمن الرحيم - آرایش دیباچه مناقب و مآثر سلاطین رفیع
مقدار و نمایش روزنامه‌چشمه خصایص و مفاخر خواقین گردون اقتدار به ثنا و
ستایش پادشاهی تواند بود که ساحت عزتش از شایسته هوا معراست و تاریخ
جلال از لبتش از مقارنه عروض زمان منزله و میر است مالک الملکی که تاج خلافت
و افسر سلطنت بر سر هر که خواهد نهد و منصب حکومت و مسند ایالت از هر که
خواهد ستاند و بهر که خواهد دهد توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن
تشاء و تعزمن تشاء و تذلل من تشاء

بیت

از قسمت بندگی و شاهی

دولت تو دهی بهر که خواهی

و تحف تحیات مشکینه المنفحات و صلوة صلوات بر مرقد مطهر و مشهد
معنبر آن شکوفه باغ جلالت و گلدسته حدیقه رسالت سلطان بارگاه اصطفی
شفیع زمره اصفیا حبیب الله ابوالقاسم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله و سلم.

بیت

پیشرو قافلۀ پیش بین

مردمک دیده عین الیقین

از لب اونیم نمعی سلسبیل

وزشکر او مگسی جبرئیل

ولطایف رحمت و رضوان متعاقب و روان بر روان پیروان او از آل
اطهار و اصحاب و اولاد و اوتاد او باد که میادین دین و شهرستان ملت را حصن
حصین بودند.»

تاریخ روضة الصفا ج ۵ ص ۲۰۲.

روضه الصفا - جلد ۶

«بسم الله الرحمن الرحيم - جواهر حمد و سپاس و لآلی شکر بقیاس نثار
بارگاه پادشاهی که سراپرده عظمت او بر تراز کون و مکان است و شادروان
عزت او خارج از زمین و آسمان

شعر

کل مایرتقی الیه بوهم	من جلال و رفعت و ثنا
فالذی ابدع البرایا اعلى	منه سبحان مبدع الاشیا
نیابی تو بی حمد و شکر خدای	درون سراپرده غیب جای

مالك الملکی که اساطین سلاطین تاسررقت و عبودیت در حضرت
ذوالجلالیش بر زمین مسکنت نهند منشور اختیار و اقتدارشان بنشان عنوان
انی آتیکم بسلطان مبین موشح نگردد و اغب المواهی که خواقین حشمت
آئین تاپیشانی خضوع و خشوع بر ساحت عزت لایزالیش نمالند در زمهره
متمکنان مکان و لقدمکناکم فی الارض منتظم نشوند.

قطعه

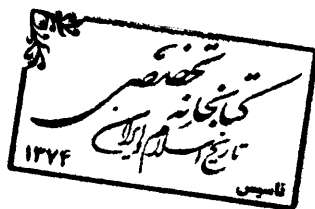
پادشاهی که پادشاهان را
پادشاهی زفیض نعمت اوست
سرفرازان و تاجداران را
گردن جان بطوق خدمت اوست
وصلوات و سلام برسیدانام و ماحی ظلام و حامی دین اسلام که لواء

دولت او بر طراز قامت آدم ومن دونه تحت لوائی مطر زاست و رایت نصرت
آیت فتح مسرت معلّم والامنصب کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين متمکن
مسند لتکون من المنذرين بلسان عربی مبين نص نبوتش مهراز فص ولكن
رسول الله وخاتم النبيين صلى الله عليه وآله وسلم و رایت رسالتش را طراز آئینه
وما ارسلناك الا رحمة للعالمين ماه مجلس احترام آفتاب سپهر احتشام پیشوای
زمره انبیاء مقتدای فرقه اصفیا صدر نشین بارگاه اصطفای بالقاسم حبیب الله
محمد صلی الله علیه و اله وسلم.

قطعه

ای صدر نشین هردو عالم	محراب زمین و آسمان هم
ای کنیت و نام تو مؤبد	بو القاسم واحد و محمد
و شرایف روح و ریحان و لطایف رحمت و رضوان بر روان آل اطهار و	
امجاد و اصحاب و اخیار و اتاد او باد که میادین دین را شیر عرین و شهرستان ملت	
را حصن حصین بودند.»	

تاریخ روضة الصفا ج ۶ ص ۲-۳



روضه الصفا

جلد هفتم

«بسم الله الرحمن الرحيم - حصول سعادت دارین حمد پرور گاریست که ابوالبشر را از قبضه خالك تیره بیافرید. وتاج وهاج بابتهاج خلافت برفرق همایونش نهاده انی جاعل فی الارض خلیفه و خلعت باطلعت و علم آدم الاسماء کلها پوشانیده بر سریر جنت المأوی نشانید و وصول کرامت کونین شکر واجب الوجودیست که از محض حکمت انتظام حال عباد را در اطراف و اکناف آفاق بر آفت و میاست بعضی از اولاد نامدار ذوی الاقتدارش منوط و مربوط گردانید آرایش طغرای غرای فرمان مفاخر انبیای اولوالعزم صاحب قدرت ثنا و ستایش پادشاهی است که ملک و ملکوت و جمیع مکونات در حیطه تصرف اوست و نمایش دیباچه دفاتر تواریخ پادشاهان ذوالحشمة شکر صاحب الجودی است که از ملأ اعلا تسا بسیط غبرایک نواله ایست از خوان فضل و امتنان او

نیایی تو بیحمد و شکر خدای

درون سراپرده غیب جای

و تحف صلوات طبیات زاکیات و هدایای تسلیمات و ایات بروح مطهر و

مرقد منور شفیع روز محشر و صاحب حوض کوثر آنکه صیت جلالش کسری در
ایوان کسری و قیصر انداخت.

بیت

سر پادشاهان گردن فراز

بدرگاه او بر زمین نیاز

و بر روان آل و اصحاب و عترت و احباب او باد الی یوم التئاد.»

تاریخ روضة الصفا ج ۷ ص ۲

ظفر نامه

از شرف الدین علی یزدی که آنرا به امر میرزا ابراهیم سلطان بن شاه رخ به سال ۸۲۸ در شیراز تألیف کرد و چهار سال سرگرم تحریر آن بود. این کتاب در حقیقت تألیف مجدد سرگذشت تیمور است که نخستین بار بوسیله نظام شامی بنام ظفر نامه با انشائی خالی از عبارات مصنوع و بسا استفاده از یادداشت های روزانۀ وقایع نگاران و بخشیان اویغوری زبان که همراه تیمور بوده اند فراهم آمده و وقایع سال ۸۰۶ را شامل است. اما ظفر نامه شرف الدین علی متضمن همان اطلاعات با افزایش هایی از ثقات و معمرین است در حالی که با نثری مزین و مصنوع و آمیخته با اشعاری که بیشتر از خود نویسنده است تحریر شده و بسبب مهارتی که «شرف» در انشاء این کتاب بکار برده در تمام قرن نهم و آغاز قرن دهم از جمله نمونه های عالی انشاء و بعنوان مثل اعلاّی فصاحت و سلامت سخن شناخته می شد و همین نظر را هم مورخان زمان در باره اتقان مطالب ظفر نامه

داشتند .

این کتاب مانند تاریخ ابن بی بی به پیروی از
شیوه انشاء جهانگشای جوینی نگارش یافته ولی
بدان زیبایی و دل آرای نیست.

(۴/۴۸۴)

«بسم الله الرحمن الرحيم - حمد آکثر آ مبارک لمن یؤتی الملك من یشاء
وینزع الملك ممن یشاء صلوة طيبة دائمة علی خاتم الانبیاء وسید الاولیاء محمد
وآله الاصفیاء و اصحابه النجباء وعترته البررة الاتقیاء

نظم

بنام خدایسی که از نام اوست
که ما را توانائی گفت و گوست
خداوند کل آشکار و نهان
نهان آشکارا بنزدش عیان
فرازنده پیکر آفتاب
نگارنده نقش ما را بر آب
خدایی که هستی مرا و سازاست
بجز هستی او فنا در فناست
جهان مینماید که هست ارچه نیست
بجز ظل هستی حق دان یکست
زهی صنع کامل که ازیک وجود
پدیدار شد هرچه هست آنچه بود

زيك خم برآورده صدگونه رنك
 فلك باشتاب و زمین باد رنگ
 زيك شاخ رست آنچه بینی ببار
 ز نرمی گل تا درشتی خار
 اگر طالبی آفریننده را
 میالا بغیرش دو بیننده را
 که هستی غیرش برای صواب
 خیالیست همچون فریب سراب
 یقین است کاول خدا بود و بس
 درین خود نیفتد بشك هیچکس
 مکن سهو کاخر همان اول است
 ولی دیده عقل ما احوال است
 سوی دانتش اندیشه را راه نیست
 کزان عقل فرزانه آگاه نیست
 سخن چون بدانتش رسد لب بدوز

بذکر صفاتش روان بر فروز

مالك الملکى که عون عنایت بی نهایتش مطعون من یفسد فیها ویسفک الدماء،
 را بر سریر مصیرانی جاعل فی الارض خلیفه، سروری آفرینش بفضیلت دانش و
 بیمنش کرامت نمود و اولاد امجادش را بتاج موفور الابتهاج، ولقد کرمننا بنی آدم،
 سرفراز گردانید و در بحرو بر عالم مکنت تملک و تصرف، واستعمر کم فیها ارزانی
 فرمود، ولله الحمد رب السموات ورب الارض ورب العالمین، توانایی که رایت
 اقتدار سلاطین کامکار بامر فرماندهی و کشوستانی برافراخت و صفحه شمشیر
 مصقول پادشاهان جهان گشای را آینه چهره نمای عروس فتح و نصرت ساخت،
 نصارت ریاض شریعت را بآبیاری تیغ آتشبار مجاهدان منوط گردانید و سرسبزی
 نهال اسلام را بسرخ رویی حسام خون آشام غازیان مربوط فرمود، قادری که
 قهرمان تقدیرش سحاب عنبرین نقاب را بچترداری سلطان بیغامبران فرمان داد

وحامی حمایتش عنکبوت مبهوت رادر معماری حصار سرور انبیاء و رسل مکنّت و توانایی بخشید.

نظم

شهی چتر او ابر مشکین پرند
 سر سدره از پای تختش بلند
 جهان داوری یثربش بارگاه
 بشرق و بغرب امتش پادشاه
 بعهدش ز رفعت شده فرش عرش
 پی گرد نعلین او عرش فرش
 شجاعی که چون دست آرد بجنگ
 کفش ریزه سنگ سازد خدنگ
 خدنگش بکوری دشمن روان
 رباید زاعدای ملت روان
 بنزد انتقامش ز کفار حیف
 قوی داشت دست نبوت بسیف
 هزاران هزار آفرین و درود
 زجان آفرین خالق هست و بود
 برو باد و بر آل و اولاد او
 بر اصحاب و احفاد امجاد او

اللهم صل علی سیدنا محمد وآله و صحبه، بارک وسلم کلمات ذکره الذاکرون و
 کلمات عقل عن ذکره الغافلون، قال الله جل و علا: وربک یخلق ما یشاء ویختار
 وما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون، پادشاه بی انباز و ملک
 عالم و عالمیان بی تأویل و مجاز عظم سلطانه و بهر برهانه، قادر مختار است و
 مطلع بر نهان و آشکار، هر چه خواهد آفریند، و از آفریده هر کرا خواهد برگزیند،
 سابقه عنایت ازلی چون رقم اختصاص بر صفحه حال برگزیده ای کشد، مقالید
 مقاصد و مرادات بقبضه اقتدار او سپارد، و رابطه ارادت لم یزلی چون بر رفعت

منزلت سروری تعلق گیرد، عروج بر مدارج معالی بپای مکتش آسان گردد، و پرتو آفتاب تأییدات ربانی چون بر ساحت سعادت مقبلی تابد، انوار آثارش بسایه ابری که از بخار پندار معاندان در هوای خیال محال بندد پوشیده نگردد، و نسیم رضا و رحمت صمدانی اگر بر چمن اقبال دولت مندی وزد، طراوت بهار گیتی نگارش بآسیب خزانی که از دم سرد حسودان خیزد، نقصان و ذبول نپذیرد، و نهال دولتی که پرورده جویبار توفیق الهی بود، از تند باد حوادث روزگار گزند نیابد، و کاخ رفعتی که بر افراخته لطف نامتناهی باشد، بمنجنیق مکرواحتيال اختلال پذیر نگردد.

بیت

بزرگ کرده او را فلک نبیند خرد

عزیز کرده او را جهان ندارد خوار»

ظفرنامه ج ۱ ص ۱-۳

کتاب دیار بکریه.

ابوبکر طهرانی، جزء اول و جزء ثانی،
بتصحیح و اهتمام؛ نجاتی لوغال و فاروق سومه
کتابخانه طهوری چاپ دوم ۱۳۵۶.

«بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير، حمدی که اشعه شوارق جمالش منازل و رباع « اطيعوا الله و اطيعوا الرسول واولى الامر منكم » منور سازد و بوارق جلالش بدور باش « من عادی لی و لیا فقد آذنته بالحرب » دارالامان ایمان و دارالسلام اسلام را از فیه باغیة « من مات ولم يعرف امام زمانه » پردازد بر آن پادشاهی که آفتاب ملک بی زوال و سلطنت بلا انتقالش لواء « الم ترالی ربك كيف مد الظل » بر مفارق عالم و جاهل و صامت و ناطق برافراشته و بندها
هدایای عمت عطایای جمت
توالی الو ظایف تعالی المناصب
همه را بخوان احسان خویش دعوت میماید

نظم:

سپاس فزون از قیاس و بیان
 برون از مضیق یقین و گمان
 سپاسی که پشت فلک خم ازوست
 دو عالم مسلم بر آدم ازوست
 بران مالک الملک را کاخلال
 ندارد درایوان قدرش مجال
 گدای درش هر کجا حاتمى
 ز خاک رهش هر کجا آدمى

سبحانک «اللهم مالک الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز
 من تشاء وتذل من تشاء بيدک الخير وانک على کل شیء قدير پادشاهی که در
 تیار بحار خونخوار محامدش سفاین الفاظ و عبارات با وجود شرع باد پیمای
 زبان که شارع مشارع شرایع است بتلاطم امواج «لا احصى ثناء عليك» در
 گرداب هایل «أین الطريق الیک» می افتد و سباح آشنای دل که در یک طرفه العین
 در رعوارف از عمان معارف بساحل نطق و بیان می آورد در آن محیط مرکز
 و اراز جای خود نمی جنبید ، حکیمی که عالم صغیر و کبیر را در کنف حفظ و
 حراست و قانون سیاست و ریاست قرارداد و لواء ملک و ولایت و علم علم و
 درایت بردوش سلاطین نامدار و علماء دیندار نهاد تاروی زمین بامداد فریق
 اول ازوست اختلال مصون و پشت دین بارشاد فرقه ثانیه ازوصمت انکسار
 مأمون ماند و کلا الفریقین بوساطت طریقین اعنی بدست یاری تیغ آبدار و بسخن
 گذاری زبان خوش گفتار عباد را بمسلک سداد و رشاد آرند و بلاد را از مهلک فتنه
 و فساد نگاه دارند.

نظم

زبان راحق از بهر ارشاد داد
 زبان شد کلید کنوز مراد

بهایم از آن هایم وبی بهاست
که از پرتو گفتگو بی ضیاست

پس آنکه فرستاد تیغ دو دم
بر آورده یکدم جهانی بهم
که تا از زبان هر که نگرفت پند

نهد بر زبانش زشمشیر بند

و این دو گروه باشکوه را منقاد اوامرو نواهی حضرت رسالت پناهی ساخت یعنی
ینبوع زلال آسمانی، عمان در حقایق سبع المثنائی، مصر جامع مکارم اخلاق،
مدینه مجرّوسه از شرک و نفاق

کعبه روی زمین
قبله اهل زمان
قیصر مسند نشین
خسرو کسری نشان

آن سیدی که سلطنت دنیا و عقبی جز در ظل محبت و ولای او نتوان یافت،
سوره الضحی و صاف تاریخ جهانگشای او و قصص انبیا، تذکره و تبصره صدق
وصفای اوست و سیر ملوک اگر نه موافق سیر و سلوک او بود نامرضی و عادات
سادات اگر نه بر نهج عبادات او باشد نلصوابست آوازه ندای حی علی الصلوات
او گوشه گیران زوایای کفر و فجور را بصدای
بازگو بار دگر تا بگسلم زنار را
در عمل آورده،

آهنگ حجاز کرده از شام و عراق

صد قافله بیش از تحیات و سلام

نغمه شهادت سرای مبشران خوش نوای قدومش دستک زنان شرک و نفاق را بترانه
کو عید ایام عرب کو صبح نوروز عجم
کوماه طهروی ماکو آفتاب والضحی
دست افشان و پای کو بان ساخته خورشیدی که چون صبح صادق نبوتش علم....
بر کشید، اطراف و اکناف عالم در ظل ظلیل او شتافته جانها نثار و ار بر طبق اخلاص
نهاده.... روی بحریم اجلال او که قبله اقبال و کعبه آمال و محط حال فضل و

افضال و تکمیل و اکمال بود آوردند .

نظم

علیه من الله السلام صلوته

و تسلیمه فی کل طرف و لمحة

و برآل عظام که لشکر کشان هدایت وصف شکنان کفر و غوایت اند باد

نظم

و من فاز المقامات العلیة

علی قدر العلافی الاعتصام

فرضوان علی سبطین مادا

م وجه الکر بلا بالکرب دامی

و عباس و حمزة ثم أنبا

عهم طراً الی یوم القیام

کتاب دار بکریه ص ۴-۱

منہج الصادقین

تالیف: مولیٰ فتح اللہ کاشانی،

نام کامل این کتاب منہج الصادقین فی الزام.
المخالفین ومشمئل برینج مجلد است وموضوع آن
طرق قرائت قرآن (قراء سبعه) و تدبر در معانی
قرآن و ذکر اسرار و نکات و اسباب نزول آیات قرآن
و شرح احادیث است.

«بسم الله الرحمن الرحيم۔ حمدی چون کلمات ربانی بی غایت، شایسته
لطیفی است کہ از محض لطف ابدی بواسطه وجود باوجود احمدی، بندگان
را از بادیہ ضلالت کفران بسرحد هدایت ایمان رسانید. و شکری مانند معانی
قرآن بی نہایت، سزاوار کریمی است کہ از کمال کرامت ازلی وعین عنایت
لم یزلی بوسیلہ نور فرقانی، انسان را از ظلمت کدہ جهالت بضیای فضای معرفت
راہ نموده اورا از اشرف مخلوقات گردانید. و درود نامعدود درخور فصیحی

است که از وجه فصاحت، تبیان وجوه قرآن، و بیان معانی فرقان نمود، و صلوات نامحدود لایق بلیغی است که از روی بلاغة، کشف مجملات و تفسیر متشابهات آن فرموده، و تسلیحات غیر متناهی و تحیات بلا تناهی بر آل اطهار و عترت ابرار او باد که هر یک از ایشان بنص الهی کشف اصول دین متین و مبین فروع شرع مبین بودند و بتأیید سبحانی جامع آیات ظاهره و آداب محکمۀ سید المرسلین (صلوة دائمة ما بقیت آثار السموات والارض).

منهج الصادقین ج ۱ ص ۶۶

خلاصة التواريخ

اثر قاضی احمد قمی مورخ قرن دهم هجری ،
کتابی است در تاریخ صفویان از روزگار شیخ صفی-
الدین اردبیلی تا اوایل قرن یازدهم، نخستین سالهای
سلطنت شاه عباس یکم. این کتاب در واقع مجلد پنجم
از اثر بزرگی است در تاریخ عمومی و ایران که مولف
آنرا به تاریخ صفویه اختصاص داده است.

شرح حال قاضی احمد قمی به اجمال در دوائر
مهم او، خلاصة التواريخ و گلستان هنر و بعضی آثار و
نوشته های دیگر آمده است.

مؤلف در مقدمه خلاصة التواريخ خود را « قاضی
احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی الشهیر به
میرمنشی » معرفی می کند.
از قاضی احمد تا کنون پنج اثر شناخته شده
است که عبارتند از:

- ۱- خلاصة التواريخ
- ۲- گلستان هنر
- ۳- مجمع الشعرا
- ۴- جمع الخیار
- ۵- منتخب الوزراء

خلاصة التواریخ در حقیقت يك واقعه نگاری است و حوادث و تحولات سیمصدسال تاریخ ایران را از سده هشتم تا یازدهم بیان می کند . با اینکه قاضی احمد، همچون بسیاری از وقایع نگاران متملق و خوش آمدگو تابع حاکم وقت بوده است ولی لحن صریح و انتقادی او در برابر تبه کاریها و جنایات حکومت و عمال آن گهگاه در خلال وقایع نگاری او به چشم می خورد و آوردن عناوین پرطمطراق مانع از آن نشده است بر جنایات سرپوش بگذارد .

مؤلف ظاهر آدرسال ۹۸۴ به تشویق شاه اسماعیل دوم تصمیم گرفته است به سبک کتاب مطلع السعدین کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، کتابی در تاریخ صفویه تألیف کند.

(از مقدمه دکتر اشراقی بر خلاصة التواریخ)
این کتاب به تصحیح دکتر احسان اشراقی جزء انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۹ به طبع رسیده است.

«بسم الله الرحمن الرحيم

ای ملك تو ملك دل ارباب ریقین

در ملك توشاهان جهان خاك نشین

بر خاك اگر نسیم لطف تو وزد

خیزد ز پی سلطنت روی زمین

بهترین امری که معتكفان صوامع قدس دیباچه «کتاب مرقوم، یشهده المقربون» رابه آن موشح سازند و نیکوترین حرفی که محرمات مجامع انس

در فهرست «ان کتاب الابرار لفی علیین» مثبت گردانند. حمد و واجب الوجودی است جل الطافه علینا و جل اعطافه الینا که سلاطین زمان رابه خوبتری صورتی از کتم عدم به صحرای وجود آورد «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» و طغرای غرای منشور سلطنت به یرلیغ توقیع ایشان موشح ساخت که «انی جاعل فی الارض خلیفه» و زمام حل و عقد زمره بنی آدم و التیام مرام کافه امم به دست قدرت ایشان داد و ندای ملک آرای «اذا حکمتهم بین الناس ان تحکموا بالعدل» به گوش هوش ایشان رسانید.

چگسویم به حمد چنین پادشاه

که دانش به کنهش نبرده است راه

فرازنده چرخ فیروزه رنگ

برآرنده لعل رخشان ز سنگ

وصلات صلوات نامیات سروری را در خوراست که نهال اقبالش به طراز «لولاک لما خلقت الافلاک» مطرز شده و تحفه تحیات برگزیده ای و الینی که یرلیغ رفیعش به آیه «اصطفیناه فی الدنیا» موشح گشته . شعر:

طراز خاتمت نقش نگینش

کسبید نه فلک در آستینش

گهش آهوسخن گوید گهش شیر

گهش حجت زبان و گاه شمشیر

صاحب خلوت لی مع الله ، سرور مقربان درگاه ، قل للذین یرجون شفاعه احمد صلوا علیه وسلم و اتسلما . و بعد از او بر شاه تخت امامت ، مالک ملک ولایت ، صدر مستند «انما ولیکم الله» صاحب منصب «وال من والاه» ، چرخ افروز صومعه انا و علی من نور واحد ، خرمن سوز کل شیطان مارد ، ممدوح به سوره کریمه «هل اتی» موصوف به خطاب انت منی بمنزله هارون من موسی .

ای پادشه تخت امامت به کمال

تعریف و مدیح تو نگنجد به خیال

وصف توجه حدکس که اوصاف ترا

فرمود خداوند تبارک و تعال

و برائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
 سرهر نسخه را روح فزای
 نامشان است بعد نام خدای
 ذکرشان سابق است در افواه
 بر همه خلق بعد ذکر الله
 جانشان را به منند تمکین
 خاتم الانبیاست نقش نگین
 گر بپرسد ز آسمان بالفرض
 سایل من خیار اهل الارض
 به زبان کواکب و انجم
 هیچ لقطی نباید الا هم.»
 خلاصة التواریخ ج ۱ ص ۱-۲

رندوزاهد

رساله‌ئی است درمزیّت سلوک عرفانی برای تهذیب نفسانی
 با نثری مسجع، فضولی، مولف این رساله، پدر و پسر را
 بنام زاهد و رند چنین معرفی کرده: «در دیار عجم
 زاهدی بود... و فرزندش داشت رند نام به فطانت
 نادره ایام» زاهد فرزند را پندها میدهد و سرانجام
 «زاهد به تنبیه رند عارف آیینۀ افعال از کدورت ریا
 محلی گردانید و رند از موعظه زاهد واقف صورت
 احوال را از حلال توبه به زینت رسانید. هر دو از
 مخالفت گذشته... به مرتبۀ وحدت رسیدند»

«بسم الله الرحمن الرحيم

ای بر تو سجود زاهدان وقت نماز
 وی رغبت رندان بتو هنگام نیاز
 گراهل حقیقتست و راهل مجاز
 هر کس بزبانی بتو میگوید راز

الهی بحرمت زاهدان پاکیزه مذهب صومعه عبادت که رندان میکند
 معصیت را از نشاء جام فرخ انجام تو بوالله بی نصیب نگذاری و بعزت
 رندان صافی مشرب عزت که زاهدان خانقاه انانیت را از ضلالت ابی واستکبر

دور داری

یارب تو مرا ز اهدم غرور مکن
 رندی که بود ز حضرت دور مکن
 آن کن که به نیستی بر آرم ناهمی
 در رندی و زاهدیم مشهور مکن

خوشا زاهدی که سر رشته تسبیح عبادت در طاعتخانه حصول سعادت
 سلسله صلوات ختم رسالت رساند و خوشارندی که جام ارادت در خمخانه
 حسن فراست از دست رضای صاحب شریعت ستاند و همواره در اعتکاف خوانق
 طریق سلوک قبول او جوید و پیوسته در ذوق سلوک، طریق متابعت او گردد
 چنین گوید.

ای درد دل پاک زاهدان نور از تو
 پیوسته بنای شرع معمور از تو
 در بزم چهل تنان حریفان یکیک
 زندانه گرفته آب انگور از تو

اللهم صل علی البنی و علی آلہ الطمیمین و اصحابہ الطاهرین،»

رند و زاهد ص ۳-۴

ارشاد الزراعه

ارشاد الزراعه در اصول و روش کشت و
وزر و شناخت زندگی گیاهان و درختان از متون قدیمه
است که در اوایل سلطنت پادشاهان صفوی تألیف
گردیده و یکی از رسائل فارسی در علم زراعت می باشد.
مؤلف کتاب ، قاسم بن یوسف ابونصری هروی است
و خود را نوّه شیخ ابونصر طبسی مشهور به پیر حاجات
معرفی می نماید و سبب تألیف کتاب را بر حسب امر
و اشاره خواجه عبداللّه انصاری در عالم خواب ذکر
می کند که بوی دست ورمیدهد کاری را شروع کند تا
سبب خشنودی باری تعالی باشد.
(از مقدمه محمد مشیری بر ارشاد الزراعه)



«بسم الله الرحمن الرحيم

ای فیض تو آبروی هر دهقانی

پرورده تست هر گل و ربحانی

نالطف تو ارشاد زراعت نمود

نامد بکف آدم صفی را ناسی

حمد و سپاس رزاقی را که مزارع و صنعت قدرتش از فحواى آیه کریم
(اَنْتُمْ تَزْرَعُونَه اَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ) مفهوم می‌گردد ، و مزارع منافع رأفت و
رحمتش از آواى (و فَجَرْنَا فِيْهَا مِنَ الْعْيُونِ) معلوم می‌شود، و ثنای بی‌قیاس
فیاضی را که ذوارف عوارف فیض و کرمش از انهار فیاض الانوار (وَسَقِيْهِمْ رُبْعَهُمْ
شَرَابًا طَهُورًا) و جویبار گوهر آثار (و اسْقَيْنَاكُمْ مَّائًا فَرَاتًا) بر کشتزار خار و گل
یکسان است. شعر

ابر کرمش بوقت احسان

در فیض بود بجمله یکسان

صانعی که عقل غافلان در آثار انوار بساتین حکمت بی‌نهایت که
باغبان ابداع و اختراعش بانواع ریاحین مختلفه و اضعاف تزئین متنوعه ساخته و
پرداخته حیران است.

بیت

در صحن چمن زمّنع یزدان

عقل غفلاست جمله حیران

قادری که در عرصه چهار باغ جنان و صحن چمن جهان ، نخل آرای ریاض
ابداع است، حکیمی که در روضه رضوان پیوند گرنهال امکن، و نوباه و رسان
نخل اختراع است.

بیت:

پیوند گرنهال ابداع نوباه و رسان، زوی بانواع

جهان آرائی که ریاض قدس را بالاله و گل‌های دلفریب با صد لطافت و
زینت مزین و ملون ساخت ، چمن آرائی که گلستان انس را به اشجار میوه دار
و گل‌های زرنگار همیشه بهار بنظافت و طراوت تمام پرداخت.

شعر

صحن گلستان که بود چون جنان

لطف الهی بودش باغبان

معماری که بنای رفیع قدرتش ، سقف مقرنس مینا و گنبد اطلس معلی

را بغرایب آثار قدرت و عجایب اسرار حکمت برافراخت .

شعر

معمار بنای چرخ اطلس سازنده غرغه مقرنس
طراحی که بنای بیوت آفرینش بصفات بسی غایت و لطف بسی نهایت او
معمور است، حکیمی که از کمال حکمت و حسن تربیت چاشنی ریزشده ، شان
زنبور است .

مثنوی

طرح افکن ، خانه های معمور

جلاب فشان ، شان زنبور

پادشاهی که بمقتضای قدرت کامله و حکمت شامله خود حضرت آدم
صفی را از بهشت عنبر سرشت بمزرعه گاه عمل و کشت گه (الدنیا مزرعة الآخرة)
فرستاد، بعنایت ازلی و هدایت لم یزلی و بتعلیم حضرت جبرئیل امین (ع)
زراعت و حراثت الهام و ارشاد داد.

شعر

آمده ارشاد زراعت ز تو

بلکه بهر کار کفایت ز تو

منعمی که عرصه غیر از خط سفلی بجهت انتفاع اصناف امم، سبب معاش
و انتعاش بنی آدم ساخت، کریمی که دانه فشانان و نیکوکاران خطه خاک را
بزواید اکرام و عواید انعام خود محفوظ و بهره مند گردانید کما قال جل و علاء
(کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة).

شعر

حمد و سپاس ملک ذوالجلال

قیادر دانسا احد بسی زوال

لطف و کمال ملک مستعان

داده توانائی هر ناتوان

رفعت از او یافته همت بلند
 پست چو خاک آمده زو خود پسند
 گنبد سر سبز فلک آراسته
 نقش زده هر چه در او خواسته
 پیشتر از آنکه بود صبح و شام
 بودی و هستی و تو باشی مدام
 گنبد افلاک مدار از تو یافت
 کار جهان نیز قرار از تو یافت
 پای طلب آنکه براهت نهاد
 رزق تو باش قوت و هم قوت داد
 رزق رساننده بهر بیدلی
 عقده گشاینده هر مشکلی
 خوشه ده دانه که افتد بخاک
 میوه رساننده اشجار و تاک
 رنگ ده لاله و گل در بهار
 جلوه ده و سبز کن شاخسار
 لطف تو آورنده باد خیزان
 گشته از آن فرش چمن زرفشان
 قادری و قدرت تو بر کمال
 قاصر از اندیشه و صفت خیال
 وصف تو ز اندیشه ما برتر است
 دیده بصنع تو تماشاگر است
 عقل که در هر روشی پی برد
 ره بشناسایی او کسی برد
 مزرع سبز فلک مهر و ماه
 هست به یکتائی ذات گواه

آمده گنده چو برون از جنان
 لطف الهی بودش باغبان
 سرو شد از تو بچمن سر فراز
 گل ز تو پرورده حسن است و ناز
 فاخته بر سرو ثنا گوی تست
 مستی بلبل همه از بوی تست
 این همه صنعت ز تو پیدا شده
 دیده نرگس ز تو بینا شده
 برده بنفشه بتو چندان سجود
 تافد او خم شد و رنگش کبود
 رنگ لطافت تو دهی لاله را
 در بصدف هم تو کنی ژاله را
 چاک زده جیب برای تو گل
 نقد و فدا کرده فدای تو گل
 هست ز لطاف توای ذوالمنن
 چتر سفیدی بچمن نسترن
 برده به بستان ز تو بوئی نسیم
 طره سیرین شده عبهر شمیم
 از اثر لطف تو اندر چمن
 رنگ برنگست گل و یاسمن
 خواب گران در سرخشاخ بین
 بر گل آن صنعت نقاش بین
 تا گل شب بوی ز تو بوی برد
 بوی شبنم باد بهر سوی برد
 آنکه نه فرمان تو گیرد بجان
 گو بدر آیش ز پس سر زبان

یافته انگور حلاوت ز تو
 میوه هرباغ لطافت ز تو
 به که نمدپوش شد وزرد روی
 برده ز عشاق تو اش رنگ و بوی
 خربزه شیخی است براهل دید
 گشته ولی روز جوانی شهید
 خلق کن جمله اشیا تسوئی
 هست کن و نیست کن ماتسوئی
 بعد ثنای صمد لا ینام
 نعت رسول است علیه السلام
 وصلوات نامیات و تحیات ز اکیات نثار مرقد منور، مهد معطر پیغمبری،
 که بهترین نخلی است در باغ رسالت و پیغمبری، شکفته گلی است در بستان
 فضیلت و سروری.

شعر

چشم و چراغ همه انبیاء
 پادشه بارگه اصفیاء
 ذات تو تا پای بدنیا نهاد
 زلزله در طارم کسری فتاد
 آتش آتشکده فارس مرد
 آب کس از دجله ساوه نخورد
 ظلم ز عالم تو برانداختی
 قاعده عدل ز سر ساختی
 پای تو چون سود رکاب براق
 در فلک انداخته صد طمطراق

چرخ شده از قدرت سربلند
 خاک شده از قدمست ارجمند
 ای ز فلک بر ترواز هر چه هست
 خاک براهت چه بلند و چه پست
 خاک رهت آب رخ سلسبیل
 حلقه بگوش حرمت جبرئیل
 واسطه خلقت آدم توئی
 نور ده دیده عالم توئی
 ای شب قدر از سر زلفت نشان
 در شب تو صبح سعادت نهان
 شمع هدایت چو بر افروختی
 کفر و نفاق همه را سوختی
 گرد ز نعلین توای پادشا
 چشم ملک راست به از تو تیا
 سکه دولت چو به بطحازدی
 بارگه عدل بهر جازدی
 صیت تو آفاق سراسر گرفت
 نور تو ظلمت ز جهان برگرفت
 وصف تو هرگز چون گردد تمام
 ختم نمودیم بر این و السلام
 در منقبت حضرت وصایت پناه، امامت دستگاه منظور نشر عنایت هلاقی
 و ممدوح ستایش بی نهایت لافقی، حضرت امیر المؤمنین، امام المتقین و یعمسوب
 المسلمین، اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب، علیه التحیه والسلام.
 شعر
 آن علی والی عالی گهر
 نور ده دیده اهل بصر

آنکه دراز قلعه خیبر بسکند
 برد بدوش خود و دورش فکند
 بعد علی کیست ؟ حسن شاه دین
 نوره دیده اهل یقین
 کیست حسین آنکه کبار و صغار
 کرده بخاک در او افتخار
 رهبر خلق است علی حسین
 آنکه از او یافته این زیب وزین
 باقرو صادق همه را سرورند
 در شرف از کون و مکان برترند
 موسی کاظم بجهان پیشواست
 راهبر اهل هدایت رضاست
 باد سرم خاک کت بپای تقی
 جان و دلم باد فدای نقی
 پادشاهانند بر اهل جهان
 عسگری و مهدی آخر زمان
 جان همه را غرقه احسانشان
 سر همه را بر خط فرمانشان
 یارب از آنجا که توئی بی نظیر
 عاجز خود را بکرم دستگیر
 واقف اسرار ضمیرم توئی
 پادشه عذر پذیرم توئی
 عمر بعصیان بسر آورده ام
 آنچه توانستم ، آن کرده ام
 نه ز من آسوده به عالم دلی
 نه بکف از عمر مرا حاصلی

جرم فراوان و خطا بشمار
کرده‌ام از لطف ز من درگذار
روز قیامت که شود انجمن
بانمی و آل مرا حشر کن. «
ارشاد الزراعة ص ۶۱.

تذکره تحفه سامی

تذکره‌ئی است که سام میرزا صفوی در سال ۹۵۷ ه.ق. تألیف کرده و سامی قریب هفتصد کس از شعرای عصر اول و روزگار نخست سلطنت صفویه را با نمودار آثار آنان ضبط داشته است. کسانی که در قرون او آخر تذکره نوشته‌اند از قبیل علیقلی خان واله داغستانی مؤلف ریاض الشعراء و آذربیکدلی مؤلف آتشکده و رضاقلی خان هدایت مؤلف مجمع الفصحاء از این کتاب اقتباس و استفاده بسیار کرده‌اند.

سام میرزا فرزند بلا فصل شاه اسماعیل صفوی و باشا هنراده القاص میرزا از یک مادر بوده و در سال ۹۶۹ ه.ق. درگذشته است.

(از مقدمه وحید دستگردی بر تحفه سامی)

«بنام یزدان پاک»

بعد الحمد قبل کل کلام

بصفتات الجلال و الاکرام

حمداو تاج و تارك سخن است

صدر هر نامه نو و کهن است

خامه چون تاج نامه آراید

درة التاج ، نسام او شاید

سرغزل دیوان فصاحت بیان قافیه سنجان معجز طراز، و حسن مطلع
طوطی صفتان شیرین کلام سحرپرداز، نظم ناظمی است که نظام سلسله مکونات
از اشعه قدرت اوقصیده ایست مطلعش منور بکواکب ثواب نور محمدی که:
«اول ما خلق الله نوری» اشارت یست بدان. و مقطعش مزین به خلخال
نبوت احمدی که: «ولکن رسول الله وخاتم النبیین» کتابتی است از آن، نعت
کمال جلالت شمه ای از دیوان بهارستان فصاحت بلاغت انتماء و منقبت آل
کثیر النوالش سر لوحه تذکره شعرای فصاحت لواست، اغنی آن صدر نشینان
مجالس انفاس قدس و شمایم گلزار نفحات انس.

شعر

لیس کلامی یفی بنعت کماله

صلی الهی علی النبی و آله

صلی اللهم وبارک علیه وارزقنا درجة الشفاعة يوم الميزان وسلم علی
عترته واصحابه خصوصاً المرتضى والزهرا وسبطین وائمة الدین بصفحات
السعادة صدر الکتاب ولصحایف الهدایت فصل الخطاب.»

تحفه سامی ص ۲-۱

شاه اسماعیل صفوی

این کتاب مجموعهٔ مستقلی است از استاد و مدارك مربوط به زندگی شاه اسماعیل صفوی سردودمان سلسله صفوی و حاوی مکاتباتی است بین شاه اسماعیل و همچنین برخی از شاهزادگان آق‌قویونلو با پادشاهان عثمانی به زبان فارسی. انشای این نامه‌ها به انواع فنون سخن آراسته است و در ذکر القاب و بیان حوادث جمله پردازی و اطناب ملاحظه می‌شود.



۱- نامهٔ الوند میرزا آق‌قویونلو به سلطان با یزید ثانی

« حمدی که مستوجب نوید حصول منی و نیل حاجات شود و شکری که مستجلب مزید فواید موایده مرادات گردد و ثنائی که مستلزم ارتقاء معارج اعلای مقامات شود و درودی که مشید قواعد بنیان رغبت و الثقات شود، نثار بارگاه پادشاهی که انسان را از برای تحصیل کمالات و تفصیل حقایق

موجودات از اعلیٰ علیین جنات بر نطح خالك در انداخت و باز به مقتضای مسن
 لم یولد مرتین لم یلج السموات از حضيض وهبوط تنزلات بر سطح افلاك بر آورد
 تا از قوس وجوب و امکان دائره ساخته بر ساحت کون و مکان طواف نماید .
 «نفس تنزل نگر که عین ترقی است». سبحان من تمزه ذاته عن الزوال و تقدس
 صفاته عن الانتقال و ورود درود نامحدود بر آن سائر فضای دنی فتلدی و طائر هوای
 قاب قوسین او ادنی و صاحب سرفاوحی الی عبده ما اوحی علیه من الصلوات اعلاها
 و من التحيات اسناها و من التسليمات انماها و برآل و اصحاب او باد.»

شاه اسماعیل ص ۲۱

۲ - جواب

«سپاس بی قیاس مرخدای راجل جلاله و عم نواله که بعد از تکمیل وجود
 انسانی محبت روحانی را در عالم جسمانی به ظهور آورد و گوشه نشینان حضيض
 خالك را خبیر از سیارگان اوج افلاك گرداند و خواص آن را صاحب علم و علم
 آدم نمود و به علم جزوی به کلیات امور صاحب وقوف ساخته با فرمان و
 جعلناکم خلایف سرافرازی بخشید و در کنه ذات احدیتش تعالی شانه و کمر
 بر نهاده عتول عشره خرده بین را عاجز و سرگردان ساخت.

بیت

سبحان من تحیر فی ذاته سواه

فهم خرد به کنه کمالش نبرده راه

و صلوات نامیات و تحیات زاکیات نثار مرقد آن خواجه کاینات و خلاصه
 موجودات محمد مصطفی علیه التحیه و الثنا بایزگی ذات کامل الصفاتش در
 حقیقت معرفت الله به اعتذار ما عرفناك حق معرفتك مقرر و معترف گشته سالکان
 طریق رشاد را به حسین ادب ارشاد فزود تا هیچ فردی لاف از محرمی ممکن
 غیب و رازداری سرا برده لاریب نرزد و گدا و شاه به این رسم و راه پوییده نه این
 رازنجش از گلیم سیاه نه آن را نازش به تخت و کلاه. هر يك از رنگ در پوید و
 غرور دبو پر غرور اندیشد.

بیت

به گیتی گدائی و شاهی ز تست

همه روزی مرغ و ماهی ز تست

گویان نه نعم بی غایه ربانی و کرم مالانهایه سبحانی شاکر بود بالجمله از
مأذنه و لئن شکرتم لازیدنکم فائز و بهر مند باشند.»

شاه اسماعیل ص ۲۶-۲۵

۳- فرمان شاه اسماعیل

«بسم الله الرحمن الرحيم - لطایف حمد و سپاس سعادت اساس و ظرایف
شکر بی قیاس عبادت اساس پادشاهی را سزاوار است که بر حسب فحوای افاضه
سمات و رفع بعضکم فوق بعض درجات از فیض عنایت بی غایت و لطف بی نهایت
و ان من شئ الا عندنا خزائنه مدارج مراتب سابقان مضمار معرفت و معارج
مناصب واقفان مقام عبودیت را به اوج اعتلا و ذروه ارتقاء و السابقون
السابقون اولئك المقربون رسانیده هر يك از آن خاصان درگاه و مقربان بارگاه
را از خزائنه بی کرانه اعطی کل شیء خلقه ثم هدی خلعت کمالی مناسب استعداد
و انعامی مصون از اشتداد و اداری مأمون از استرداد ارزانی داشت ولله الحمد
رب السموات و رب الارض و رب العالمین و صلوة و سلام بی انجام بر آن عالی
قدر و لکن رسول الله و خاتم النبیین و اعلى مقام و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
که فتح باب خزائنه رحمت و گنجینه حکمت از میان وجود بسیار فیض وجود
اوست :

بیت

احمد مرسل که خرد خاک اوست

هر دو جهان بسته فتراک اوست

و آل لازم التعظیم واجب الاجلال او که مہایعت و متابعت ایشان موجب
فلاح دارین و نجاح منزلهین و منتج سعادت ابدی و خلاص از شقاوت
سرمدی است .»

شاه اسماعیل ص ۱۰۸-۱۰۷

تذکره روضة السلاطین

تذکره‌ئی است از نوع تذکره‌های خاص یعنی مختص است به طبقه معینی از شعرا و متضمن ترجمه و شرح حال ۸۶ تن از سلاطین و امرای شاعر است.

از فخری هروی مؤلف آن اطلاعات بسیار کمی در دست است. ولادت او اواخر قرن نهم یا اوائل قرن دهم هجری است. تاریخ وفات او نیز معلوم نیست. احتمالا او خسر قرن دهم درگذشته است این تذکره در بین سالهای (۹۶۲-۹۵۸) خاتمه یافته است.

مؤلف سبب تألیف را چنین ذکر کرده که روزی شاه حسین ارغون در مجلس خود نسبت به دیوان اشعار سلطان حسین میرزا تعظیم و تکریم بسیار ابراز میدارد پس فخری هروی بخاطرش می‌رسد که تذکره‌ئی در احوال و اشعار سلاطین تألیف کند.

(از مقدمه دکتر خیامپور بر روضة السلاطین)

«ای کوی توروضه سلاطین جهان

وی سوی تودلها همه پیدا و نهان

ره یافت بتو کسی که وارست زخود

یک لطف کن و مرا زخود بازرها

سپاس و ستایش بیقیاس پروردگاری را که روضه اقبال سلاطین عالم بریاحین
عدل و احسان مزین و معطر گردانیده و باوجود رتبه عالی سلطنت لوی
سخنوری بعضی در شهرستان وجود از خزانه جودش بجواهر دلپذیر نظم مجلی
و محلی گردیده.

نظم

شاهان که بملک بیقیاس آمده اند

بر خاک درت بهر سپاس آمده اند

از زلف تو در سلسله نظم وجود

غواصان گهر شناس آمده اند

و درود نامحدود و صلوات نامعدود بر رسول که آفتاب وار از اوج سپهر رحمت
«و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» تافته و سلاسل نظم سخنوران عالم برای نعت
روح افزای او بگوهر معانی دلارای شرف انتقام و نمایش یافته. شفیع مجرمان
درگاه، طیب علت گناه، حبیب حضرت اله، یعنی محمد رسول الله.

نظم

زهی سلطان ایوان رسالت

باو خرم گلستان رسالت

چراغ بارگاه آفرینش

فروغ دیده های اهل بینش

رسالت را سزاوار عظیم است

بلی این بحر را در یتیم است

فصیحند انبیا و اوست افصح

ملیچند انبیا و است املح

همه انوار و اونور وجود است

همه انهار و اودریای جود است

غرض از بود عالم بود او بود

وجود افسرش با جود او بود.»

تذکره روضه السلاطین ص ۱-۲

محبوب القلوب

مشهور به شمسه و قهقهه

میرزا برخوردار بن محمود ترکان فراغی
از منشیان و مترسلان عهد صفویه است که به سبک آن
زمان با عبارت پردازی‌های مسجع و اصطلاحات و
تعبیرات غامض حکایات و قصصی را به رشته تحریر
کشیده است.

در جنگی که بین منوچهر قرچقای و ایسل
چمشکرك در نواحی سرحدی خراسان روی داد (و
مؤلف کتاب نیز در آن حدود میزیست) نسخه اصلی
کتاب بتاراج رفت و معدوم شد و میرزا برخوردارخان
ناچار شد مجدداً حکایات را از نو انشاء و تحریر نموده
و در تحریر مجدد آن را محبوب القلوب نامید. تصور
می رود نام شمسه و قهقهه را بعداً به آن داده باشند و دلیل
که خود مؤلف این نام را برای کتاب نهاده باشد در
دست نیست.

(از مقدمه محبوب القلوب)

« وبه نستعین و هوخیر معین

الهی بزرگی وحشمت تر است

سرافرازی و ملک و شوکت تراست

توئی روشنی بخش چشم حیات

توئی ناظم کشور کاینات

توئی بانسی بارگاه سپهر

فروزنده مشعل ماه و مهر

ترا می سزد شاهی و سروری

سزاوار ذات بود برتری

ز خورشید تا ذره هر چیز هست

بخوان عطای تو دارند دست

قضا و قدر بندگان تواند

مقیم در آستان تواند

نهد بر درت هر که روی امید

ز فیض دو عالم شود مستفید

بپیچد ز حکم تو هر کس که سر

نبندد به بزم سعادت کمر

بذات و صفات خودای ذوالجلال

که بیرون بود از قیاس و خیال

بحق سر و سرور کاینات

دلیل ره کاروان نجات

محمد شهنشاه گردون سریر

که در کایناتش نباشد نظیر

که از رشحه هستی ذات او

گلستان ایجاد شد تازه رو

بخورشید افلاک عز و شرف
 امام بحق شهریار نجف
 علی ولی قدرت کردگار
 وصی پیمبر شه تاجدار
 که بعد از نبی شد بحکم خدا
 باحکام حق خلق را رهنما
 باولاد و احفاد آن نامور
 که هستند هر يك امام بشر
 که شام امید مرا روز کن
 بلطف خودم شاد و فیروز کن
 به پرداز مرآت فیروزیم
 بکن نعمت عافیت روزیم
 بفردوس اخلاص را هم نما
 در رستگاری برویم گشا
 به پرداز رخسار آئینه‌ام
 لبالب کن از مهر خودسینه‌ام
 اسیرم بهجر علایق چو خس
 ز دست فریب هوا و هوس
 عنان سعادت ز کف داده‌ام
 بچاه شقاوت در افتاده‌ام
 گنه کار و حیران و بیچاره‌ام
 ز اقلیم تصوف آواره‌ام
 کریمی و عفو گنه کار تست
 مروت شمیمی ز گلزار تست

سر و کار هر کس بود با کریم
 ز جرم و گنه نبودش هیچ بیم
 بلندی سپهریرین از تو یافت
 زمین رتبه برترین از تو یافت
 گل گلشن طاعتم بشکفتان
 بسر منزل آبرویم رسان
 بغیر از تو ای خالق دادرس
 توسل نمیجویم از هیچ کس

محبوب القلوب ص ۳-۲

« متحرک ساختن سلسله حمد و سپاس ایزدکار ساز بدست عجز و نیاز طراوت خرمی بهارستان نطق و بیان و تازه روئی گلستان کام و زبان ازیمین برکت و سعادت و اهتر از نسایم اظهار حمد و ثنای ذات واجب الوجودی است که چمن آرای عرصه صنع جمیلش بلند و پست قطعات طبقات بساطین ارض و سمارا در سواد عرصه امکان طرح فرموده و نخلستان وجود مخلوقات را از زلال چشمه سار قدرت کامله و حکمت شامله به برك و بارنشو و نما برومند و شاداب نموده. سبحان الله این چه صنع صنیع و مرحمت منیع است که نظربه آیه کریمه و نقد کرمانا بنی آدم نخل وجود هر فردی از افراد انسانی را در کنار جویبار ایجاد با عدالت هوای دلگشای هـ. راحم نامتناهی پرورش داده و در طینت شجر هر موجودی ثمرات عنایات گوناگون بودیعت نهاده. آب و رنگ روح را از رگ و ریشه دل بگلشن بدن دوانیده و نسیم نفس را سلسله جنبان طراوت چمن هرتن گردانیده و عنده لب کام را سرود و ترنم خوش الحان آموخته و چراغ معنی را در انجمن لفظ برافروخته مفتاح زبان را خزانة دار گنج خانه خیال و صدف سامعه را از لآلی گفتار مالا مال فرموده جام جهان نمای دل را آئینه دار تمثال شواهد حقایق دانش و بزمگاه دیده را محیط نزول تجلیات بیمنش نموده. صاحب جودی است که خازن کنوز عامره فیاض ابواب گنجینه مرحمت را روز و شب گشوده تا عموم سکنه بلده طیبه وجود هریک جیب دمان آرزو را از

زروسیم تأییدات مالا مال گردانند. رزاقیست که خوان سالار نعمت کده کرهش
سفره نعمت گوناگون اطعمه و اشربه امتنان درمهانخانه عاطفت گسترده تا
خاص و عام طبقه وظیفه خواران خوان اعتصام چندانکه خواهند از حلاوت او کام
دل ستانند معبودیست که طایر عقول و اوهام در پرواز گاه تصور حقیقت معرفت
ذات کامل الصفات خداوندیش بال و پر قیاس نتوانند گشود و کتاب دیوان اندیشه
و اوهام شرمه ای از کیفیت صفات بیمثل و مانندیش در صفایح صحایف انسنه
و افواه نگارش نتوانند نمود.

لمؤلفه

کی نطق مردم معرکه و صاف قدر اوست

بیرون بود صفات وی از مرکز قیاس

در آستان قدر جلالتش نمی رسد

گر صد هزار سال برد طایر قیاس

سر مشق تازه روئی فردوس راحتست

هر دل که نقد بندگیش کرد اقتباس

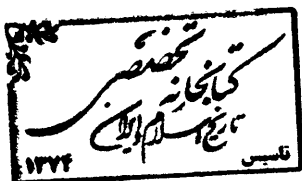
هرچین او بنامه آزادگی خطی است

پیشانی که خاك سجودش بود مساس

مقبول کاینات و سزاوار جنت است

هر مقبلی که بردار و گشت روشناس

شهریار یست که عرصه طول و عرض قلمرو حکمش از حیز تصور بیرونست و
انتظام سلسله استحكام فرمانش از شایبه خال و زوال مصون مالک المملکی است
که بمقتضای توتی الملک من تشاء باب بیت الشرف عزت برچهره ارباب توفیق
و سعادت گشاده و تیره بختان زندان نافرمانی و مغروران نخوت نفسانی از
مصدوقه تذلل من تشاء زنجیر خواری و ذلت برپای راحت نهاده .



نظم

یافت عزت آنکه شد کامل عیار
در خلوص طاعت پروردگار
هر که روگردان از این درگاه شد
عاقبت سرگشته و گمراه شد

مقدریست که بحکم انازینا السماء الدنيا بزینه الكواكب مصاییح بزمگاه افلاک
را بزیور چراغان ثواب و سیار آراسته و مصوریست که سطوح الواح زمین را
از چهره گشائی تصورات الوان نباتات پیراسته غفور است که نایره آتش
غضبناک عصیان را بمقتضای سبقت رحمته غضبه به زلال ینابیع عفو و مغفرت
فرو نشاند و پنجه تطاول ظلم را بقوت بازوی عدالت بیچاند و ابر گوهر بار
عطای عمیمش طراوت بخش مزرعه بیم و امید و عنایت دلنوازش قفل غنچه
اجابت را کلید جواهر سرمه اطاعت فرمانش جلا افزای دیده ایمان و خضر
رحمتش توشه کش سفره ندامت و عصیان

نظم

کریم است و بخشنده هر گناه
بود بر گنه لطف او عذر خواه
چو خورشید عفوش نمایان شود

گنه همچو خفاش پنهان شود
یکتای بیهمتاییست که ذات عظیم المثل بیروالش در عالم وحدانیت نظیر
ندارد و سالک عقل حقیقت بین جز بجاده تصدیق فردانیتش قدم نگذارد و
یگانه ایست که تمثالش در آئینه امکان صورت وقوع ننماید و خاتم مضمون
صدق مقرون «وحده لا شریک له» جز بانگشت احدیتش موافق نیاید.

بیت

در یکتای بی همتای ذاتش
بود در مخزن وحدت یگانه

کنده رکس کمان طاعتش زه

خورد تیر مرادش بر نشانه

گنه طاعت شود بر صاحب خویش

نهد چون غفو او یا در میانه

فرمان فرمائیست که صاحبقران اقتدارش را کلید تسخیر مداین وجود و عدم در مشیت و سلیمان اختیارش را خاتم حل و عقد نظم و نسق کائنات در انگشت، حاجب بارگاه ذره نوازش چوب منع پیش پای سایل نگذارد تا آنچه بخواهد و هرچه طالبد بستاند، همای عاطفتش بر هر سریکه سایه بال عنایت افکند در معرکه ارجمندی سرافراز گردید و هر سالکی که احرام کعبه عبودیتش بست بی شایبه خطر بمنزل مقصود رسید:

نظم

هست آستان بندگیش کعبه امید

خرم کسی که بوسه بر آن آستان دهد

ظل سجود در گهش اهل امید را

از تاب آفتاب قیامت امان دهد

کدام متوسل دست حاجت بدرگاه کرمش برداشت که تهی دست و محروم برگردید و چه نیازمند سر بر آستان خداوندیش گذاشت که مرآت تمنای خود را جلوه گاه ارتسام تمثال چندین عطایای کامله ندید.

نظم

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که کریمست و رحیمست و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نعمش بی پایان

هیچ خواهنده ازین درنرود بیمقصد

جلال جلاله و عم نواله و عظم شانه»

« در نعت و منقبت سید دوسراشفیع روز جزا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله

شریف‌ترین مقاله‌ای که آب ورنک قصرات دلپذیرش را دبیران دیوان اطاعت ربانی زینت عنوان صحایف نطق و بیان گردانند و لطیف‌ترین نکته‌ای که دیباچه طرازان مجموعه بندگی عبارات حقیقت آیاتش را طغرای غرا مثال حق‌شناسی و ایمان‌داند مفاوضه لازم الاعزاز نعت سروریست که اتصال تفوق و امتیاز دوجہانی نگاشته فرد دفتر قدر و منزلت اوست و فاتحه جریان احکام او امر و نواهی یزدانی خاتمه رسالت و نبوت او، پیشوائی که اوراق صحیفه کامله معرفت سبق آمرزان دارالارشاد عبودیت از شیرازه هدایت و دلالتش مضبوط و سلسله قوانین صلاح و سداد مصنفات نسخه توفیق و سعادت از پیرایه و اسباب رسوخ محبت و عقیدتش منتظم و مربوط است، مرشدی که تا خضر هدایتش رفیق و راهنمای قوافل بنادر بندگی و نیاز نگر درمتماع دعوات در نظر قبول مشتری اجابت در نیاید و تا صاحب مهر و ولایش در مزرعه آمال دهاقین کشت عبودیت نبارد نهال اطاعت و دینداری ثمر کامل عیار بار نیارد.

فرد

تا رضای او نباشد کی شود طاعت قبول

در رضای او بود خوشنودی پروردگار

ناموری که اگر آفتاب عالم‌تاب وجود مسعودش مشرق آرای سپهر هستی نمی‌شد ضابطه و استحکام درارکن دستگاه آفرینش بهم نمی‌رسید و اگر سراسر ادق جاه و جلال نبوتش در ساحت سروری و تفوق نمی‌افراخت کارخانه قواعد امر و نهی صورت انتظام نمی‌یافت طالبان طرق کعبه حق طلبی را بیدست آویز صداقتش در صدر سرپرور فعناہ مکاناً علیا راه تقرب نمایند و ابواب گلشن رحمت و مغفرت را بی‌کلید شفاعتش بر چهره هیچکس نگشایند.

شعر

فصر هستی بی وجودش بود پست

از طغیانش هست شد هر چیز هست

گر وجود او نمی شد واسطه

تا ابد بودی جهان بی ضابطه

آنکه بوسد آستانش را ملک

کرده خم قد بهر تعظیمش فلك

تا نهال هستی ذاتش نرست

کاخ ایمان را نشد ارکان درست

اعنی اورنگ آرای و ما ارسلناك الارحمة للعالمین زینبندۀ تشریف و لكن

رسول الله وخاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه وآله،»

محبوب القلوب ص ۷-۶

« در منقبت بیت الشرف امامت اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب -

صلواة الله علیه

ترانه سازی عنعلیب زبان گوشه گیران مقام حق شناسی نعمات اظهار

محبت و ولای مقتدائست که قانون سرافرازی و تشیع راست قولان عرب و عجم

از مضراب هدایتش بلند آوازه و قطعات دوازده گانه حقیقه انیقۀ امامت از

بهار وجود فیاض سرسبز و تازه است اعنی مصداق آیۀ کریمۀ انما ولیکم

الله جام جهان نمای من کنت مولا فعلی مولا توقیع خطاب مستطاب لافتی طغرای

غرای مثال لازم الامثال هل اتی رکن رکن انتظام سلسله شرع مبین قایم مقام و

وصی بلافاصله خاتم النبیین .

نظم

ابن عم مصطفی زوج بتول

نایب برحق و داماد رسول

مرتضی مجتبی شاه نجف

گوهر یکتای بحرین شرف

واقف اسرار رب العالمین
 ناظم احکام خیر المرسلین
 حیدر صفدر امیر المؤمنین
 رهنمای سالکان راه دین
 آنکه شیرخویش خواندش کردگار
 بر سرش بنهاد تاج افتخار
 هست او با یازده مهر دگر
 نور بخش مطلع اثنا عشر
 بر در او پادشاهان جهان
 جمله می‌سایند رخ بر آستان
 هر که باشد طالب لطف خدا
 رو نگرداند ز مهر مرتضی
 رستگاری نخل باغ مهر اوست
 محترم شد هر که او را داشت دوست
 هر که را مهر دو عالم آرزوست
 مصدرش مهر علی و آل اوست
 هر که در حب علی باشد دودل
 در دو عالم رویا هست و خجل
 هر کرا خالی دل از مهر علیست
 بار نخل هستیش بی حاصلیست
 هر که دارد شک بجای مرتضی
 بی سخن گشته است مولود از خطا

ناصری که بارقه تیغ ظفر فرجامش خرمن طغیان اهل کفر و بدعت را زیر و زبر
 ساخته و بشهد گوارای لطف و اعانت کام و زبان مآرب احباب را نواخته است
 گلزار شرع انور از هوای موسم ربیع توسطش بانشو و نما و دیده معرفت حق -

طلبان بی جواهر سرمه اخلاصش از رمدم بی بصیرتی نایبناست در بازار محشر بی
نقد کامل عیار محبت و ولایش متاع رسته گاری و نجات نتوان خرید و بی مظاہرت
خضر هدایت و امدادش باقلیم سعادت و نیکوکاری نتوان رسید در عرصه هر
دلی که پرتو خورشید اخلاصش تابد انوار تجلیات فیوضات جاودانی را دریابد
و گلشن هراعتقادی را که نسیم خلش خرمی بخشد از آسیب نزول هیچ خزانی
خیجالت زردروئی نکشد

نظم فی نعتہ

هر سینه ئی که تکیه گه مهر حیدر است

سر خط نویس مشرق خورشید انور است

هر خاطری که مہبط فیض ولای اوست

دیباچه طراوت فردوس اخضر است

محروم از درش نبود سایل امید

طعم مواید کرمش کام پرور است

عروۃ الوثقی مروتش عموم درماندگان را دست گیر و پای نخوت جبارین

در سلسله عنایش درزنجیر از شوکت بازوی خیر گیرش آثار قدرت یدالہی ظاهر

و از خوف عقاب ذوالفقار قہرش کبوتر روح منافق در فضای جحیم حاضر

بیت

بر افراخت تا رایت احترام

از ویافت شرع پیمبر نظام

کلید در فتح شمشیر اوست

نہال ریاض ظفر تیر اوست

فروزندہ مشعل برتری

فرازندہ رایت سروری

سپہر مروت شہ نامدار

علی ولی قدرت گردگار

امام بحق نایب مصطفی
 که باطل زحق کرد تیغش جدا
 از آن گلشن شرع رونق فراست
 لَوای امامت از آن عرش ساست
 به بستان دلها گل آرزو
 ز باران مهرش بود تازه رو
 زخوان عطایش موظف امید
 بامداد لطفش کرم رو سفید
 ز مرگه اگر بگذرد قرن‌ها
 تن و استخوانه شود توتیا
 ز مهرش زنددم دل پاک من
 نروید بجز مهرش از خاک من.
 محبوب‌الملوب ص ۹-۷

دستورالوزراء

غیاث‌الدین بن هماد الدین معروف و ملقب به خواند میر بواسطه کتاب حبیب‌السیریکی از نامی‌ترین نویسندگان پارسی در سده دهم هجری است، زیرا که این کتاب شاید هنوز هم جامع‌ترین کتابی است که در تاریخ ایران تا آغاز دوره صفوی نوشته شده است.

امتیازی که خواندمیر در میان مورخان ایران دارد اینست که بیش از همه به زبان فارسی چین نوشته است. شش کتاب از او بزبان فارسی بدست است:

۱- خلاصة الاخبار فی احوال الاخيار

۲- دستورالوزراء

۳- مآثر الملوك

۴- حبیب‌السیر

۵- آثار الملوك والانباء

۶- قانون‌هایون یا هما یون نامه

دستورالوزراء شامل بر احوال وزرای

اسلام تا زمان مؤلف و آن را نخست در سال ۹۰۶

به پایان رسانده و بار دیگر پس از سال ۹۱۴ در آن

نظر کرده و مطالب دیگر را که تا آن زمان رخ داده

بود بر آن افزوده و نسخهٔ دومی منتشر کرده است.
قسمت های آغاز کتاب در احوال وزرای
پیشین یعنی پیش از دورهٔ تیموری چندان دقیق و
معتبر نیست. ولی خوندمیر در تألیف این کتاب رنج
فراوان برده به کتابهای چندمانند تاریخ فخر بناکتی
و تاریخ گزیده و تاریخ و صاف و جامع التواریخ و روضه-
الصفاء و فرح بعدالشدّه... رجوع کرده و آنچه می-
توانسته تحقیق و تتبع کرده است.

مهمترین جنبهٔ این کتاب این است که در
بار و وزرای عصر مؤلف یعنی وزرای تیموریان و مخصوصاً
وزرای سلطان حسین مطالب تازه و دقیق که در
کتابهای دیگر نیست بسیار فراوان است.
(از مقدمهٔ سعید نفیسی بر دستور الوزراء)

«بسمه تعالی :

ای نام تو سر دفتر اسرار وجود
وز بود تو خلق هر دو عالم موجود
از حکمت شملت زرای وزراء
شد عاقبت کار سلاطین محمود

فهرست روزنامهٔ نامداری و ابواب مجموعهٔ کامگاری موشح و مزین
محدوثنای کریمی تواند بود که اوراق لیالی و ایام و دفاتر شهور و اعوام
و اهب انعام و مواجب اکرام او مشحونست و بدایع نعم موفور و لطایف
م نامحصورش که از دیوان «نحن قسمنا بینهم» در وجه ارزاق کاینات

توجیه یافته از سمت نقصان و تغییر مجروس و مصون،

رباعی

ای صاحب جود و کرم نامحصور

مشحون ز عطای تست ایام و شهر

انعام تو نسبت بخلاق موفور

بی شایبه قصور تا روز نشور

قدیری که «یوم یقدم الحساب» بی وسیله وزیر و کتاب بیک لمحّه بصر
از محاسبه اعمال خیر و شر جن و انس و معشر بشر باز پردازد و در موازنه حسنات
اصحاب هدایت اصناف مکرمه مبدول داشته خرمن سیئات ارباب معصیت را
بشفاعت صاحب دیوان رسالت نابود سازد،

شعر

ای منت احسان تو بر جان همه

فضل تو بود منبع احسان همه

در روز حساب هم باذنت باشد

لطف نبوی شفیع عصیان همه

و عنوان صحایف تألیفات و طغرای لطایف تصنیفات درود و تحیات
پیغمبر است که چون خاتم رسالت در انگشت مبارکش کردند پروانه «ان
الدین عند الله الاسلام» و نشان عالی شأن «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل
منه» بشش جهت هفت اقلیم ارسال داشت و تا منشور نبوتش را بطغرای «لولاک»
و توقیع وقیع «و ما ارسلناک» مطرز و موقع گردانیدند رایت فرخنده آیت
«آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامة» در عرصه چهار رکن گسترده
داشت،

نظم

آن سید هاشمی که در بزم شهود

مخصوص بدو گشت مقام محمود

درسایه چتر عرش سایش باشد

در روز جزا آدم و نوح و داود

دین پروری که از پرتو ضمیر مهر تنویرش چراغ شریعت چنان بر افروخت
که سواد ضلالت «من یضل الله فلا هادی له» رابه بیاض هدایت «من یهد الله فهو
المهتدی» مبدل گردانید. و از میامن توجه خاطر فرخنده مآثرش مبانى دین
مبین و قواعدملت متین بنوعی تمهید و تشیید پذیرفت که بمقتضای کلمه «لیظهره
علی الدین کله» احکام دفاتر و اوراق سایر ملل و ادیان بر طاق نسیان منسوخ
گردید ،

رباعی

ای خاک درت قبله شاهان زمین

دین تو بود ز جمله ادیان احسن

از صبح رخت شام ضلالت نابود

و ز نور دلت صبح هدایت روشن

اللهم صل علی سیدنا محمد المصطفی و علی آله و اصحابه مصابیح الدجی
صلوة لاتنقضی بمرور الايام ولا تنقطع بکرور الشهور والاعوام وسلم تسليماً
کثیراً کثیراً .

دستورالوزراء ص ۲-۱

بدایع الوقایع

بدایع الوقایع آینه روشنی است از شیوه زندگی و آداب و رسوم مردم قسمتی از ایران قرن دهم با شرح جزئیات وقایعی که در محافل درباری و مجامع ادبی و هنری آن عصر و زمان می گذشته است و گزارشهای بسیار ممتع و قابل توجهی از احوال فاضلان و شاعران و دیگر نام آوران آن روزگار . علاوه بر این مزایا؛ بدایع الوقایع مجموعه نفیس و قابل استنادی است از لغات و ترکیباتی که در زبان مکاتبه و محاوره بین طبقات و اصناف ایرانیان قرن دهم متداول بوده است.

زین الدین محمود و اصفی از ادبای قرن دهم هجری و از بنیان گذاران نشر ساده فارسی و تاجیکی آن قرن بود. او به سال ۸۹۰ هجری قمری در هرات متولد شد و در پایان زندگی پر حادثه خود «بدایع الوقایع» را به رشته تحریر کشید. و در هفتاد سالگی در تاشکند درگذشت.

این کتاب از گفتاری در مهاجرت و اصفی و دوستان و آشنایان او به ماوراءالنهر شروع می شود و از زندگی ادبی و سیاسی هرات و رجال برجسته آن

سامان سخن می‌راند. ازدوران جوانی واز همسالان
خود که همه از جوانان لایق و برگزیده هرات بودند
داستانهای آورد. این قسمت بدایع الوقایع به قدری
ساده و فصیح و سبککش به اندازه‌ئی گیرا و طبیعی است
که خواننده را بی اختیار مجذوب می‌کند.
(از مقدمه چاپ دوم و مقدمه الکساندر بلدروف
بر بدایع الوقایع)



«حمد بحد و سیاس ببعده پادشاهی را سزد که بدایع وقایع امور بنی آدم
را به روزنامه چه نویسان کراماً کاتبین یعلمون ماتفعلون تفویض فرموده و
صلوات نامیات ثنات مرقد معطر و روضه منور حضرت رسولی که از برای
تسلی خاطر عاطرش واقعات و واردات انبیای ماتقدم را به حکم و کلاً نقص
علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جآءک فی هذه الحق و موعظة و
ذکری للمؤمنین، و غرایب حکایات بنی و بنات آدم را به مقتضای ولارطب
ولا یابس الافی کتاب مبین بر صحایف غیبی و صفایح لاریبی ثبت نمود، صلی الله
علیه و علی آله و اصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین.»

بدایع الوقایع ج ۳ ص ۳

گلستان هنر

این کتاب ظاهراً دو تحریر دارد یعنی قاضی
میر احمد منشی مؤلف آن نسخهٔ اول را قبل از سال
هزار و نگاشته و بعد از چند سال در آن تجد نظر کرده
است.

مؤلف در این کتاب که شامل احوال هر یک
از استادان و خوشنویسان و نقاشان و افغانگران و
سایر هنروران و نیز حاوی طریق ساختن مرکب و
ترتیب سایر لوازمهای مختلف و همچنین تذهیب است،
گاهی اشعاری از خود آورده است.
(از مقدمهٔ احمد سهیلی خوانساری بر گلستان
هنر) .



«بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو دلباچهٔ دیوان بقا
آرایش هر صفحهٔ اوراق سما

منشی ازل صحیفه ملکت تسو

از کک ازل نوشته بر لوح قضا

حمد و سپاس مقرون با خلاص صانعی را زبید که صفحه فلک بوقلمون
را بسواد و بیاض تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل ملمع ساخت و
شکر و ستایش بیرون از حد قیاس راقم صحیفه ن والقلم و ما یسطرون را شاید
که مرقع فلک دوار را باوراق الوان بهار و خزان ترتیب داده .

مرتب ساز سقف چرخ دایر

فراز چار دیوار عناصر

زبان در کام کام از نام او یافت

نم از سرچشمه انعام او یافت

تعالی الله زهی قیوم دانا

ز حکمت بر همه چیزی توانا

و درود بی پایان بر رسولی که جدول شریعتش احاطه صفحه تین احوال
انس و جان فرموده و لوحه رسالتش مرقع مرفع وجود راحسن و زینت او
افزوده .

عارف حق عالم امی لقب خاک درش هم غجم و هم عرب

رشحه جام کرمش سلسبیل مرغ هوای حرمش جبرئیل

و بر آل و اولاد فرخ بال آنحضرت که بی شیرازه محبت ایشان اوراق
ایمان مربوط نیست و بی سرمایه متابعت ایشان معامله دین مضبوطی خصوصاً
بر اقلیم گشایی که در قلمرو وجود بی رقم قبول اعبادتی مقبول نیست و بی
اطاعت او طاعتی بر صحیفه قبول مرقوم نه .

رباعی

شاه عربی سید اشراف سلف

داماد نبی جامع اسباب شرف

یعنی که امیر نجل و سلطان نجف

دری که چو او نبود در هیچ صدف

پس از آن برباقی ایمنه معصومین المنصوصین بنص قل لاسئلكم علیه
اجراً الا المودة فی القربی الموصوفین بنعت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت ویطهرکم تطهیراً صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین.

مثنوی

سر هر نسخه را رواج فزای

نام ایشانست بعد نام خدای

ذکرشان سابقست در افواه

بر همه ذکر ، بعد ذکر الله

گر بپرسد ز آسمان بالفرض

سائلی من خیار اهل الارض

بزبان کواکب و انجم

هیچ لفظی نباید الاهم .»

گلستان هنر ص ۳-۴

کلیات بهارستان جامی

به طوری که جامی در مقدمهٔ این کتاب آورده
فرزند او ضیاءالدین یوسف «به آموختن مقدمات
کلام عرب و اندوختن قواعد فنون ادب» رغبت نموده
و جامی «از برای تلطیف سر و تشحید خاطر وی
گاهگاهی از کتاب گلستان» بر فرزند خود می خوانده
است. آنگاه می گوید: «در آن اثنا در خاطر آمد
که تبرکاً با نفاسه الشریفه و تبعاً لاشعاره اللطیفه و رقی
چند بر آن اسلوب ساخته شود و جزوی چند بر آن
منوال پرداخته گردد تا حاضران را داستانی و غائبان
را ارمغانی...»

و ترتیب بهارستان هم چون گلستان سعدی بر
هشت باب مشتمل است که هر باب را روضه نامیده
است.



«بسم الله الرحمن الرحيم

چو مرغ امر ذیبالی ز آغاز

نه از نیروی حمد آید به پرواز

بمقصد نا رسیده پر بریزد

فند ز آن سان که دیگر برنخیزد

هزارستان حمدوثنا از زبان مرغان بهارستان عشق و وفا که از منابر
اغصان فضل و احسان بچشن اصوات و طیب الحان علی الدوام خوانند و بمسامع
حاضران مجامع قدس و ناظران مناظرانس علی مرالشهور و الاعوام رسانند
قطعه

صانعی را که گلدستان سپهر

باشد از گلبن صنعش ورقی

یا بود بهر ثنا خوانانش

پر نثار از در گوهر طبقی

جست عظمه جلاله و علت کلمه کماله و هزاران سرود تحیت و درود از
گلوی عندلیمیان بوستان سرای فضل وجود که مطربان بزم شهود و مغنیان
عشرتخانه وجد و وجودند

قطعه

بر گل روضه ابلاغ که هست

گل این باغ ز رویش عرقی

نیست ز اوراق چمن مرغانرا

بجز اوصاف جمالش سبئی

و علی آله و صحبه المقتبیین من مشکوة علومه و احواله.

مقدمه‌ای بی‌نام و نشان در تقریر دیباچه کلیات سعدی ظاهراً قرن دهم

از روی تصحیح مرحوم فروغی - انتشارات اقبال



«سپاس بی‌عد و غایت و ستایش بی‌حد و نهایت آفریدگاری راجل جلاله و عم نواله که از کمال موجودات در دریای وجود شخص انسانی سفینه‌ای پردفینه پرداخت، هرچه در اوصاف و اصناف و صور عالم مختلف دنیوی و اخروی تعبیه داشت زبده و خلاصه همه درین سفینه خزینه ساخت، و درین دریا از خصوصیت و لقد کرمنای بنی آدم، سیر ترقی جزاین سفینه را کرامت نفرمود، و بساحل دریا جزاین راه ننمود. و درود بی‌پایان و تحیت فراوان از جهان-آفرین با فراوان ستایش و آفرین بر پیشوای انبیا و مقتدای اصفیا محمد مصطفی باد که سفاین اشخاص انسانی را ملاحست و دریای بی‌منتهای حضرت سبحانی را سبح صلوات الله علیه و علی آله الطیبین و خلفائه الراشدین و اصحابه التابعین اجمعین الی یوم الدین.»

بنقل از بخش رسائل نثر کلیات سعدی ص ۸۷

شرح و ترجمه : احتجاج طبرسی

نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی شارح و مترجم کتاب احتجاج طبرسی دلیل تألیف اصل کتاب را از قول طبرسی چنین نقل می‌کند: «سمی که مرا بر تألیف و تصنیف این کتاب مستطاب داشت، عدول و انحراف اصحاب انکار و اعتساف و ارباب لجاج و جدال غیر انصاف است...» آنگاه قصد خود از ترجمه و شرح کتاب را چنین بیان می‌دارد: «این بنده ذلیل نیلا للمثواب الجزیل در صدر این کتاب مستطاب ابتدا نماید به ذکر و بیان فصل چندی که منظوی و مستعمل و محتوی و مشتمل باشد بر ذکر آیات با برکات قرآن عزیز سبحان که امر بعضی انبیاء و پیغمبران بر اتمام حجت و اثبات برهان بر ارباب تهرود و طغیان نمود و آن اعیان را در آن باب تأکید فراوان فرمود:»

(از مقدمه نظام‌الدین احمد غفاری بر شرح احتجاج)

مقدمه مؤلف

«بسم الله الرحمن الرحيم - شکر و سپاس مر خداوندی را سزااست که ذات کامله اش از صفات مخلوقین متعالی، و حمد و ستایش بی احصایش درخور واجب الوجودیست که وجودش ابدی و باقی است. بلکه ذات عظیم المالش منزله و مبرا از وصف و بیان صفات ثبوتیه است که «لاتدرکه الابصار»؛ و صفت کامله اش مصفی و معر است از آنچه لایق ذات پسندیده او نیست از عوارض سلبيه که «لیس کمثله شیء و هو الواحد القهار»، بسبب ازلیتتش مرتقی است بدوام و بقا، و بوسیله سرمدیتش مرتفع است از زوال و فنا. واهی که بوجوب الوهیتش جمیع خلائق بتواتر نعم غیر متناسیه اش رطب اللسان، و رحیمی که به ترادف و تتابع رحمت و اسعه اش از ابتدای ترحم و احسان باصناف انسان همگی و تمامی ایشان بحمدش عذب الیمانند، لیکن از کثرت ایادی و عواطف و از بسیاری مواهب و عوارف با انواع مخلوقات بسبب عدم احاطه عقول انسانی بآن یعنی اشتغال حواس ظاهری و باطنی بکثرت آن بی شبهه و گمان تمامی بنی نوع انسان را احصای شکر و حمدی اندک آن بیرون از حیز قدرت و امکان است

بیت

سبحان خالق که صفاتش ز کبریا

بر خاك عجز میفکنند عقل انبیاء

لهذا السمه کلامی ناطقین از بیان حمد ذات واجبش الکن، و بیان

عرفانی و اصفین از اوصاف نعوت رب العالمین الجن است

بیت

آنچه پیش تو غیر از آن ره نیست

غایت فهم تست «الله» نیست

و ازینجاست حضرت نبی ایزد تعالی و تبارک را قائل بعجز و فهم و درک

خود در باب معرفت خالق الجن و الملک گشته که فرمود «ما عرفناك حق

معرفتک»، اکتفا بر شهادت و حدانیتش نماید که «اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له»، شهادتی که وسیله ثقل میزان حسنات ارباب معرفت و حال و سبب سفیدروئی اصحاب فضیلت و کمال در روز «لاینفع مال ولا بنون» گردد.

«و اشهد أن محمدًا عبده و رسوله» یعنی بر حقیقت رسالت رسول مجتبی خاتم رسل و انبیا سید و سرور اصفیا شفیع امتان در روز جزا محمد المصطفی علیه صلوات الله تعالی گواهی دهد.

و همچنین اقامه شهادت نماید بر آنکه وصی سید الانبیا خیر الاوصیاء و الاولیا امیر المؤمنین علی علیه التحیه و الثنا بهترین اوصیا و نیکوترین اولیا وصی و جانشین رسول آخر الزمان بنص قرآن و بحکم حضرت نبی ایزد سبحان است.

و عترت طاهره اوائم هادین و امنای حضرت رب العالمین و حجج ارحم الراحمین بر تمامی مخلوقین و راهنمایان بطریق صدق و یقین ائمه معصومین بر سکنه زمین اند، و آن اعیان، بی شبهه و گمان افضل از همه انبیا و مرسلین سابقین اند، و اتمام نعمت و اهلب منان بجمیع خلقان بواسطه تعیین ذوات مقدسه ایشان بامامت و ولایت انس و جان بجهت ارتقای کلمه شهادت و ایمان از حضرت ایزد سبحان بظفیل آن اعیان است، و اختیار و اجتهای آن اوصیای ابرار تعظماً منه سبحانه بجهت سایر برایا محض از برای اظهار لطف و حکمت و ایضاح و اعلان عدل و رحمت او است. فلهمذا استنکار و استکبار اومنع اما بوسیله ارسال انبیا و تعیین اولیا نزع و دفع نمود، و افساد خلل و زلل متمردان بوسیله عصمت و پاکی ذوات کامله آن اعیان قمع و رفع فرمود.

و چون آن ائمه انام حفظه احکام و شرایع دین اسلام و باعث سیاست و هیبت اهل معصیت و آثامند، حضرت مهیمن سبحانه آن هدایت اهل ایمان را از جمیع ذنوب و عصمت و تمامی عیوب و نقصان پیوسته بحفظ و امان خود نگاه داشته. زیرا که هر يك ایشان را جز ارباب تجارب و تکالِب و رادع اصحاب تظالم و توائب اند چه وجود ذوات ذی الجود ایشان دافع ضرر درندگان و گزندگان از طوایف انس و جان و سبب تأدیب اهل تمرّد و طغیان.

اند، بلکه مانع همگی خلقان از دواعی خواهش شیطان و از اطاعت آن غاوی انسان است، زیرا که ایزد منان در هیچ زمان جمیع بندگان خود را بی ارشاد دلالت و برهان حجت نگذاشت، بلکه همیشه در میان مردمان مرشد هادی معصوم بودی که بوساطت ارشاد خلائق از کثرت ناصر و معین پیوسته ظاهر و مشهود می بود؛ و هر فردی از افراد ایشان از او بفیض احکام شرایع و دین و بتعلیم آداب اسلام و ایمان و ملت سید المرسلین میرسیدند، یا بوسیله قلت و بصیر و ظهیر غائب و مکتوم میگرددید، تا آنکه خلائق را بر حضرت رب العزت حجت و برهان در آخرت بعد از ارشاد در این جهان خلقان را در باب عدم آن نباشد، و هیچ چیز از ضروریات دین مبین بر جمیع مخلوقیق مشتبه و ملتبس از میامن الطاف ایزد مقدس نشود.

و اینکه حضرت ایزد تعالی تعیین انبیا و تشخیص اولیا بواسطه ارشاد و اهتدای خلق الله تعالی نمود، و آن طایفه را در باب تعیین رئیس و حاکم برای ایشان مجوز و مخصص ننمود باعث آنست که علم الهی محیط و محتوی و مشتمل و مبتنی است با آنکه انسان را اطلاع کما ینبغی و یلیق بر حقایق اسرار ایزد خالق نیست، زیرا که اعیان ایشان از پیغمبران و رسولان بمضمون صدق مشحون «و ما اوتیتهم من العلم الا قلیلاً» بقتل علم و حال متصف اند فکیف سایر برایا دعوی فهم و ذکاوت خواهند نمود. دلیل دیگر آنکه چون حضرت عز وجل متعالی است از ارتکاب فعلی که بذات ستوده صفات او جایز نباشد مثل تکلیف بندگان با هر یک که ایشان بیشتر بآن عالم مبتدی نشده باشد محال است، زیرا که هرگاه حضرت اله بندگان خود را مختار گرداند در باب کسی بواسطه ریاست و امامت کافه انام است و حال آنکه آن بنده را علم کما هو حقّه فی الواقع بر تکالیف شرعیه که مراد خالق البریه باشد نباشد، پس احتمال آنست که آنچه خلاف مراد رب العباد باشد بندگان را ارشاد بآن نماید و بآن امر فرماید.

و این پسندیده نیست، زیرا که آن کس تکلیف انام بحق از روی تحقیق و تعیین نکرده بواسطه آنکه سابقاً مهتدی بآن نشده درینصورت دو امر لازم

آید: یکی شرکت بندگان ایزد سبحان تعالی با خلقان درباب تعیین نبی و ولی بواسطه ایشان، دوم تکلیف بمالایطاق. و این هردو باطل است، زیرا که حضرت واجب الوجود تنزیه ذات و تقدیس خود از صفات مخلوقین نمود، چنانکه در قرآن میفرماید که «و ربك یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون» یعنی یا محمد پروردگار تو در خالق و فعل آنچه اراده کند مختار است علی الخصوص درباب تعیین نبی و ولی و اصلاً بندگان را کار رخصت و اختیار نیست، زیرا که اگر بندگان را در آن شغل اختیار باشد لازم آید که ایزد مختار را مانند و شریک و سهم در اختیار باشد و حال آنکه ایزد منان منزّه است از شرکت خلقان بایشان چنانچه بوضوح رسیده. و نیز تقدیس ذات مقدس از امر بتکلیف مالایطاق بذریعة «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» نمود. و هو حسبی و نعم الموجد.

ترجمه و شرح احتجاج طبرسی ص ۳-۶

دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی

شیخ محمد بن یحیی بن علی گیلانی لاهیجی ملقب
به شمس الدین و متخلص به اسیری از مردم لاهیجان
گیلان، در نیمه اول قرن نهم هجری تولد یافت. پس
از تحصیلات مقدماتی در سال ۸۴۹ ه. ق. به حلقه
میردادن سید محمد نوربخش پیوست... و از او به
دریافت اجازه ارشاد نایل گشت. و به سال ۹۱۲ ه. ق.
درگذشت. (از مقدمه دکتر برات زنجانی بر دیوان
اشعار و رسائل اسیری لاهیجی). پنج رساله فارسی
و یک رساله شعر بی در مضامین 'عرفانی نیز در پایان دیوان
بطبع رسیده است،

«بسم الله الرحمن الرحيم - رب یرسل ولا تعسر. حمد و سپاس بیحد بر
حضرت احد صمد و درود و ثنای بی حد بر پیغمبر ما محمد متواتر و متوالیا الی
الابد.»

دیوان اشعار اسیری لاهیجی ص ۳۳۲

«بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله الذی، کانت احدیته الذاتیه منقطعة

الاشارات فتجلى بذاته لذاته في ذاته ، فـاظهر اعيان الممكنات ، ثم تدلى لاطهار كمال اسمائه، فظهر بصور الحقائق في مراتب التـنـزلات، وجعل الانسان في شهود عكوس صور كمالات ذاته كالمرآت، فشهد في هذه الصور محاسن وجهه، فاشتاق الى المدائن، فاخذ بالرجوع ، فدنى حتى وصل الى البداية من النهايات، والصلوة والسلام على من هو مظهر آيات الكمالات ، محمد المصطفى وآله واصحابه مادامت الارض والسـموات.»

ديوان اشعار اسيرى لاهيجى ص ٣٣٨

«بسم الله الرحمن الرحيم، وبه استعين وعليه اتوكل، حمد وسپاس و ثنای بی قیاس حضرت واجب الوجودی را که اعیان ممکنات را، از عالم غیب وعلم بنور تجلی شهودی، در عالم عین وشهادت منور گردانید . وصلوة بی غایت، بروان پاک راه بین راه نماباد که سالکان مسالك طریقت وحقیقت را، بارشاد رشد وهدایت، باعلی مراتب وصول رسانید، علیه من الصلوة از کیهان، ومن التـحیات اصفيها.»

ديوان اشعار اسيرى لاهيجى ص ٣٤٢

«بسم الله الرحمن الرحيم وبه استعين، وعليه اتوكل، مفاتيح القلوب بيده، الحمد لله الذي لبس عراة ظلمات الاعيان لباس النور، واستتر بملابس تعينات المظاهر في مراتب الظهور، فسبحانه من اله ظهر بصورة كل مـا هو محمد المـحمود بلسان كل شاكر ومشكور ، وعلى آله واصحابه، المتدرجين في درجات الغيبة والحضور، وعلى الاولياء الكاملين الوارثين لكمالهم، الى يوم النشور.»

ديوان اشعار اسيرى لاهيجى ص ٣٤٩

تفسیر گازر

جلاء الاذهان و جلاء الاحزان

مؤلف این تفسیر چنانکه خود در ابتداء کتاب تصریح کرده اند ابوالحسن حسین بن حسن جرجانی است و ظاهراً از علما و دانشمندان قرن نهم یا دهم هجری می باشد. و از این تفسیر معلوم می شود که شیعی و امامی مذهب بوده و مخصوصاً بنا گذاشته که تفسیر را موافق اخبار اهل بیت عصمت و طهارت بنویسد.

طرز انشاء این تفسیر بسیار خوب و عبارات آن دارای فصاحت و بلاغت و عاری از اطناب و ممل و ایجاز مختل است. مطالب تاریخی را در ضمن متذکر شده و بعضی قراءات را تذکر داده و گاه گاهی به اشعار عربی و فارسی تمثیل جسته است.

(از مقدمه میر جلال الدین محدث بر تفسیر گازر)

(۱۳۳۷ شمسی)



«بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس و ثنا و حمد بی منتها مرخدای را که
این هفت ایوان معلق و آسمان مطبق که هر يك مناط قنادیل انوار و محل

ملائکه ابرار است نشان هستی ذات بی‌زوال اوست، و این هفت بساط اغبر و فراش اکدر که میادین مردان دین و مجال و معرکه سواران یقین است گنج نامه جمال جلال اوست، غبار حدوث بر اطناب خیام عزت او نشیند. و چشم عقول وصمت فنا و زوال بر آستانه کبریا و عظمت او نبیند، آن خدائی که نقاش قدرتش بر لوح «ماعمین، فی قرار مکین، فی ظلمات ثلاث» صورتی بنگاشت که نقاشان چین از آن عاجزند که؛ و صورتی فاحسن صورتی، و پایه جاه و قدر او را از جمله مخلوقات و مصنوعات خود برداشت که؛ و لقد کرما بنی آدم- و فضلناهم، آسمان رفیع را آسمانه خانه او گردانید که؛ و جعلنا السماء سقفا محفوظا، و زمین بساط مرقد و فراش مهمل و کرد که؛ و جعل لکم الارض فراشا، هر چه آفرید از بهر او آفرید و او را از بهر خود آفرید.

بدایه لطف و عنایتش تفویض کرد و بشیر مرحمت و هدایتش بهرورانید و آنکه خلاصه موجودات و مهترین و بهترین کائنات محمد مصطفی را که صدهزاران تحفه تحیات و صلوات بر مرقد میمون و مضجع همایون او و بر آل و اهلبیت او باد بوی فرستاد و از این حوض دنیا بذروه علماء و از این محل فنا با منزل بقاش دعوت کرد که؛ واللہ یدعوالی دارالسلام، و بر قبول نا کردن دعوت و نا آمدن براه هدایت او تخویف فرمود که؛ انما انت منذر، و بر آن راه را هبران پدید کرد؛ و لکل قوم هاد، و نداء «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللہ و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدآ» در عالم داد، و آوازه «انهمالین یفترقا حتی یردا علی الجحوش» در مشرق و مغرب فاش گردانید تا عذر مبطلان زائل گردد و حجت مبتدعان باطل شود و الحمد لله رب العالمین.

تفسیر «جلاء الاذهان» گازر ص ۱-۲

تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر

مندرجات این کتاب به دو بخش ممتاز تقسیم می‌شود: قسمت اول از آغاز خلقت عالم تا ظهور حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه که از افتتاح تا آخر جزو دوم از مجلد اول است مشتمل بر داستان تکوین عالم و آفرینش آسمان و زمین و تغیین اول مخلوقات و چگونگی خلقت آدم و حوا و ظهور بنی آدم و قصص انبیاء و حکماء سلف از قبیل حکایت طوفان نوح و نمرود و شداد و... تاریخ سلاطین قدیم ایران... و ملوک عرب.

قسمت دوم از ظهور اسلام تا اوائل عهد صفویه که از آغاز جزو سوم از مجلد اول است تا آخر بخش چهارم از مجلد سوم شامل وقایع ایام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و خلفاء راشدین و ائمه اطهار و دولت اموی و خلفای عباسی و سایر طبقات سلاطین و ملوک اسلامی تا سال ۹۳۰ هجری قمری که اواخر عهد شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفوی است. اکثر نوشته‌های قسمت اول از نوع اساطیر و

قصص و افسانه‌های ملی و مذهبی است که همهٔ مال‌کم و بیش داشته‌ودارند، و سرتاسر مندرجات کتاب در این قسمت تکرار مطالبی است که در کتب تاریخ قدیمتر مخصوصاً درج شده و همان روایات و حکایات را با عبارات و احیاناً بدون تصرف نقل کرده و غیر از تفننات منشیانه چیزی بر مسطورات گذشتگان نیفزوده است .

کتاب حبیب‌السیر از جهت جامعیت و تنوع مطالب تاریخی در بین کتب تاریخ فارسی بعد از روضه‌الصفای میرخواند هیچ نظیر ومانندی ندارد . و رویه هم‌رفته جامعترین کتابی است که تا کنون در این موضوع تألیف شده است.

در بخش دوم که مؤلف وارد مسائل و قضایای تاریخی شده... تاریخ همهٔ سلسله‌ها و طبقات سلاطین و حکام معروف بعد از اسلام را تا زمان خود نوشته و در این قسمت نیز بقول خودش از بحار مؤلفات افاضل التقاط کرده و از نوشته‌های پیش‌مخصوصاً روضه‌الصفای مایه‌گرفته و مندرجات آن کتاب را با اطلاعات تازه ترکیه مربوط به عصر زندگانی خود اومی‌باشد در این کتاب درج کرده است.

کتاب در سال ۸۸۹ هجری قمری به پایان رسیده است.

مؤلف در آخر هر دوره‌ای از ادوار تاریخ فصلی مخصوص در شرح حال وزراء و صدور رجال و اجلهٔ سادات و نقبا و مشایخ علما و فضلا و شعرا و ارباب قلم و هنرمندان معروف آن دوره نوشته که از فصول ممتاز بسیار مهم و سودمند این کتاب است .

واگر این فصول را جداگانه مرتب و مدون سازند
تذکره‌ای مختصر و مفید از کار درمی‌آید که جامع
مشاهیر رجال علمی و ادبی و صنعتی و دیوانی است.

حبيب السیر از حيث اسلوب انشاء و سبك تحرير
و نگارش شبیه روضة الصقا و به شیوه منشیاة معمول
رایج آن زمان است که روح صنعتگری در ادبیات
نیز نفوذ کرده بود. نثر حبيب السیر از منشآت بسیار
پخته شیوای طرز مسجع معمول آن زمانست که در
اعمال صنایع بدیعی و آوردن مترادفات حد بسیار
متوسط را بکار برده، پاره‌ئی از مواضعش مانند
مقدمه و تشبیب عناوین و پیش‌درآمد حوادث مهم و
تراجم احوال رجال از نوع نثر مسجع مترسلانسه
است.

(از مقدمه استاد جلال الدین همائی بر حبيب السیر)



«بسم الله الرحمن الرحيم - (ربنا آتنا من لدنك رحمة وهیمنی لنا من امرنا
رشدا) لطایف اخبار لآلی نثار انبیاء عالی مقدار و شرایف آثار معالی دثار
سلاطین ذوی الاقتدار حمید الاثر و حبيب السیر وقتی تواند بود که موشح باشد
بحمد و ثنای واجب الوجودی که جلال صفات کمالش از وصمت بدایت مبراست
و کمال صفات جلالش از منقصت نهایت معرا ذات مقدسش بیجهتی بحقیقت
موجود و حقیقت هر موجودی در پرتو نور وجودش نابود.

رباعی

ای نور وجودت بحقیقت موجود

از جودتو عرش و فرش آمد بوجود

لطف تو اگر مساعدت نمودی

هرگز نشدی آدم خاکی مسجود

صانعی که چون مشیت بی‌علتش بتمشیت امور ایجاد و تکوین تعلق گرفت
موافق نص (اعطی کل شیء خلقه) هر فرد از انواع ممکنات را بخلعتی لایق
اختصاص داده پیکر بدیع اثر انسانی را مطابق کلمه (لقد خلقنا الانسان فی احسن
تقویم) در خوبترین صورتی از کتم عدم بعالم وجود رسانید و افسر پرزیور
(ولقد کرمانا بنی آدم) بر فرق معشر بشر نهاده خلعت بسا بهجت (وفضلناهم
علی کثیر ممن خلقنا) در قامت ایشان پوشانید:

بیت

زفضاش وجود از عدم شد پدید

زفیضش فضیلت به انسان رسید

دانائی که چون حدیث (انی اعلم ما لا تعلمون) در مجامع صوامع ملکوت شایع
ساخت متکلمان (اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء) از گفتار خویش نادم
شده قدم در طریقی اعتذار نهادند و چون صیت (وعلم آدم الاسماء کلها) در
بساط بسیط غبر انداخت مسبحان (ونحن نسبح بحمدك وتقديس لك)
جبین انابت بر زمین اطاعت سوده زبان اعتراف بکلمه (سبحانك لا علم لنا الا ما
علمتنا) گشادند.

آنان که طریق معرفت میپویند

پیوسته گل علم و ادب میپویند

هر گه سخن از کمال علمش گذرد

سبحانك لا علم لنا می گویند

پادشاهی که تا اساطین سلاطین بر درگاه جلالش از روی تضرع و ابتهال
 زبان حال و قال بسؤال (ایاک نستعین) نگشایند منشور افتد ارشان بطغرای
 غراء (والله یؤید بنصره من یشاء) زینت نیابد و تاخو اقایین مقدرت آئین در ساحت
 مملکت لایزالش بپای مسکنت سلوک طریق عبودیت نه پیمایند آفتاب نصرت
 وظفر از مطلع (وینصرک الله نصراً عزیزاً) بر پرچم علم شوکت ایشان نناهد
 (تؤئی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزمن تشاء وتذل من تشاء
 بيدك الخير انك على كل شیء قدير)

نظم

خدایا توئی خالق انس و جان
 بحکم تو شد ملک و دین تو امان
 ز صنع تو پیداست بالا و بست
 بامر تو موجود شد هر چه هست
 بشر فر فرخندگی از تو یافت
 سر افسر زندگی از تو یافت
 بر افراخت اعلام اقبال و جاه
 یکی شد پیمبر یکی پادشاه
 ترا تاجداران گردن فراز
 نمایند سجده ز روی نیاز
 تو بخشی هدایت بهر سروری
 دهی تاج شاهی بدین پروری
 که سازد اساس شریعت قوی
 دهد ملت احمدی را نوی
 الهی چه یسارای فهم و خرد
 که ره سوی کنه کمالیت برد

چو غایت نباشد کمال ترا
چسان وصف گوید جلال ترا
دراین ره خرد چون زرفتارماند
بنعت پیمبر گهر بر فشاند ...
تاریخ حمید السیر جلد اول ص ۲۰۱

مهمان نامه بخارا

تاریخ پادشاهی محمد شیبانی

این کتاب که مولف آن را «سفرنامه بخارا» نامیده بود و بدستور محمدخان شیبانی ازبك بنام «مهمان نامه بخارا» خوانده شد، کتابی است تاریخی از مؤلفات اوایل قرن دهم.

فضل الله بن روزبهان این کتاب را در بخارا شروع به تألیف کرد و در سال ۹۱۵ به پایان رساند. مؤلف مطالب کتاب خود را چنین تجزیه و تحلیل کرده است: «تألیف این کتاب بر طرزی غریب که در خیال نمی آمد اتفاق افتاد و شاید که اگر این تصنیف را نسبت به تصانیف سابقان کنند، حکم مجموعه‌ئی دهند که از جمیع اقسام فوائد بهره‌ئی دارد، مضمونش مشتمل است بر بسیاری از رسایل علوم دقیقه و حل مشکلات که شاید در این مدت که عرصه تصنیف گشاده اند، کسی فرزین بند آن مشکلات هرگز نگشاده باشد و رخ به سوی منصوبه پرگه او نهاده مداخل سخن چنان در ابواب افتاده که کم فرزانه‌ئی در آن شعاب افتاده باشد و مع ذلك مشتمل است بر تساریخ احوال... محمد الشیبانی خان...»

مؤلف در ضمن بیان این مباحث ۸۵۲ بیت شعر در تنبیه و تحذیر و نصیحت و اندرز، وصف مناظر

مختلف طبیعی، تعریف و تمجید محمدخان شیبانی،
توصیف و تشریح مساجد و قصور و سایر ابنیه و مطالب
دیگر سروده و در آخر کتاب در باره این اشعار چنین
گفته است:

«در این تألیف از اشعار سابقان تلفیقی نموده
نشدمگر با اشعار پندگرا، او و جواهر نظمش تمامی
از معدن خاطر کسیر استخراج یافت.» بخشی از مقدمه
کتاب این است:

«در صبیح مسلم و نسایی و ترمذی روایت کرده‌اند
که امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه با ابوهیاج
اسدی گفت: «الا بعثك علی ما بعثنی علیه رسول الله
صلی الله علیه وسلم الاندع تمثالا الاطمسته ولا قبرا
مشرقا الاسویته» یعنی آیا بفرستم ترا بر آنچه فرستاد
مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و آن امر که من
ترا جهت آن فرستم آنست که هیچ تمثالی نگذاری الا
که آنرا هموار سازی و هیچ قبری مشرف باز نگذاری
الا که او را برابری سازی. علماء شارحان حدیث
گفته‌اند مراد از تمثال صورت گریست که آنرا هموار
و نابود می‌باید ساخت و مراد از قبر مشرف آنست که
بلند و زیادت از مقدار يك وجب باشد. پس معلوم
شد که قبر را بلندتر از يك وجب ساختن منتهی عنه
است، زیرا که امیر المؤمنین علی در زمان خلافت
میفرستاد که آنچه زیادت از مقدار مذکور باشد آنرا
تسویه کنند و نه مجرد قول صحابست.»

همان نامه بخارا ص ۲۸۷-۲۸۶

(از مقدمه دکتر منوچهر ستوده بر همان نامه بخارا)

«بسم الله الرحمن الرحيم = الحمد لله الذي بعث محمداً صلى الله عليه وسلم اشرف البشر واعرف من سكن الخيام والمدر، فقام لاقامة الدين حتى التزم السفر واقل نومه وانذر قومه صلى الله عليه وآله وسلم ما ألزم الله على العباد الشرع صلواته وصومده وعلى آله الطيبين وصحبه الصالحين الى يوم الدين.»

مهمان نامه ... ص ١

تاریخ جهان آرا

مؤلف: قاضی احمد غفاری قزوینی. م. ۹۸۵ ه.
این کتاب نیز همچون تاریخ نگارستان دارای
انشائی شیرین و روان با اسلوبی پسندیده و ابتکاری
است. از این جهت کتاب دارای امتیازی خاص و
مطبوع طبایع خاص و عام است.

قاضی احمد فرزند قاضی محمد باسام میرزای
صفوی هم عصر بوده اند و معتبرترین مأخذ شرح حال
آنان ترجمه‌ئی است که سام میرزا صفوی فرزند شاه
اسماعیل اول در تحفه سامی آورده است.

شده نامور زنامش، نسخ جهان آرا

بجلال خویش یارب تو جمال آن بیارا.

آرایش دیماچه نسخ جهان آرای دین و دنیا وزینت افزای عنوان صحف
مکرمه انبیا واصفیا حمد و ثنای مالک الملکیست عز و علا که بمقتضای حکمت
کامله و رأفت شامله نصارت گلزار ملک و ملت و طراوت ریاض دین و دولت
را به میخ تیغ آبدار سلاطین جهاندار و غمام صمصام خواقین عالم مدار،
منوط گردانید و بموجب حدیث مشهور لولا السلطان لا کل الناس بعضهم
بعضا.

شعر:

گر نبود سطوت سلطان روان

خانه مظلوم بگیرد عوان

تأسیس قواعد الهی را بر حسن تدبیر جهان گیر شهنشاهی مربوط
ساخت.

بی چشمه سار تیغ سلاطین کامکار

سر سبزی ریاض شریعت طمع مدار

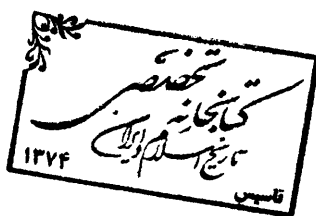
بی سایه سیاست شاهان فتنه سوز

کس درسرای امن نیابد دمی قرار

و پیرایه صحایف مستجمع اللطایف مغازی و اخبار درود خجسته
ورود سید اخیری است که حضرت عزت جلت کلمته آینه خاطر اشرفش را
بر صیقل آثار سلف از رنگ ملال زدوده و پایه قدرو منزلتش را از سایر مکتوبات
افزوده صل اللهم علی سید الوری محمد المصطفی و علی علی المرتضی که
بمیان تیغ بیدرغش بر طبق لاله الا الله انا محمد رسول الله ایدت بعلی آثار

دفعه وظلام از صفحات ایام مرتفع گردید وسایر اوصیاء ائمه هدی ما برحت
الارض والسماء.»

تاریخ جهان آرا ص ۲



حَدِيقَةُ الشَّيْعةِ

از مولانا احمد بن محمد آذربایجانی معروف به
مقدس اردبیلی، از انتشارات کتابخانه شمس، تهران.



«بسم الله الرحمن الرحيم- زیب و آرایش آغاز و انجام نعوت وصفات
انبیای عظام و اوصیای کرام حمد و سپاس ملکیت علام که در هر ورقه از
اوراق حدیقه صنعتش دلیل بروحدانیتش چندانست که صحایف روزگار و
دفاقر لیل و نهار بجهة ثبت و تحریر آن نارساست و از برای تماشای بساتین
دلایل و براهین برحقیت برگزیدگان در تنگنای حدیقه انسان قدرتی چنان
بکار برده که دیده عقول حکمای عالم و باصره ادراک فحول علمای بنی آدم
در تحقیق آن اعمی و نابیناست «فاحمد حمداً بالدوام واصلی علی محمد سید
الانبیاء و آلہ سادة الاوصیاء صلوة زاکیة دائمة متوالیة الی یوم القيمة.»
حدیقه الشیعة ص ۱

مقدمه «بیستون» بر کلیات شیخ سعدی

ظاهر آ قرن دهم



«شکرو سپاس بی قیاس معبودی را جلالت قدرته که آفریننده مخلوقات عالمست و روزی دهنده بنین و بنات آدم. کریمی که خوان نعمتش بر مطیع و عاصی و ادانی و اقصای کشیده و گسترده. رحیمی که از دیوان رحمتش در گوش جان هر گنهگار در هر شب تار چند بار این ندای میرسد که : هل من تائب ؟ هل من سائل ؟ هل من مستغفر ؟ بخشاینده ای که تار عنکبوت را سد عصمت دوستان کرده جباری که نیش پشه ضعیف را تیغ قهر دشمنان گردانید. در فطرت کائنات بوزیر و مشیر و ظهیر و دبیر صاحب تدبیر محتاج نگشت. آدمی را بفضیلت نطق و مزیت عقل از دیگر خلق ممتاز گردانید، نه از معصیت عاصیان صمدیت او را نقصان یا آلاشی ، که ان الله لقوی عزیز ، و نه از طاعت مطیعان احدیت او را سودی یا آرایشی، که ان الله لغنی عن العالمین و درود بیحد و ثنای بیعد بر سید رسل و هادی سبل ، سرور کائنات و خلاصه موجودات ، پیشوای انبیا و مقتدای اصفیا محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل

التحیات که برگزیده آدمیان و رحمت عالمیانست و بر اصحاب و احباب او
باد .»

بنقل از رسائل سعدی ص ۸۲

تاریخ خاندان مرعشی مازندران ،

تألیف : میر تیمور مرعشی، به تصحیح دکتر
منوچهر ستوده، چاپ دوم، انتشارات: موسسه اطلاعات،
تهران ۱۳۶۴.

«بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتی - شاداب ترین گلی که در چمن
فصاحت و بیان و خوشاب ترین لؤلؤئی که در بحر بلاغت و تبیان از فیض نسیم
ایمان و اعتقاد و انتفاع تقاطر سحاب نیسان ایقان و انقیاد ظاهر و باهر گردد،
حمد بیحد و شکر بیمر وعد مالک الملکی است که فرق فرق سلاطین نامدار و
خواقین سپهر اقتدار را به زیور تاج «تؤتی الملك من تشاء» و به زینت «تعز من
تشاء» آراسته و پیراسته، قابلیت انسان را بنای مملکت و جهان بینی را به قوایم
«شدد ناملکه» ثابت و استوار ساخته گردانید.

بیت

شهان را چنان نیک بخت آفرید

سزاوار شاهی و تخت آفرید

جهانی مسخر به فرمانشان

همه سر نهاده به پیمانشان

به فرمانشان در صف کارزار

همه جان شیرین کنندش نثار

وشمیم عنبریز تحیت و تسلیم و نسیم عطر آمیز درود و تکریم که هوای
روح افزای روضه قدس را معنور و فضای دلگشای خطه انس را معطر سازد ،
زبینه نثار مرقد منور و روضه مطهر تاجدار خطه «لولاک» و شهسوار معرکه
«وما ارسلناک» خطیب منبر «فاوحی» عندلیب گلشن «وما ینطق عن الهوی» ،
منیع علم «علمه شدید القوی» و مقرب بزم «کان قاب قوسین او ادنی» ، اعنی
خاتم النبیین و شفیع المذنبین صلوا علیه وسلموا تسلیما و مقابر و مشاهد آل
عذیم المثال آن حضرت است که به دلالت کریمه تطهیر به شرف عصمت مشرف
و مخصوص و به امر بلیغ ، بمنصب جلیل امامت منصوب و منصوبند لا...
والی ولایت «وال من والاه» و قهرمان معرکه «عادمین عاداه» ، شهریار
ایوان «هل اتی» و شهسوار میدان «لافتی» ، خطیب منبر «سلونی» ، وارث
مرتبه هارونی ، باب مدینه علم و مرسای سفینه حلم ، صلوات الله و سلامه علیه
و علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین و علی اتباعهم و اشیاعهم السالکین فی -
طریق الحق والیقین .»

تاریخ خاندان مرعشی ص ۳-۴

مدار الافاضل

تالیف؛ اللہ داد فیضی سرہندی ابن اسد العلماء
علیشیرا سرہندی، مجلد اول، بہ اہتمام دکترو محمد
باقر، لاہور - ۱۳۳۷.

«بسم اللہ الرحمن الرحیم، رب یسر و تمم بالخییر
ای نام تو ورود ہرزبانی دگراست
وزہر دہنی کام و بیانی دگراست
نام تو مدار عالم آمد برحق
زان نام ترانام و نشانی دگراست

مدار افاضل روزگار و مختار اختیار نکتہ گذارد در مبدء ہر کار و در مطلع
ہر گفتار بہ حمد و ثناء آفریدگار عز شانہ و جل برہانہ است کہ نوع انسانرا از
سائر اجناس بفضیلت نطق رنگارنگ و بمراتب خرد و فرهنگ مختار ساخت و
علم علم آدم الاسماء کلہا بر فراز ملک و ملکوت برافراخت و در مکتب ارشاد
و ہدایت از مرتبہ تعلیم و تلمذ بدرجہ تعلیم و استادی ثم انبأہم باسماءہم رسانید
و بہمین قدر تعلیم و تعلیم بموجب قلہل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون
اورا مشرف و مکرم بر ملائکہ گردانید، تا بلغات مختلفہ و کلمات مؤتلفہ کہ
چون جواہر زواہر و لآلی متالئی از حقہ ہای افواہ اسافل و اعالی بتواتر و

توالی بیرون می‌آیند صرف ذکر او نمایند و الحق که ذکر ذاکران بهر لغت و زبان
راجع بهمان ذات مستجمع صفات است:
هر کس بزبانی سخن عشق تو گوید

مطرب بسرود و غم عاشق بترانه

وصلوات صلوات فائز البرکات و مدحات زاهر اللمعات با انواع لوائح
تسلیمات بعدد اللغات و الکلمات بآن افصح عرب و عجم و سردستان نون و
القلم المبعوث بجوامع الکلم سخن سرای و ما ینتطق عن الهوى رهنمای ماضل
صاحبکم و ما غوی صلی الله علیه و سلم و آله و اصحابه و عترته اجمعین.»

مدار الافاضل ج ۱ ص ۲-۱

سلوك الملوك

نوشتۀ :

فضل الله بن روزبهان خنجی در ۹۱۹-۹۲۰ هـ.

به تصحیح و بامقدمۀ محمد علی موحّد انتشارات

خوارزمی .

چاپ اول . تهران ۱۳۶۲

«بسم الله الرحمن الرحيم - فتح الباب هر كتاب به حمد آن ملك وهاب
سزاست كه سلوك ملوك عادل در مناهج شرع كامل او انتهاج صراط مستقيم
هدايت است، وسعادت سلاطين صاحب تمكين در استسعاد به متابعت دين او
واتباع طرق فقه و روايت است، صانعي كه چون به حكم الدين والملك توأمان
اين دوا رجمند فرزند رابه تسويت آباء علوى و تربيت امهات سفلى از بطون
كمون به مظهر آورد، ايشان را در مهد عهد رضيع اللبان ساخت . قادري كه به
مقتضاي الملك لا يبتسى مع الظلم از صفحات ايام ارقام سعادات ظلمه هكام
را باز پرداخت . وصلوات ناميات و تحيات طيبات تحفه روضه سيد كائنات ،
كه زلال حيات ابدى از مشارع شريعت اوفائض، و سياسات دين متينش نفوس
رابه ارتياضات روحانى رايض است. شرع او عكسى است از عرش برين بر
زمين فتناده، لاجرم هر كه بر مسند شرعش متمكن گشت السلطان ظل الله فى

الارض اورا نام نهاده . چشمه عذب شرعش که عین حیات خیرات است ، شر را همچو خاشاک بر طرف فکنده ، و عین بی مین شرع او که مبدأ عنایت است ، شین شین شرار شرار را همچو خار از گلزار آفاق برکنده است . حضرت منطق هر موجود به آیات وحدت وجود ، گوهر نطق صاحب شریعت و هادی طریقت و محقق حقیقت ، بهترین کائنات و سید موجودات ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم که ناطق رهنمای و ماینطق عن الهوی است ، در آب آیات و هوای هدایات پرورش داده ، واسم مبارکش که محمود هر موجود است ، و دیده به حمد واجب الوجود گشاد . اللهم صل علی سیدنا محمد معلم سلوك الملوك بتعليمات الشريعة ومؤيد الملوك بسلوك الاداب الرفيعة و علی آله واصحابه وتسلم تسليماً .

و تسلیم و رضوان پروردگار منان بر اول و افضل خلفای راشدین ، خلیفه رسول الله رب العالمین ، صدیق اکبر ، ابوبکر عبدالله بن عثمان که به صدق مقتدای اصحاب ، و به خلافت رهنمای طریق صواب است ، دست اهل ملت و رشاد در اول و آخر قوی از صدق و طاعت او ، ، و پشت ارباب ارتداد شکسته از رای و مناعت اوست . دیگر بر خلیفه ثانی بانی ، اول کسی که او را امیر المؤمنین خواندند ، و سرهای بیعت را در طریق انقیاد او ماندند ، عمر فاروق رضی الله تعالی عنه که چهار هزار جامع در ممالک اسلام که خود فتح فرموده بود بنا کرد ، و در ده سال مدت خلافت زیادت از ده هزار علم و رایت اسلام برپا کرد . و دیگر بر خلیفه ثالث که قاری مثنائی است ، و امام مجبور بر متابعت رحمت رحمانی است ، عثمان ذی النورین که خانه دین معمور از کرم و عنایت اوست . و جمع مصحف مجید در رفعت قدر آیت اوست . دیگر امام رابع ، اول در صدق و صفاء ، ثانی در اخوت مصطفی ، ثالث در اقتران به ذکر حق و رسول مجتبی ، علی مرتضی که دین قوی از عز و مناعت اوست ،

وقلعه كشای خیبر بازوی شجاعت اوست .

رضوان الله تعالى عليهم اجمعين و على التابعين لهم باحسان السی يوم
الدين وعلى الائمة الصالحين والعلماء الهادين المهتدين.»

سلوك الملوك ص ٤٧-٤٨

خطای نامه

شرح مشاهدات سید علی اکبر خطائی معاصر شاه اسماعیل صفوی در سرزمین چین، به کوشش ایرج افشار، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران ۱۳۵۷. مهمترین مأخذ فارسی در باره چین کتاب خطای نامه نوشته سال ۹۲۲ هجری قمری است. مؤلف به اسناد ذکر کرده از سلطان سلیم بن بایزید عثمانی (۹۱۸-۹۲۶) در خطبه آمده، کتاب رادر زمان سلطنت آن پادشاه تألیف و بنام او مصدر کرده و مدیحه‌ئی هم در حق او در همان خطبه آورده است.

از طرز بیان و سبک تحریر علی اکبر خطائی برمی آید که او از مردم ما و راءالنهر بوده است. نمونه کلمات مستعمل در فارسی خطه ما و راءالنهر است که در متون تألیفی هم عصر خطای نامه مکرر دیده می‌شود. اشعاری که مؤلف جای جای از خود آورده سست و کم‌مایه است نه ارزش ادبی دارد نه تاریخی، ظاهراً به تقلید و مرسوم نویسندگان قدیم که نثر خود را به چاشنی شعر گوارتر می‌کردند دیگک هوس را پخته گردانیده است. اطلاعاتی که مؤلف در این کتاب از سرزمین چین در اوایل قرن دهم هجری بدست میدهد بسیار مغتنم است و بعضی از مطالب آن منحصر به فرد و کویاب بهمانند آنچه از اوضاع و احوال زندانهای چین بر اساس مشاهدات شخصی خود و به تفصیل تمام مندرج ساخته است.

(از مقدمه ایرج افشار بر خطای نامه)

«بسم الله الرحمن الرحيم - جملة اشیاء از ذرات زمین و آسمان مسبح حق اند، و ان من شیئی الا یسبح بحمده، تبرکاً من کلام صاحب گلشن:

خداوند منزّه پاک بسی عیب
که عالم را شهادت کرد از غیب
به هر وصفی که خوانی در شریعت
و رای آتش می‌دان در طریقت
توان اندر صفاتش ره بریدن
وایی در ذات او نتوان رسیدن
یکی گفتا صفات او ندانند
که اندر ذات او چون ابله‌انند
هزاران قرن اگرچه علم خوانند
سزاوار صفاتش هم ندانند
به ذاتش از صفاتش ده نیابند
بکلی سوی ذاتش چون شتابند

نعت سید انبیا

محمد آنکه او را گفت «لولاک»
ز بهر تست این دوران افلاک
نبد عالم که نور پاک بد او
مشرف گشته «لولاک» بد او
وجودش مایه بود فلک بود
به صورت چون بشر، معنی ملک بود
کسی کو را بشر دانست یسا گفت
خطا کرد و خطا دید و خطا گفت
بشر را رهنمائی نیست همراه
بشر هرگز نداند راه از چاه

به صورت چون بشر ، معنی ملك بود
 بهر معنی ملك را تاج سربود
 از آن معنیش امسی گفت مولی
 که آن خط را به حق او بود اولی
 کتاب عالم و آدم فرو خواند
 معانی جمع کرد و پس سخن راند
 به ظاهر گفت باطن را نهان داشت
 اگرچه هردو را زیر زبان داشت
 شریعت را رباطی کرد محکم
 طریقت را درو بنهاد مدغم
 حقیقت را میان هر دو بنهاد
 چو آتش در میان سنگ و پولاد
 مناقب چهاریار
 مصطفی و مرتضی هردو یکی است
 در ابوبکر و عمر خود کی شکی است
 سر احمد بود عثمان در جهان
 احمدش گفتا رفیق در جنان
 مصطفی و مرتضی و یاوران
 جمله را حق دان و برخیز از میان
 گر علی بود و دگر صدیق بود
 جان هر يك غرقه تحقیق بود
 چون صحابه غرق توحید آمدند
 نی چو تو پیرو به تقلید آمدند .»

رسالة الحشر

از: صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا) ۹۸۹-
۱۰۵۰، ترجمه و تصحیح: محمد خواجوی، انتشارات
مولی، تهران ۱۳۶۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی حد و ستایشی بی عد مرپروردگار بی ضیاع را که باقتضای علم
ازلی جهان را خلق، و مطابق حکمت الهیه اش موجودات را به سوی خود
بازگشت و حشر داد.

پیش وجود همه آیندگان

پیش بقای همه پسايندگان

پرده گشای فلك پرده دار

پردگی پرده شناسان کار

مبدع هرچشمه جودیش هست

مخترع هرچه ظهوریش هست

لعل طراز کمر آفتاب

حله گر خاک و حلی بند آب

ودرود بی شمار بر اثر نخست وجودی و تجلی اول شهودی که عین شاهد و مشهود است و حقیقت عابد و معبود، آن احدیت جمع وجودی و حقیقت کلی شهودی، یعنی محمد مصطفی که ذاتش اصل وجود و نقطه مشترک تنزل و صعود است؛ و بر خلیفه و جانشین او علی مرتضی که سراسر الهی و انباز خیر البشر در افاضه انوار لایتناهی است، و بر آل او که افضل آل و فرزندان او که اشرف فرزندان و خلیفگان من الصدر الی الساق اندباد .

تختۀ اول که الف نقش بست

بر در محجوبۀ احمد نشست

حلقۀ ها را کالف اقلیم داد

طوق ز دال و کمر از میم داد

لاجرم او یافت از آن میم و دال

دایرۀ دولت و خط و کمال

کنت نبیا چو علم پیش برد

ختم نبوت به محمد سپرد

گوش جهان حلقه کش میم اوست

خود دو جهان حلقه تسلیم اوست

باد هزاران صلوات قبول

از سر اخلاص بآل رسول

آل نبی نور سعادت فشان

داده ز تسو حید الهی نشان .

رساله حشر ص ۹-۱۰ .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب الآخرة والأولى ومبدء الوجود والمنتهى ، والصلوة على غايه الارض والسماء واقرب الخلق اليه فى البدو والرجعى ، وآله الذين

ذاعب الله عنهم رجس الشيطان وطهرهم تطهيرا ونور قلوبهم بآيات الحكمة
والايمان تنويرا»

رسالة الحشر ص ۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مر خداوند آغاز وانجام واصل وجود وفرجام راست، ودرود
برغایت «از آفرینش» زمین و آسمان و نزدیک ترین آفریدگان در ابتدا و بازگشت
«محمد مصطفی» و خاندان او که خداوند، پلیدی «وسوسه» اهریمن را از
آنان زوده، پاکشان کرده و دلهایشان را بانور حکمت و ایمان تابان و رخشان
نموده است.»

ترجمه رساله حشر ص ۱۵

ملخص اللغات

تألیف حسن خطیب کرمانی حاوی حدود چهار هزار لغت عربی متداول بامعادل و شرح ومعنی فارسی آنهاست. از احوال مؤلف آگاهی چندانی در دست نیست. چون کتاب مذهب الاسماء از مآخذ مهم مؤلف بوده است بنا بر این می‌توان زمان تألیف آن را میان تاریخ تألیف مذهب الاسماء و تاریخ تحریر نسخه خطی ملخص اللغات (سال ۹۳۸ هجری) محدود دانست. (از مقدمه دکتر یوسفی و دکتر دبیرسیاقی بر ملخص اللغات)

آدم* تن خلعت جان از تو یافت

شیخ جهان نام و نشان از تو یافت

بلبل جان حمد ترا شد خطیب

درد تو شد خسته دلان را طیب

وصلوات بی‌عدد تحفه مشهد منور و قالب معطر شمس فلک رسالت، مهر

* « ورق اول نسخه ساقط است و رویه داخل آن ظاهراً عنوان کتاب را

در برداشته باسطری چند در توحید و آغازنامه به نام خداوند متعال. »

افق بسالت، در درج سیادت، دری یرج سعادت، نخل بارآور بستان لی مع الله
سرو سرور گلستان داستان و اندلما قام عبدالله، متوج به تاج اصطفاوارتضا،
مسرح به سراج والضحی واللیل اذاسجی تاج سر سرداران، نور چشم
بیداران شمس فلک اهدا ابی القاسم محمد مصطفی.

شمس بود عکسی از جمال محمد

چرخ یکی پایه از کمال محمد

سرمکش ای دل ز راه عزت و حرمت

سرمه کش از خاک پای آل محمد

سعدی عاشق اگر چه گفت که مارا

«عشق محمد بس است و آل محمد»

هست خطیب از ره ادب چو غلامان

خاک ره چاکر هلال محمد

و بر آل و اولاد و احفاد آن حضرت اجمعین، سیما ائمه معصومین صلوات

الله علیه وعلیهم اجمعین.»

احسن التواریخ

تألیف حسن روملو ، به اهتمام دکتر عبدالحسین
نوائی، بهنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران - ۱۳۴۹

«بسم الله الرحمن الرحيم - حمد و سپاس و شکر بی قیاس به خاکمسی که
ساحت عرصه ملکوت خلوت سرای عزت و شوکت اوست و بارگاه فسحت
جبروت نشیمن جلالت و رفعت او.

بیت

وهاب بی مثال و جهان دار لم یزل

سلطان بی زوال و خداوند لایزال

آن مالکی که ملکوت او هست بردوام

و ان قادری که قدرت او هست بر کمال

احسن التواریخ ص ۱

فهرست منابع

آثار الوزراء

سيف الدين حاجى بن نظام عقيلى
به تصحيح وتعليق مير جلال الدين حسيني ارموى (محدث)
انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۷

ص ۹۶. ق ۹

احسن التواريخ

حسن دودلو
به اهتمام دکتر عبدالحسين نوائى
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
تهران ۱۳۴۹

ص ۲۳۴. ق ۱۰

ارشاد الزراعه

قاسم بن يوسف ابونصرى هردى
باهتمام محمد مشيرى
انتشارات دانشگاه تهران
تهران ۱۳۴۶

ص ۱۵۱. ق ۱۰

اشعة اللمعات

جامی

(بهمراه سوانح غزالی و چند رساله دیگر)

به تصحیح حامد ربانی

انتشارات کتابخانه علمی حامدی

تهران ۱۳۵۲

ص ۸۹. ق ۹

انشای ماهرو

عین الدین عین الملک عبدالله بن ماهرو

به تصحیح و مقدمه پروفیسور شیخ عبدالرشید

به نظر ثانی و اهتمام دکتر محمد بشیر حسین

دانشگاه پنجاب پاکستان

لاهور ۱۹۶۵ م

ص ۱۳. ق ۸

بدایع الوقایع

ذین الدین محمود واصفی

به تصحیح الکساندر بلدروف

بنیاد فرهنگ ایران

تهران ۱۳۴۹

ص ۱۸۷. ق ۱۰

تاریخ اسماعیلیه (بخشی از زبدة التواریخ)

۱: والقاسم عبدالله کاشانی

به تصحیح محمد تقی دانش پژوه

دانشکده ادبیات تبریز

تبریز ۱۳۴۳

ص ۲۷. ق ۸

تاریخ اولجایتو

ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی

باهتمام مہین ہملی

بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب

تہران ۱۳۴۸

ص ۲۵. ق ۸

تاریخ جدید یزد

احمد بن حسین بن علی کاتب

بہ کوشش ایرج افشار

کتابخانہ ابن سینا

تہران ۱۳۴۵

ص ۱۰۱. ق ۹

تاریخ جهان آرا

قاضی احمد غفاری قزوینی

با مقدمہ حسن نراقی

کتابفروشی حافظ

تہران ۱۳۴۳

ص ۲۱۳. ق ۱۰

تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر

غیاث الدین بن ہمام الدین الحسینی، خواند میر

با مقدمہ استاد جلال الدین ہمائی۔ زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی

مهرست منابع / ۲۳۹

کتاب فروشی خیام

تهران ۱۳۵۳

ص ۲۰۴. ق ۱۰

تاریخ خاندان مرعشی مازندران

میر تیمور مرعشی

به تصحیح دکتر منوچهر ستوده

انتشارات مؤسسه اطلاعات

تهران ۱۳۶۴

ص ۲۱۹. ق ۱۰

تاریخ روضة الصفا

میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه، خواندمیر

انتشارات مرکزی خیام، پیروز

تهران ۱۳۳۸

ص ۱۲۰. ق ۹

تاریخ رویان

مولانا اولیاء الله آملی

به تصحیح عباس خلیلی

با اهتمام کتابخانه اقبال

تهران ۱۲۸۳ هـ

ص ۵۲. ق ۸

تاریخ طبرستان و رویان و مازندران

میر سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین مرعشی

با مقدمه دکتر محمد جواد مشکور

به کوشش محمد حسین تسبیحی

۲۴۰ / تحمیدیه

انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق

تهران ۱۳۴۵

ص ۱۰۷ ق ۹

تاریخ فخری

محمد بن علی بن طباطبای معروف به ابن طقطقی

ترجمه محمد وحید گلپایگانی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۵۰

ص ۲ ق ۸

تاریخ گیلان و دیلمستان

میرزا ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی

به سعی و اهتمام ه. ل. رابینو

رشت ۱۳۳۰

ص ۷۵ ق ۹

تاریخ یزد

جعفر بن محمد بق حسن جعفری

به کوشش ایرج افشار

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۴۳

ص ۷۵ ق ۹

تجارب السلف

هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی

به تصحیح و اهتمام عباس اقبال

تهران ۱۳۱۳

تحفة الاخوان

معصوم بن عبدالله بن الحسين الكاشي

به تصحيح دكتر محمد دامادی

بنیاد فرهنگ ایران

تهران ۱۳۵۱

ص ۴۷ ق ۸

تحفه در اخلاق و سیاست

به اهتمام محمد تقی دانش پژوه

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۴۱

ص ۶۵ ق ۸

تذكرة الشعراء

دولتشاه سمرقندی

به تصحيح محمد عباسی از روی چاپ براون

کتابفروشی بارانی

تهران ۱۳۳۷

ص ۱۱۷ ق ۹

تذكرة تحفة سامی

سام میرزا صفوی

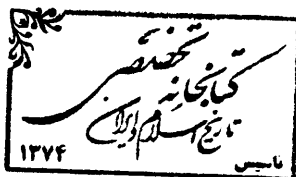
به تصحيح و مقابلة وحید دستگردی

تهران ۱۳۱۴

ص ۱۶۲ ق ۱۰

تذكرة روضة السلاطين

فخری هروی



۲۴۲ / تحیدیه

به تصحیح و تحشیه دکتر ع. خیامپور

دانشکده ادبیات تبریز

تبریز ۱۳۴۵

ص ۱۰ ق ۱۶۸

تذکره مجالس النفاس (لطائف نامه)

امیرعلیشیرنوائی

به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت

انتشارات کتابفروشی منوچهری

تهران ۱۳۶۳

ص ۹ ق ۱۰۳

ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی

ص ۸ ق ۶۱

ترجمه و شرح تبصرة علامه

مترجم و شارح: زین العابدین ذو المجدين

دانشگاه تهران

تهران ۱۳۲۸

ص ۸ ق ۲۰

تفسیر گازر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان)

ابوالمحسن حسين بن الحسن الجرجاني

به تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی (مجدث)

تهران ۱۳۳۷

ص ۱۰ ق ۲۰۲

حدیقة الشیعه

مولانا احمد بن محمد آذربایجانی معروف به مقدس اردبیلی

کتابخانه شمس

تهران

ص ۲۱۶. ق ۱۰

حلیه حلل

نورالدین عبدالرحمن جامی

بدکوشش نجیب مایل هروی

نشر نوید

مشهد ۱۳۶۱

ص ۹۱. ق ۹

خطای نامه

سید علی اکبر خطائی

به کوشش ایرج افشار

مرکز اسناد فرهنگی آسیا

تهران ۱۳۵۷

ص ۲۲۶. ق ۱۰

خلاصة التواریخ

قاضی احمد بن شرف الدین حسین الحسینی القمی

به تصحیح دکتر احسان اشراقی

دانشگاه تهران ۱۳۵۹

ص ۱۴۷. ق ۱۰

خلاصة شرح تعریف

به تصحیح دکتر احمد علی رجائی بخارائی

بنیاد فرهنگ ایران

تهران ۱۳۴۹

ص ۱۵. ق ۸

دستور الافاضل

حاجب خیرات دهلوی
به اهتمام دکتر نذیر احمد
بنیاد فرهنگ ایران
تهران ۱۳۵۲

ص ۴۹. ق ۸

دستور الوزراء

غیاث الدین بن همام الدین، خواندمیر
به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی
کتابفروشی اقبال
تهران ۱۳۱۷

ص ۱۸۳. ق ۱۰

دیار بکریه

ابوبکر طهرانی
به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومه
کتابخانه طهوری
تهران ۱۳۵۶

ص ۱۴۱. ق ۹

دیوان اشعار و رسائل اسیری

شمس الدین محمد اسیری لاهیجی
با اهتمام دکتر برات زنجانی
مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا
شعبه تهران ۱۳۷۵

ص ۲۰۰. ق ۱۰

ذخيرة الملوك

ميرسيد على همدانی

به تصحيح دكترسيد محمود انوارى

دانشكده ادبيات تبريز

تبريز ۱۳۵۸

ص ۵۵. ق ۸

رسالات فارسی

صاين الدين على بن محمد تركه اصفهانی

به تصحيح دكترسيد على موسى بهبهانی وسيد ابراهيم ديماجى

تهران ۱۳۵۱

ص ۸۳. ق ۹

رسالة الحشر

صدر المتألمين شيرازى، (ملاصدرا)

ترجمه و تصحيح محمد خواجوى

انتشارات مولى

تهران ۱۳۶۲

ص ۲۲۹. ق ۱۰

رسالة حق اليقين فى معرفة الله والعوالم

شيخ محمود شبسترى

ص ۱۸. ق ۸

رسالة فلكيه در علم سياقت

عبدالله بن محمد بن كيا المازندراني

با مقدمه و تصحيح والتر عيس

انتشارات هيئت مستشرقين در فرهنگستان مانيس آلمان

۱۳۳۱ هـ. ش. (۱۹۵۲ م)

ص ۱۱۳ ق ۹

كشف الالحاظ فى كشف الالفاظ

شرف الدين حسين بن الفتى تبريزى
به تصحيح وتوضيح نجيب مايل هروى
انتشارات مولى
تهران ۱۳۶۲

ص ۶۲ ق ۸

رندوزاهد

محمد بن سليمان فضولى بغدادى
با تصحيح وحواشى كمال اديب كودكچى اوغلى
انتشارات دانشگاه آنكارا
۱۹۵۶ م

ص ۱۵۱ ق ۱۰

روضة الكتاب وحديقة الالباب

ابوبكر الزكى المتطيب القونوي ملقب بالمصدر
به تصحيح وتحشيه ميرودود سيد يونسى
دانشكده ادبيات وعلوم انسانى تبريز
تبريز ۱۳۴۹

ص ۴ ق ۸

روضة خلد

مجد خوافى

ص ۴۵ ق ۸

سلوك الملوك

فضل الله بن روزبهان خنجی

به تصحیح محمدعلی موحد

انتشارات خوارزمی

تهران ۱۳۶۲

ص ۲۲۳. ق ۱۰

سمط العلی الحضرۃ العلیا

ناصرالدین منشی کرمانی

به تصحیح و اهتمام عباس اقبال

تهران ۱۳۲۸

ص ۳۰. ق ۸

شاه اسماعیل صفوی

به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی

بنیاد فرهنگ ایران

تهران ۱۳۴۷

ص ۱۶۴. ق ۱۰

شرح کتاب الناسخ و المنسوخ

شهاب الدین احمد البحرانی (ابن المتوج)

شرح از سید عبد الجلیل الحسینی القاری

ص ۶۷. ق ۸

شرح و ترجمه احتجاج طبری

نظام الدین احمد غفاری مازندرانی

به تصحیح پاکتچی

کتابفروشی مرتضوی

تهران

ص ۱۱ ق ۸

شیرازنامه

ابوالعباس احمد بن ابی الخیر ذکوب شیرازی
به تصحیح و اهتمام بهمن کریمی
تهران ۱۳۵۰

ص ۱۱ ق ۸

طوطی نامه، جواهر الاسمار

عماد بن محمد الشغری
به اهتمام شمس الدین آل احمد
بنیاد فرهنگ ایران
تهران ۱۳۵۲

ص ۸ ق ۸

ظفر نامه

مولانا شرف الدین علی یزدی
به تصحیح و اهتمام محمد عباسی
مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر
تهران ۱۳۳۶

ص ۱۳۶ ق ۹

فرهنگ قواس

فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی
به اهتمام نذیر احمد
بنگاه ترجمه و نشر کتاب
تهران ۱۳۵۳

قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند)

خواجه محمد بن محمد پارسای بخارائی
با مقدمه و تصحیح و تعلیق احمد طاهری عراقی
کتابخانه طهوری
تهران ۱۳۵۴

ص ۶۳ ق ۸

کتاب الفتوحات الربانیه

جانی بک بن عبدالله العزیزی

ص ۸۱ ق ۹

کلیات بهارستان جامی

عبدالرحمان جامی

ص ۱۹۲ ق ۱۰

کلیات عبید زاکانی

باهتمام پرویز اتابیکی

کتابفروشی زوار

تهران ۱۳۴۳

ص ۵۰ ق ۸

گلستان هنر

قاضی میراحمد منشی قمی

به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری

بنیاد فرهنگ ایران

تهران ۱۳۵۲

ص ۱۸۹ ق ۱۰

لوايح

عبدالرحمان جامی

بکوشش محمد حسین تسمیعی

کتابفروشی فروغی

تهران ۱۳۴۲

ص ۹۳. ق ۹

مجموعه رسائل حروفیه (هدایت نامه سید اسحق - نهایت نامه - اسکندر نامه)

به تصحیح کائنات هوارت

لیدن ۱۹۰۹ م

تجدید چاپ توسط انتشارات مولی

تهران ۱۳۶۰

ص ۵۷. ق ۸

محبوب القلوب (مشهور به شمسه و قیتمه)

برخوردادین محمود ترکمان فراهی متخلص به ممتاز

انتشارات امیر کبیر

تهران ۱۳۳۶

ص ۱۷۱. ق ۱۰

مدار الافاضل

الله داد فیضی سرهندی ابن اسد العلماء علیشیر السرهندی

باعتمام دکتر محمد باقر

لاهور ۱۳۳۷

ص ۲۲۱. ق ۱۰

مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار

محمد بن محمد کریم الاقسرائی

به سعی و تصحیح و حواشی عثمان توران
انجمن تاریخ ترک
آنقره ۱۹۴۴

ص ۳۳. ق ۸

مشارب الادواق (شرح قصیده خمريه ابن فارض مصری در بیان شراب محبت)
امير سيد علي همدانی ملقب به علی ثانی
ص ۵۹. ق ۸

مضباح الهدایة ومفتاح الکفاية

عزالدين محمد بن علي كاشاني
با تصحيح ومقدمه وتعليقات استاد جلال الدين همائي
کتابخانه سنائی
تهران ۱۳۲۵

ص ۲۲. ق ۸

مطلع سعدین ومجمع بحرین

کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی
باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی
کتابخانه طهوری
تهران ۱۳۵۳

ص ۷۱. ق ۹

مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز

شیخ محمد لاهیجی
بامقدمه کیوان سمیعی
کتابفروشی محمودی

تهران ۱۳۳۷

ص ۰.۸۹ ق ۹

مقدمه ابن خلدون

عبدالرحمان بن خلدون

ترجمه محمد پروین گنابادی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۴۵

ص ۰.۶۹ ق ۹

مقدمه «بیستون» بر کلیات شیخ سعدی

ص ۰.۲۱۷ ق ۱۰

مقدمه فی بر کلیات سعدی (در تفریر دیباچه)

باهتمام محمدعلی فروغی

انتشارات اقبال

تهران ۱۳۴۰

ص ۰.۱۹۴ ق ۱۰

مقدمه جامع دیوان حافظ

باهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی

کتابفروشی زوار

تهران ۱۳۶۲

ص ۰.۱۱۴ ق ۹

ملخص اللغات

حسن خطیب کرمانی

به تصحیح دکتر سید محمد دبیرسیاقی و دکتر غلامحسین یوسفی

فهرست منابع / ۲۵۳

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

تهران ۱۳۶۲

ص ۲۳۲. ق ۱۰

مناقب العارفين

شمس‌الدین احمد الافلاکی العارفی

به تصحیح و کوشش تحسین یازیجی

دنیای کتاب

تهران ۱۳۶۲

ص ۳۶. ق ۸

منهج الصادقين

مولی فتح‌الله کاشانی

به تصحیح علی‌اکبر غفاری

با مقدمه سید ابوالحسن مرتضوی

انتشارات علمیه اسلامیة

تهران ۱۳۸۵ ه.ق.

ص ۱۴۵. ق ۱۰

مهمان نامه بخارا (تاریخ پادشاهی محمد شیبانی)

فضل‌الله بن دوزبهان خنجی

به اهتمام دکتر منوچهر ستوده

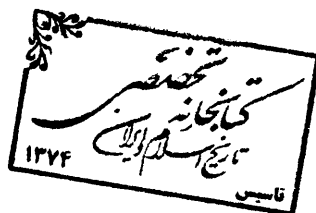
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران ۱۳۴۱

ص ۲۱۰. ق ۱۰

نسائم الاسحار من اطانم الاخبار

ناصرالدین منشی کرمانی



۲۵۴ / تحمیدیه

به تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین محدث
تهران

ص ۴۲ ق ۸

ینبوع الاسرار فی نوائج الابرار
کمال‌الدین حسین خوارزمی
باهتمام دکتر مهدی درخشان
از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی
تهران ۱۳۶۰

ص ۷۷ ق ۹